

بیرهن الملل

سال هفتم • شماره ۴۲ • بهمن ماه ۱۴۰۰

مجله بین الملل خبرگزاری مهر

حمله به وقت ابوظبی

حاج قاسم موسی گفتمان مقاومت بود • گام های کوچک در صفحه شطرنج اوراسیا
• فصل جدید سیاسی عراق؛ تهدیدات و سناریوهای پیچیده



فصل اول: دومین سالگرد شهید سلیمانی

- ۳..... انتقام خون شهید سلیمانی با نابودی رژیم صهیونیستی محقق می‌شود.....
- ۴..... شهید سلیمانی نماد فرماندهی میدانی بود.....
- ۵..... شهید سلیمانی انسانی استثنایی بود/حاج قاسم دل در گرو قدس داشت.....
- ۷..... حاج قاسم موسس گفتمان مقاومت بود/ سردار سلیمانی شهید قدس است.....
- ۸..... آمریکا با ترور شهید سلیمانی به اهدافش نرسید/ افزایش مقاومت.....
- ۹..... تاریخ‌سازی خون شهید سلیمانی/ حمایت‌های همه‌جانبه ایران از عراق.....

فصل دوم: مذاکرات وین

- ۱۱..... تقلا برای ورود به اتاق مذاکره/ سالیوان در تل آویو چه می‌کرد؟.....
- ۱۳..... رفتار دوگانه آمریکا بی‌حرمتی به نظام منع اشاعه است.....
- ۱۵..... هیچ قدرتی قادر به نابودی برنامه هسته‌ای ایران نیست.....
- ۱۷..... پایبندی ایران به تعهدات برجام بیشتر است.....
- ۱۸..... غرب روی خط اضطرار/ ایران: پنجره توافق تا ابد باز نمی‌ماند.....

فصل سوم: تحولات عراق

- ۲۱..... تغییر ماموریت نیروهای آمریکا در عراق؛ فرافکنی برای بقای بیشتر.....
- ۲۳..... آمریکا باید هزینه سنگین سرپیچی خروج از عراق را بپردازد.....
- ۲۴..... واکاوی نشست «نجف»/ در دیدار هیئت هماهنگی شیعی با «صدر» چه گذشت؟.....
- ۲۵..... تداوم رایزنی‌های سیاسی در عراق؛ انسجام و یکپارچگی هیئت هماهنگی شیعی.....
- ۲۶..... مانور کفن پوشان در پارلمان عراق/ رؤسای قوای سه‌گانه تجدید می‌شوند؟.....
- ۲۸..... حملات مشکوک به اماکن دیپلماتیک در بغداد؛ پروژه متهم‌سازی مقاومت.....
- ۳۰..... فصل جدید سیاسی عراق؛ تهدیدات و سناریوهای پیچیده.....

فصل چهارم: تحولات قزاقستان

- ۳۲..... گام‌های کوچک در صفحه شطرنج اوراسیا.....
- ۳۴..... آمریکا توانایی ایجاد انقلاب رنگی در قزاقستان را ندارد.....

فصل پنجم: تحولات یمن

- ۳۶..... عملیات «فجر صحراء» انصارالله یمن؛ طلوع راهبرد نظامی جدید.....
- ۳۸..... ضربات مهلک یمنی‌ها بر پیکره ائتلاف سعودی.....
- ۴۰..... شوک بزرگ مقاومت یمن به امارات/ ابوظبی در بهت و حیرت فرو رفت.....
- ۴۲..... پیامدهای استراتژیک حمله انصارالله به ابوظبی.....
- ۴۴..... خلق فجایع انسانی در یمن/ جنون ائتلاف سعودی پس از حمله به ابوظبی.....
- ۴۶..... جنگ یمن ریاض را فرسوده کرده است/ چالش ذخایر موشک‌های رهگیر عربستان.....

فصل ششم: تحولات ایران و روسیه

- ۴۹..... همگرایی چین، روسیه و ایران/ پاسخی به ائتلاف سازی آمریکا.....
- ۵۰..... سیاست متوازن ایران در قبال همسایه شمالی/ اشتراکات تهران-مسکو.....
- ۵۲..... بررسی همکاری ایران و روسیه در سوریه/ اوج همگرایی تهران و مسکو.....

مجله بین الملل مهر

سال هفتم | شماره ۴۲
بهمن‌ماه ۱۴۰۰



بین‌الملل

حمله به وقت ابوظبی

حاج قاسم موسس گفتمان مقاومت بود • گام‌های کوچک در صفحه شطرنج اوراسیا
فصل جدید سیاسی عراق؛ تهدیدات و سناریوهای پیچیده



● مدیر مسئول: محمد شجاعیان

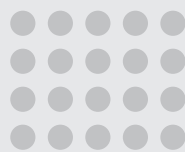
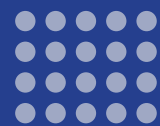
● شورای سردبیری: محمد حسین طاهری،
مهرداد عزیزی

● دبیر تحریریه: سمیه خمارباقی

● همکاران این شماره: مریم خرمائی، وداد
زاده بغلانی، رؤیا فریدونی، رامین حسین
آبادیان، فرزاد فرهادی و محمدرضا
مرادی

شماره تماس: ۰۲۱ ۴۳۰۵۱۰۰۰
آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد
نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸
کدپستی: ۱۵۹۹۸۱۴۷۱۳

علاقه‌مندان می‌توانند مقالات و مطالب خود را
برای مجله بین‌الملل مهر ارسال کنند.



فصل اول
دومین سالگرد
شهید سلیمانی



محمود الربیعی سخنگوی عصاب اهل الحق:

انتقام خون شهید سلیمانی با نابودی رژیم صهیونیستی محقق می شود



در حمایت از مقاومت تمامی مرزهای جغرافیایی را درنور دیده بود. این حاج قاسم سلیمانی بود که توانست مبارزه با سنگ توسط فلسطینیان را به مبارزه با سلاح تبدیل کند. او باعث شد تا گروه‌های مقاومت در فلسطین به زرادخانه موشکی بزرگی دست پیدا کنند.

سخنگوی عصاب اهل الحق اظهار داشت: نقشی که حاج قاسم سلیمانی در زمینه تقویت و تجهیز محور مقاومت در منطقه ایفا کرد یک الگوی واقعی برای غلبه بر چالش‌ها و تحقق پیروزی‌ها و دستاوردها در سخت‌ترین و دشوارترین میداين نبرد است. به عنوان نمونه، پیروزی‌های پی در پی گروه‌های مقاومت فلسطین در غزه در برابر رژیم صهیونیستی نتیجه واقعی تلاش‌هایی است که پیشتر حاج قاسم انجام داده است.

وی افزود: باید بگوییم که انتقام از خون شهیدان «سلیمانی» و «المهندس» در یک نقطه خاص محدود نمی‌شود. تلاش برای انتقام خون شهیدای مقاومت از روز دوم شهادت آنها آغاز شد. کسی که سلسله عملیات‌های مقاومت علیه آمریکا را بررسی کند، متوجه می‌شود که مقاومت توانست آمریکا را مجبور به سخن گفتن از عقب نشینی کند. هرچند که آمریکایی‌ها تنها در کلام از عقب نشینی سخن می‌گویند اما چنین چیزی به لطف ضرباتی که مقاومت به آنها وارد کرده، حاصل شده است.

سخنگوی عصاب اهل الحق در پایان نیز تصریح کرد: انتقام خون فرماندهان شهید در قتل ترامپ و یا دیگر سرکردگان استکبار جهانی خلاصه نمی‌شود زیرا سر تمامی سرکردگان استکبار جهانی ارزش حتی یک قطره خون فرماندهان شهید ما را هم ندارد. انتقام خون شهیدای مقاومت از طریق ادامه مسیر مقاومت تا زمان پاکسازی تمامی اراضی اسلامی از لوٹ تروریسم، اخراج آمریکای شیطان از منطقه و نابودی رژیم صهیونیستی محقق می‌شود.

دومین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی را سپری می‌کنیم. این درحالی است که پس از شهادت «حاج قاسم» معادلات جدیدی در منطقه رقم خورد و برخلاف پیش‌بینی‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی، مسیر درخشان مقاومت متوقف نشد. بسیاری معتقدند که انتقام خون شهید سلیمانی تنها از رهگذر اخراج کامل آمریکایی‌ها از تمام کشورهای منطقه می‌گذرد.

هر چقدر که از زمان شهادت این فرمانده بزرگ و عظیم سپری می‌شود، خدماتی که به جهان اسلام و مقاومت ارائه کرد، بیش از پیش آشکار می‌گردد. آمریکایی‌ها بر این باور بودند که با ترور سردار سلیمانی می‌توانند مسیر مقاومت در منطقه را متوقف سازند. اشتباه استراتژیکی که آمریکایی‌ها در این زمینه مرتکب شدند این بود که هیچگاه درک نکردند «حاج قاسم سلیمانی» نه یک شخصیت که یک مکتب است؛ مکتبی که برای همیشه ماندگار خواهد شد و سلیمانی‌های دیگر را تربیت کرده و پرورش خواهد داد.

لذا علیرغم گذشت ۲ سال از شهادت حاج قاسم، نه راه او پایان یافت و نه مقاومت زمین‌گیر شد. تحولات ۲ سال اخیر در جبهه‌های مختلف نبرد از سوریه گرفته تا عراق، فلسطین و لبنان به خوبی گویای این حقیقت است. در همین ارتباط خبرگزاری مهر گفتگویی را با «محمود الربیعی» سخنگوی عصاب اهل الحق عراق انجام داده است که آن را مطالعه می‌کنید:

محمود الربیعی با اشاره به شناخت مردم عراق از حاج قاسم سلیمانی گفت: مردم عراق پس از سقوط رژیم صدام معدوم بیش از پیش با «حاج قاسم» آشنا شدند چرا که درست در همان برهه جمهوری اسلامی ایران به منظور مبارزه با اشغالگران آمریکایی به یاری عراق شتافت. در این میان، حاج قاسم سلیمانی نقش مهمی در کمک به عراق ایفا کرد. او در زمینه ارائه مشورت‌های نظامی و نیز در عرصه‌های مادی و معنوی از عراق در برابر اشغالگران آمریکایی حمایت به عمل آورد.

سخنگوی عصاب اهل الحق یادآور شد: عراقی‌ها ژنرال قاسم سلیمانی را یک سمبل می‌دانند و او را مایه افتخار تمامی رزمندگان مقاومت در سراسر جهان قلمداد می‌کنند. واقعیت این است که حاج قاسم سلیمانی با تکیه بر هوشیاری، بصیرت، شجاعت و ایمان خود به ارزش‌ها و اصولی که امام خمینی (ره) مطرح ساختند، توانست مفاهیم تئوری را در عرصه عمل پیاده سازی کند. از همین روی، او موفق شد جبهه مقاومت را تشکیل دهد؛ جبهه‌ای که از افغانستان به عراق و سپس یمن، سوریه، بحرین و لبنان امتداد پیدا کرد و در ایران نیز ریشه دواند.

وی در ادامه نیز عنوان کرد: حاج قاسم سلیمانی نقش مهمی در حمایت از مقاومت ایفا کرد. وی در عرصه مبارزه برای آزادسازی قدس بسیار فعال بود. «شیخ قیس الخزعلی» دبیرکل «عصاب اهل الحق» عراق در روز دوم شهادت حاج قاسم، گفت: انتقام خون شهید ابو مهدی المهندس با اخراج آمریکایی‌ها از خاک عراق و انتقام خون شهید قاسم سلیمانی با آزادسازی قدس و نابودی رژیم صهیونیستی محقق می‌شود.

این شخصیت عراقی در ادامه تصریح کرد: آنچه که شیخ قیس الخزعلی در روز دوم شهادت حاج قاسم سلیمانی مطرح کرد نشان می‌دهد که نقش آفرینی سردار سلیمانی

امین حطیط استراتژیست لبنانی:

شهید سلیمانی نماد فرماندهی میدانی بود

می شود. چه در جنگ سال ۲۰۰۰ و چه در جنگ سال ۲۰۰۶ نقش آفرینی شهید سلیمانی کاملاً محسوس و برجسته به نظر می رسد.

***رهبران مقاومت فلسطین طی ۲ سال گذشته به خدمات بسیاری که از سوی «حاج قاسم سلیمانی» به گروه های مقاومت در این کشور ارائه شد، اشاره کرده اند. به نظر شما حمایت های گسترده سردار سلیمانی از گروه های مقاومت فلسطین تا چه اندازه در تحقق دستاوردهای این گروه ها و نیز تغییر موازنه قدرت به نفع مقاومت، مؤثر بوده است؟**

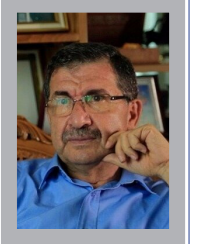
علیرغم شرایط سخت، محاصره و محدودیت هایی که در طول سالیان متمادی به فلسطینیان به ویژه در نوار غزه تحمیل شد، سردار سلیمانی به خوبی توانست نیازهای مقاومت فلسطین در غزه را شناسایی و آنها را تأمین کند. سردار سلیمانی در تأمین این نیازها تمامی مناطق محاصره شده را درنوردید و توانست از نرده های محاصره کننده غزه نیز عبور کند. گروه های مقاومت فلسطین به وسیله تسلیحاتی که سردار سلیمانی در اختیارشان قرار داده بود، توانستند معادله بازدارندگی در برابر دشمن صهیونیستی را محقق سازند.

لذا گروه های مقاومت با تسلیحاتی که از سردار سلیمانی دریافت کردند به قدرت کافی برای حمایت از فلسطینیان و ایستادگی در برابر رژیم صهیونیستی دست یافتند

***سؤال آخر به مسأله تداوم حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در خاک عراق اختصاص دارد. پس از جنایت ترور فرماندهان پیروزی، نمایندگان پارلمان عراق مصوبه اخراج نیروهای نظامی بیگانه و در رأس آنها نیروهای نظامی آمریکایی از خاک این کشور را تصویب کردند. به نظر شما آیا اخراج آمریکایی ها از خاک عراق می تواند انتقام خون پاک و مطهر فرماندهان پیروزی قلمداد شود؟**

ایالات متحده آمریکا با ترور شهیدان «سلیمانی» و «المهندس» مرتکب جنایت فجیعی شد. ما معتقدیم که نوع واکنش به این جنایت باید در حد و اندازه جنایتی که اتفاق افتاده، باشد. از همین روی، کمترین توانی که آمریکایی ها به دنبال این جنایت باید در عراق بدهند، خروج کاملشان از این کشور است.

زمانی که ما از خروج کامل آمریکایی ها از خاک عراق سخن می گوئیم، مقصودمان تمامی نظامیان آمریکا است به طوری که هیچ نظامی آمریکایی تحت هیچ عنوانی در خاک عراق باقی نمانده باشد؛ نه تحت عنوان مستشار و نه تحت عنوان پشتیبان لجستیک. آمریکایی ها با بهره برداری از عناوین غیر رزمی به دنبال تداوم حضور نظامی در عراق و ضربه زدن به منافع این کشور هستند. به هر حال، تأکید ما این است که کمترین توان جنایت آمریکایی ها در حق فرماندهان پیروزی، خروج کامل از عراق و پاکسازی کامل این کشور از لوث وجود آمریکایی ها است.



امین حسین آبادیان: بزرگداشت دومین سالگرد شهادت «حاج قاسم سلیمانی» در حالی صورت می پذیرد که معادلات جدیدی در منطقه رقم خورده است و برخلاف پیش بینی های آمریکا و رژیم صهیونیستی، مسیر درخشان مقاومت متوقف نشده است. در همین ارتباط، «امین حطیط» استراتژیست و کارشناس امور امنیتی لبنان در گفتگو با خبرنگاری مهر تصریح کرد: شهید سلیمانی مانع بزرگی در مسیر پروژه آمریکایی ها و صهیونیستها در منطقه بود.

حطیط در ادامه اظهار داشت: شهید سلیمانی همواره مقاومت در لبنان را در خط مقدم مبارزه و مواجهه با پروژه صهیونیستی، آمریکایی می دانست. از همین روی، او از هیچ تلاشی برای حمایت از مقاومت لبنان دریغ نکرد.

وی همچنین افزود: شهید سلیمانی شریک اصلی پیروزی های مقاومت لبنان در برابر رژیم صهیونیستی محسوب می شود. چه در جنگ سال ۲۰۰۰ و چه در جنگ سال ۲۰۰۶ نقش آفرینی شهید سلیمانی کاملاً محسوس و برجسته به نظر می رسد.

***همانطور که می دانید «شهید سلیمانی» در طول سالیان متمادی در خط مقدم مواجهه با پروژه آمریکایی، صهیونیستی در منطقه بود. ارزیابی شما از این نقش آفرینی و تأثیر گذاری آن بر شکست پروژه های آمریکایی، صهیونیستی چیست؟**

شهید سلیمانی مانع بزرگی در مسیر پروژه آمریکایی ها و صهیونیستها در منطقه بود. آمریکایی ها و صهیونیست ها از تروریست های تکفیری به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خود در منطقه بهره برداری کردند. در این میان، شهید «قاسم سلیمانی» با فعالسازی ظرفیت های مقاومت در منطقه، مسیر مواجهه و مقابله با تروریسم را در پیش گرفت تا اهداف از پیش تعیین شده آمریکایی ها و صهیونیست ها را به شکست بکشاند.

شهید سلیمانی پس از فعالیت های شبانه روزی و طاقت فرسا به همراه رهبران و فرماندهان مقاومت در منطقه توانست پروژه آمریکایی، صهیونیستی را به ویژه در کشورهایی نظیر عراق، سوریه و لبنان به شکست بکشاند. از آنجایی که سردار سلیمانی توانست طرح ها و توطئه های آمریکا در منطقه را به شکست بکشاند، ایالات متحده آمریکا تصمیم به ترور او گرفت و این اقدام تروریستی را در نهایت اجرایی کرد.

***یکی از عرصه های مهم نقش آفرینی «حاج قاسم سلیمانی» در جنگ ۳۳ روزه بود. به نظر شما سردار سلیمانی تا چه اندازه در تحقق پیروزی بزرگ در این نبرد سهیم بود؟**

شهید سلیمانی همواره مقاومت در لبنان را در خط مقدم مبارزه و مواجهه با پروژه صهیونیستی، آمریکایی می دانست. او از هیچ تلاشی برای حمایت از مقاومت لبنان دریغ نکرد. سردار سلیمانی در عرصه های مختلف از مقاومت لبنان حمایت کرد. وی در زمینه طراحی عملیات های نظامی، ارائه آموزش های نظامی به نیروهای مقاومت و نیز فرماندهی عملیات میدانی بسیار فعال بود. سردار سلیمانی همواره در تمامی عملیات های مقاومت چه در عرصه طراحی و چه در عرصه اجرایی حاضر و فعال بود. در زمینه حمایت تسلیحاتی از مقاومت لبنان نیز سردار سلیمانی نقش مهمی ایفا کرد. او حقیقتاً یک فرمانده میدانی بود؛ یعنی فرمانده ای که همواره در مکان ها و مناطق پرخطر درحال رفت و آمد دیده می شد. سردار سلیمانی تمامی این اقدامات را تنها برای تحمیل خسارت به دشمن انجام می داد. نقش آفرینی او تأثیر مهمی در اخراج دشمن صهیونیستی از جنوب لبنان داشت. شهید سلیمانی شریک اصلی پیروزی های مقاومت لبنان در برابر رژیم صهیونیستی محسوب



اسماعیل رضوان عضو ارشد حماس:

شهید سلیمانی انسانی استثنایی بود حاج قاسم دل در گرو قدس داشت



حال صعود و دارای دست برتر است و این رژیم قبل از هر اقدام احمقانه علیه اسراء، قدس یا هر یک از فرماندهان و رهبران مقاومت هزار بار در محاسبات خود تجدیدنظر می کند. همه این دستاوردها پس از لطف خداوند، نتیجه حمایت‌های حاج قاسم از نیروهای مقاومت در منطقه و به ویژه مقاومت در سرزمین فلسطین است.

رضوان در بخش دیگری از سخنانش خاطرنشان کرد: به لطف خداوند و برکت حمایت‌های حاج قاسم و تلاش مجاهدان سرزمین فلسطین، ما به آزادسازی سراسر خاک فلسطین بسیار نزدیک شده‌ایم. سردار سلیمانی هیچگاه در حمایت مادی و معنوی از گروه‌های مقاومت فلسطین بخل نورزید. ایشان نقش اساسی را در عرصه حمایت‌های معنوی، مادی، نظامی و آموزشی و دیدارهای مستمر با نیروهای مقاومت در فلسطین ایفا کرد و جان ارزشمند خود را برای آزادی فلسطین و مقابله با طرح صهیونیستی آمریکایی در فلسطین و منطقه فدا کرد.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی نقش مهمی را در دوران حیات خود ایفا کرد که با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه کمک به تقویت صلح و ثبات در عرصه منطقه‌ای و بین المللی همخوانی داشت. ایشان تلاش‌های زیادی را برای مبارزه با تروریسم بین المللی و گروه‌های تروریستی که در منطقه در حال رشد بودند، انجام داد و حقیقتاً و با افتخار، قهرمان مبارزه با تروریسم و فرمانده اسلام لقب گرفت.

خبرگزاری مهر به مناسبت دومین سالگرد شهادت فرمانده بزرگ اسلام و شهید قدس با «اسماعیل رضوان» وزیر اوقاف و از رهبران ارشد جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) مصاحبه کرده است که مشروح آن در زیر می آید:

اسماعیل رضوان درباره رویکرد شهید قاسم سلیمانی در خصوص آرمان فلسطین و قدس اشغالی گفت: شهید سلیمانی به فلسطین و قدس عشق می‌ورزید و دل در گرو مسجد الاقصی داشت و برای آزادسازی سراسر خاک فلسطین، مجدانه تلاش می‌کرد. ژنرال سلیمانی با جنبش‌های مقاومت فلسطین و به ویژه دو جنبش حماس و جهاد اسلامی، گردان‌های عزالدین قسام و گردان‌های مقاومت تماس و ارتباط مستمر داشت و به صورت متمرکز و اساسی در حمایت مادی، معنوی، نظامی و آموزشی از مقاومت در خاک فلسطین مشارکت داشت.

وی ادامه داد: مقاومت فلسطین به برکت حضور شهید سلیمانی، توسعه یافت و پیشرفت کرد و جای دست ایشان در این پیشرفت و توسعه، نمایان است و مقاومت به سطح بالایی از قدرت و آمادگی رسید و زرادخانه موشکی نمونه بارز این پیشرفت است. موشک‌های مقاومت اکنون قدرت انفجاری بیشتری پیدا کرده و بُرد آن نیز به حدی افزایش یافته است که می‌تواند سراسر خاک فلسطین اشغالی را درنوردد.

این رهبر ارشد حماس تصریح کرد: مقاومت قواعد درگیری جدیدی را پایه گذاری کرده که عبارت است از «حمله در مقابل حمله و خون در مقابل خون». به علاوه، رژیم اشغالگر صهیونیستی به خوبی دریافته که مقاومت در





وی تأکید کرد: ژنرال قاسم سلیمانی به حمایت‌های همه جانبه از مقاومت، تمایل و اصرار داشت و برای ارسال موشک‌های دقیق و نقطه زن به ویژه موشک ضد زره «کورنیت» به نوار غزه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و همه مسیرهای دشوار را با وجود محاصره علیه نوار غزه به جان خرید تا هر سلاخی را که مقاومت برای مقابله با رژیم اشغالگر صهیونیستی نیاز دارد، به نوار غزه برساند. در واقع حاج قاسم علاوه بر دادن ماهی به فلسطینی‌ها به آنها ماهیگیری نیز آموخت. مقاومت از دانش و تجربه ایران که حاج قاسم آن را به نوار غزه محاصره شده انتقال می‌داد، استفاده کرد و در نهایت توانست سلاح دقیق و دوربرد با قدرت انفجاری بالا را در نوار غزه تولید کند. این عضو ارشد حماس ضمن برشمردن ویژگی‌های موشک‌های ساخت داخل مقاومت فلسطین افزود: در حال حاضر، موشک‌های نقطه زن و با قدرت انفجاری بالای مقاومت تمام خاک فلسطین را پوشش می‌دهد و مقاومت به نوع جدیدی از موشک‌ها دست یافته است که برد آن به ۲۵۰ کیلومتر می‌رسد. علاوه بر این، مقاومت فلسطین با نظارت حاج قاسم سلیمانی به توان پهبادی، دریایی، اطلاعاتی، ارتباطی و نبرد زیرزمینی دست یافته و به مرحله از پیشرفت رسیده است که می‌تواند قاعده ارباب و بازدارندگی را در مقابل رژیم اشغالگر تثبیت کند.

رضوان درباره قدرت بازدارندگی محور مقاومت گفت: حاج قاسم

در صعود و پیشرفت محور مقاومت نقش محوری

داشت، به طوری که در حال حاضر این محور

به قدرتی تبدیل شده است که دشمنان

نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. اکنون

رژیم صهیونیستی، آمریکا و غرب

نمی‌توانند محور مقاومت را که

از هر مرحله‌ای قوی‌تر شده

است، نادیده بگیرند، به

ویژه که آمریکا در منطقه

به سوی قهقرا می‌رود و

دچار عقب نشینی شده

است و حملات مقاومت

به طرح صهیونیستی -

آمریکایی ادامه دارد. این

دستاوردها در درجه اول

به لطف خداوند و سپس

برکت حمایت‌های مستمر

حاج قاسم و جمهوری

اسلامی ایران از گروه‌های

مختلف مقاومت به دست آمده



است.

وی با شرح تفکرات، رویکرد و فلسفه

شهید سلیمانی اظهار داشت: شهید

سلیمانی به شدت تلاش می‌کرد محور مقاومت

از فرقه‌گرایی و بُعد مذهبی کاملاً دور باشد و همیشه تأکید

داشت مسئله فلسطین مسئله اصلی امت است. حاج قاسم دل در گرو

قدس، فلسطین و مسجد الاقصی داشت و به همین خاطر، نیروی قدس

سپاه را به سوی آزادسازی قدس راهبری می‌کرد. از این رو تأکید می‌کنیم

قدس ما را متحد می‌سازد و امت را گرد هم جمع می‌کند. همان گونه که

شهید سلیمانی می‌خواست، توجه اصلی نبرد با رژیم صهیونیستی باید به

سوی قدس و مسجد الاقصی باشد.

رضوان با بیان اینکه حاج قاسم ذاتاً و فطرتاً انسان دوست و برای نیروهای

مقاومت پدري مهربان بود و بر روی برادران، فرزندان مقاومت و فرزندان

شهیدا حساسیت ویژه‌ای داشت، افزود: ذات انسانی شهید سلیمانی در

نحوه تعامل او با هم‌زمان و همراهانش و خانواده شهیدا مشهود بود اما او

در عین حال و با وجود این عطوفت و مهربانی، در مقابل رژیم صهیونیستی

قوی و سرسخت بود. حاج قاسم انسانی استثنایی در یک زمان استثنایی

بود، با یک دشمن استثنایی مقابله و از یک مسئله استثنایی که همان قضیه مقاومت است، حمایت کرد. آمریکایی‌ها هنگامی که از میزان اهمیت حاج قاسم در حمایت از مقاومت و سفت و سخت ایستادن او در مقابله با طرح‌ها و توطئه‌های صهیونیستی - آمریکایی در منطقه مطلع شدند، او را ترور کردند.

وی بیان داشت: بدون شک خبر شهادت حاج قاسم سلیمانی مانند صاعقه بر سر همه نیروهای مقاومت فرود آمد و آنها از این خبر غافلگیر و متأثر شدند زیرا سردار سلیمانی پدري مهربان و با محبت و اصلی‌ترین حامی و ژنرال مقاومت بود و شهادتش خسارت بزرگی برای مقاومت فلسطین و کل محور مقاومت به شمار می‌رفت اما تسلی خاطر ما فقط این است که حاج قاسم اثری از خود بر جای گذاشت که زوددنی نیست و ارتش بزرگی از خود به اسم ارتش مقاومت و محور مقاومت در منطقه و خاک فلسطین به یادگار گذاشت و حمایت‌های خود را به ویژه از گردان‌های عزالدین قسام، گردان‌های قدس و همه نیروهای مقاومت دریغ نکرد. اینجاست که می‌گوئیم وفاداری به خون این شهید بزرگ، با پیش رفتن در مسیر مقاومت و پایبندی به اصول، ثوابت و وحدت اسلامی محقق می‌شود که حاج قاسم به آن ایمان داشت و به خاطر آن تلاش کرد.

اسماعیل رضوان در بخش دیگری از سخنانش، ضمن فرستادن درود به روح حاج قاسم سلیمانی به مناسبت دومین سالگرد شهادت ایشان و تمجید از جمهوری اسلامی ایران گفت: ایران با وجود اینکه به علت حمایت از مقاومت، مخالفت با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و مقابله با تجاوزگری‌های این رژیم تحت محاصره است، از مقاومت حمایت کرده و همچنان حمایت می‌کند. جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین، حمایت اصولی و ثابت می‌کند زیرا به وظیفه اسلامی برای آزادی همه خاک فلسطین ایمان دارد.

این عضو ارشد جنبش حماس در پایان گفت: حاج قاسم، چراغی روشن در مسیر حمایت از مقاومت در سرزمین فلسطین بود. او کسی بود که به خاطر حمایت از مقاومت بی‌خوابی می‌کشید و در نهایت در حالی که به عهد با فلسطین پایبند بود، به شهادت رسید. حاج قاسم نه تنها نیروهای مقاوم بلکه مقاومتی مستحکم، قوی و با صلابت را پشت سر خود باقی گذاشته و جای دست او در مقاومت فلسطین و کل محور مقاومت به خوبی نمایان است.



رهبران مقاومت فلسطین:

حاج قاسم موسس گفتمان مقاومت بود سردار سلیمانی شهید قدس است



ا. سهیل الهندی
عضو المكتب السياسي لحركة حماس



ا. محمد شلق
القيادي في حركة الجهاد الإسلامي

ایجاد یک معادله بازدارندگی مؤثر در منطقه بود. تمامی جغرافیای فلسطین برای حاج قاسم اهمیت داشت او به طرز شگفت انگیزی توانست به ایجاد یک محور قدرتمند در منطقه کمک کند که اولویت آن موضوع فلسطین بود. حمایت لجستیکی و مالی از موضوع فلسطین از مهمترین اقدامات تهران با محوریت حاج قاسم به شمار می‌رود.

ما معتقدیم که حاج قاسم سلیمانی اقدامات و دستاوردهای بسیار مهم و مثبتی را در عرصه فلسطین و مقاومت انجام داد آنچه را که امروز در عرصه سیاسی و نظامی مقاومت و در منطقه و به طور خاص در فلسطین شاهد آن هستیم مرهون دستاوردها، درایت و تمرکز و تاکید حاج قاسم در منطقه و فلسطین است.

گروه‌های فلسطینی همواره از حاج قاسم به عنوان یک مؤسس گفتمان فلسطین و مقاومت اسلامی یاد می‌کنند. این در شرایطی است که منطقه به سمت عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و تسلیم شدن پیش می‌رفت.

دومین سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس در حالی برگزار می‌شود که منطقه شرایط متفاوتی را پشت سر می‌گذارد. با نگاهی به معادلات جدید به خوبی می‌توان دریافت که اهداف و انگیزه‌های اتاق ترور فرماندهان پیروزی برای کاهش توان مقاومت و نیز ایجاد مانع در مسیر تکامل گفتمان مقاومت بی نتیجه مانده است.

بیشترین شخصیت‌های سیاسی جهان، منطقه و محور مقاومت سردار سلیمانی را به عنوان یک الگو و سمبل مبارزه با تروریسم و حامی ملت‌های منطقه و مبارزه می‌شناسند. وی اکنون یک الگوی ماندگار برای ادامه مسیری است که خود او پایه گذاری کرد. از عراق، لبنان، یمن و فلسطین تا گستره جغرافیایی جهان او را به عنوان مرد شماره یک مبارزه با تروریسم و یک استراتژی سطح نظامی می‌شناسند. به همین مناسبت خبرنگار مهر در غزه گفتگویی را با «محمد شلق» و «سهیل الهندی» دو تن از رهبران جنبش جهاد اسلامی و جنبش حماس انجام داده است که از نظر می‌گذرد:

محمد شلق در خصوص سردار حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: حاج قاسم سلیمانی در تأسیس و راه اندازی حمایت و تقویت گفتمان مقاومت در منطقه، فلسطین و نوار غزه نقش بسزا و تعیین کننده‌ای داشت، ایشان هم در عرصه نظامی یک ژنرال برنامه‌ریز و استراتژیست نظامی بود و هم دارای یک ایدئولوژی قدرتمند و قوی و گفتمان با ارزشی با نام مقاومت اسلامی بود.

وی با بیان این مطلب افزود: امروز آنچه که محور مقاومت به دست آورده است، نتیجه تلاش‌های این مرد بزرگ و قهرمان منطقه‌ای و جهانی است. حاج قاسم برای فلسطینی‌ها شهید قدس است و به اعتقاد من این مهمترین واژه یا پسوندی است که می‌توان برای حاج قاسم سلیمانی انتخاب کرد.

شخصی که تمام وقت خود را برای ارتقا و مبارزه برای ملت فلسطین و مقاومت و ملت‌های مظلوم گذاشت، آمریکایی‌ها تلاش کردند با شهادت حاج قاسم

سلیمانی وی را هم از صحنه کنار بگذارند و هم مانع از دستاوردهای مقاومت شوند اما او امروز یک الگوی قهرمان برای محور مقاومت فلسطین شده است.

سهیل الهندی نیز اظهار داشت: بی‌تردید حاج قاسم سلیمانی نقش مهمی در تقویت ایجاد توازن نظامی و سیاسی در فلسطین به ویژه در غزه داشت، رویکرد اصلی سردار سلیمانی گسترش موازنه مقاومت به منظور





امین گونش حقوقدان تریه ای: آمریکا با ترور شهید سلیمانی به اهدافش نرسید افزایشی مقاومت

انصارالله، حماس و حزب الله برنامه‌ها و معادلات آمریکا را در منطقه برهم زده است.

شهید سلیمانی تنها به کمک جنبش‌هایی چون حماس، حشد شعبی، انصارالله و به ویژه حزب الله بسنده نکرد و از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب در هر جبهه ای شخصا با صهیونیسم مبارزه کرد. سردار سلیمانی همانطور که در بوسنی و هرزگوین و افغانستان نقش مهمی داشت در مبارزه با نیروهای ائتلاف به رهبری شیطان بزرگ نیز نقش مهمی ایفا کرد.

در مرحله کنونی در نتیجه تلاش‌های شهید سلیمانی میلیارد دلار که آمریکا و متحدانش برای نقشه‌های جهانی خود خرج کرده بودند به هدر رفته و به هیچیک از اهداف خود نرسیده‌اند. کشورهای حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان و امارات و بخصوص رژیم اشغالگر به یک جای نامن تبدیل شده است. توافق‌های «عادی سازی» که اخیراً بین خود انجام داده‌اند، تنها برای علنی کردن چیزی است که از قبل وجود داشته است. پروژه «معامله قرن» مرده متولد شده و در نتیجه اجرای آن نیز غیر ممکن است. به برکت خون شهید سلیمانی امت اسلامی گام به گام در حال پیشروی به سوی موفقیت است و رژیم‌های مرتجع نیز به سوی فساد پیش می‌روند.

*** ترور سردار سلیمانی به عنوان یک مقام سیاسی توسط آمریکا نقض قوانین بین المللی تلقی می‌شود و ایران همچنان پیگیر حقوقی این موضوع است. نظر شما در مورد این موضوع چیست؟**

آمریکا مثال بارز ترور بیسم دولتی است چرا که شکل‌گیری آن بر اساس فعالیت‌های تروریستی است. در تعریف تروریسم مفاهیم «وحشی‌گری و بی رحمی» به یکی از امور معمول آمریکا تبدیل شده است. برای مثال؛ در ۱۲ سپتامبر سال ۱۶۹۴ دادگاه‌های آمریکا برای از بین بردن نسل سرخپوستان برای سفیدپوستانی که پوست سر سرخپوستی را ارائه می‌دادند به طور رسمی پاداش تعیین کرده بود. یا در اقدام ضدبشری آمریکا در بمباران هیروشیما و ناگازاکی صدها هزار نفر قربانی شدند. در پی شکست صدام هواپیمای مسافربری ایران هدف حمله موشکی آمریکا قرار گرفت. به این ترتیب آمریکا بارها به دنیا نشان داده است که حقوق جهانی، حقوق بین الملل و هیچ قانون دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد.

آمریکا در مقابل مبارزه طلبی شهید سلیمانی چاره‌ای جز قلدری نداشت. به همین دلیل چنین اقدام تروریستی را انجام داد. همانطور که هیچکدام از اقدامات تروریستی آمریکا فراموش نمی‌شود، ترور شهید سلیمانی نیز فراموش نخواهد شد و واشنگتن قطعاً یک روز پاسخگوی آن خواهد بود.

رؤیا فریدونی: بامداد روز جمعه سوم ژانویه ۲۰۲۰ (۱۳ دی ماه سال ۱۳۹۸) بود که سردار «قاسم سلیمانی» فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و «ابومهدی المهندس» نایب رئیس حشد شعبی در حمله تروریست‌های آمریکا در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد به شهادت رسیدند.

اقتدار سردار سلیمانی در منطقه و جهان به حدی بود که خبر شهادت ایشان به عنوان یکی از محبوب‌ترین چهره‌های انقلاب اسلامی و نماد مبارزه با نظام سلطه و ظلم جهانی در صدر اخبار رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفت و واکنش‌های بین‌المللی بسیاری را به همراه داشت.

نقش آفرینی سردار سلیمانی در حضور در جبهه‌های مختلف زمینی از مرزهای شرقی ایران تا عراق و سوریه و لبنان عملاً ایشان را به مرکز محور مقاومت تبدیل کرده بود. یکی از اهداف آمریکا از ترور سردار سلیمانی تغییر معادلات منطقه‌ای و تضعیف نقش محور مقاومت در معادلات منطقه بود. اکنون بعد از گذشت دو سال روند تحولات منطقه نشان می‌دهد که شهادت سردار سلیمانی نه تنها خللی در مسیر فعالیت‌های محور مقاومت ایجاد نکرده بلکه دامنه نفوذ و تأثیرگذاری آن را افزایش داده است.

خبرنگار مهر به همین مناسبت گفتگویی را با «امین گونش» حقوقدان تریه ای انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

*** هدف مهم آمریکا از ترور سردار سلیمانی تضعیف جبهه مقاومت بود. اما تحولات منطقه نشان می‌دهد که جبهه مقاومت همچنان به مسیر خود ادامه می‌دهد. شما اهداف آمریکا در ترور شهید سلیمانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

آمریکا، در همه برنامه‌های خود علیه ایران با شکست روبرو شده است. به طوری که همواره خودش در چاهی که برای جمهوری اسلامی ایران کنده بود افتاده است.

واشنگتن بلافاصله پس از انقلاب اسلامی سرسپرده خود به نام صدام را مجبور کرد به ایران حمله کند و علی‌رغم بهرهمندی از سلاح‌های متحدهای غربی و پترو دلارهای دست‌نشاندهای خود در خلیج فارس نتوانست به اهدافش برسد. این امر منجر به ایجاد وحدت و همبستگی ملی در داخل کشور و فروپاشی اپوزیسیون داخلی شد.

آمریکا به تصور خودش با اعمال تحریم علیه ایران در موضوعات مختلف به ویژه در حوزه‌های حیاتی مانند دفاعی و بهداشتی می‌تواند باعث فروپاشی نظام جمهوری اسلامی شود اما ایران در سایه همین تحریم‌ها در همه زمینه‌ها توانسته خود را خودکفا کند. به ویژه به یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان در حوزه دفاعی و بهداشتی تبدیل شده است.

واشنگتن همانطور که در بسیاری از برنامه‌هایش علیه ایران با شکست روبرو بوده با به شهادت رساندن سردار سلیمانی نیز نتوانست به اهدافش برسد. به دنبال این اقدام، پارلمان عراق تصمیم به اخراج آمریکا از خاک عراق گرفت. علاوه بر این کاروان آمریکا در عراق بارها هدف حملات موشکی و اکتی قرار گرفته است. آمریکا در مقابل این فشارها با خروج نیروهای نظامی خود از عراق موافقت کرد و پس از آن نیز مجبور به خروج سراسیمه از افغانستان شد.

*** نقش آفرینی سردار سلیمانی در مقابله با پروژه‌های آمریکایی - صهیونیستی و شکست استراتژی‌های آمریکا در منطقه را چگونه می‌بینید؟**

صهیونیسم جهانی، رژیم اشغالگر را همچون خنجر بر قلب جغرافیای اسلام فرو کرده و همچون غده سرطانی در تلاش است تمام آن را تسلیم خود کند. رژیم اشغالگر صهیونیسم از سال ۱۹۴۸ از نیل تا فرات و ارس را به اشغال خود درآورده و بر قدس که قلب امت اسلام است چنبره زده است. این رژیم منحوس تلاش کرده و جب به وجب خاک جغرافیای اسلام را از مسلمانان پاکسازی کند. ایران برای متوقف کردن این اشغالگری و از بین بردن این غده بدخیم، ارتشی به نام نیروی سپاه قدس ایجاد کرده است که مایه افتخار امت اسلام است. شهید قاسم سلیمانی نیز به مدت طولانی فرماندهی نیروی سپاه قدس را برعهده داشت. نیروی سپاه قدس نه تنها به متوقف کردن این اشغالگری که به آستنگی در حال گسترش بود بسنده نکرده بلکه تلاش کرده است این رژیم اشغالگر را به عقب نشینی وادار کند. محور مقاومتی که نیروی سپاه قدس ایجاد کرده به همراه مؤلفه‌های دیگر چون



حیدر البرزنجی استاد دانشگاه عراقی:

تاریخ سازی خون شهید سلیمانی / حمایت‌های همه جانبه ایران از عراق

و دور کردن آن از آداب و رسوم عربی و اسلامی است تا نسلی شکل بگیرد که از مقاومت برای احقاق حقوق خود دور باشد. این سازمان‌ها همچنان در حال فعالیت هستند و از آنها حمایت مالی می‌شود و متأسفانه گروه زیادی از جوانان را به خود جذب کرده‌اند. هدف نهایی آمریکا از تشکیل این نهادها این است که جوانان جذب شده در آن را وارد عرصه سیاسی و اجتماعی کند تا از طریق آنها به ایفای نقش شیعه و مقاومت در عرصه تحولات عراق پایان دهد و این، بخشی از جنگ نرمی است که آمریکا از آن استفاده می‌کند.

یادبود شهادت فرماندهان پیروزی

البرزنجی در پایان درباره شهیدان حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و تأثیرات آنها بر عرصه تحولات عراق گفت: شهید قاسم سلیمانی در دوران حضورش در همه مناطق و استان‌های عراق، فداکاری و جانفشانی کرد. پیروزی و آزاد کردن شهر آمرلی باید با آب طلا نوشته شود چرا که مردان، زنان، کودکان و کهنسالان این شهر از همه طرف در محاصره بودند و تسلیم نشدند و صبر پیشه کردند تا در نهایت فرمانده بزرگوار شهید سلیمانی آمد و آمرلی را با تجربه، فکر و تلاش خود آزاد کرد. من درباره شهید سلیمانی که (رهبر معظم انقلاب) درباره او گفته‌اند «خدایا ما جز خیر چیزی از او نمی‌دانیم» چه بگویم؟ درباره کسی که تاریخ معاصر نمونه او را سراغ ندارد و نخواهد داشت چه بگویم؟ فرماندهان شهید به خاطر دفاع از دین و انسانیت قیام کردند و در این مسیر، دین و مذهب برایشان مهم نبود. خون این فرماندهان، پیروزی‌های بی سابقه تاریخ جدید عراقی را رقم زد.

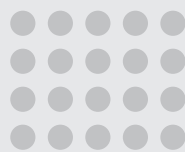
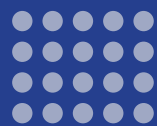
حیدر البرزنجی کارشناس و استاد دانشگاه عراقی در آستانه دومین سالگرد شهادت فرماندهان پیروزی گفت: حضور مبارک شهیدان حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و کمک‌های همه جانبه جمهوری اسلامی به عراق در بخش‌های نظامی و غیرنظامی، پیروزی‌های تاریخ جدید عراق را رقم زد. دادگاه فدرال عراق روز دوشنبه نتایج انتخابات پارلمانی این کشور را تأیید کرد و در اعتراض به رأی دادگاه، تظاهرات مردمی در خیابان‌های عراق شدت گرفته است. تظاهرات کنندگان معتقدند در جریان برگزاری انتخابات و اعلام نتایج آن، تقلب زیادی صورت گرفته است و شکایت‌هایی آنها که به دادگاه فدرال تحویل داده‌اند، منطقی و محکم هستند و اگر به هر دادگاه قانونی در هر کشور دموکراتیک ارائه شده بود، نتایج انتخابات را لغو می‌کرد. آنها از دادگاه فدرال می‌خواهند تسلیم فشارهای داخلی و خارجی نشود. خبرگزاری مهر در واکنش به تحولات اخیر در عرصه سیاسی عراق گفتگویی را با حیدر البرزنجی مدیر بنیاد گفتگوی «الوان» و استاد دانشگاه عراقی انجام داده است که از نظر می‌گذرد:

یافته‌های نتایج انتخابات عراق برای مردم و عرصه سیاسی

البرزنجی در این خصوص گفت: در ابتدا تظاهرات، ابزاری فرسایشی برای آمریکا و متحدانش بود تا گروه‌ها و فراکسیون‌هایی که حشد شعبی را تشکیل و در شکل‌گیری آن سهیم بودند، دچار اختلاف و چند دستگی کند؛ اما اکنون تظاهرات کنندگان به خیابان‌ها آمده‌اند تا خشم و اعتراض خود را علیه نتایج انتخاباتی اعلام کنند که معتقدند در آن تقلب و دستکاری صورت گرفته است. برخی طرف‌ها انتظار داشتند و می‌خواستند که این تظاهرات که با خشونت دولت مواجه شده و تا کنون دو نفر در آن کشته شده‌اند، سطحی و گذرا باشد ولی پس از آغاز مجدد آن در پی اعلام رأی دادگاه عالی فدرال، وجهه سراسری به خود گرفته است. انتخابات و نتایج آن، تنها فاکتور تعیین کننده در روند تشکیل دولت نیست و ملاحظات سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر این روند تأثیر گذار است. به نظر من دولت آینده عراق توافقی خواهد بود نه بر اساس اکثریت سیاسی و فرقه‌ای.

تأثیر سازمان‌های غیردولتی آمریکایی بر عرصه سیاسی و آینده عراق

این کارشناس عراقی در ادامه افزود: آمریکا سه هزار نهاد به اصطلاح مردم نهاد را به ویژه در مرکز و جنوب و احیاناً در شمال عراق راه اندازی و حمایت کرده است و همچنان هدف از این کار، ترویج فتنه و تفرقه، تغییر آداب و رسوم اسلامی و عربی و حمایت ادعایی از زنان و حقوق آنها است که این حقوق خیلی قبل تر از شرق در غرب نقض شده است. هدف همه این تلاش‌ها و تشکیل نهادهای متعدد، عادی جلوه دادن اباحی‌گری در تفکرات، موازین و عادت‌های اجتماعی است. نقش این سازمان‌ها، تربیت کردن نسلی جدید با معیارها و مقیاس‌های معین



فصل دوم مذاکرات وین



تقلا برای ورود به اتاق مذاکره سالیوان در تل آویو چه می کرد؟



آویو در قبال به سرانجام رساندن مذاکرات وین باشد.

پیش از آن هم، ادعاهایی مطرح بود مبنی بر اینکه «رابرت مالی» نماینده آمریکا در امور ایران، با حضور در «لیورپول» که محل برگزاری اجلاس وزاری خارجه گروه ۷ بود؛ مانع از صدور بیانیه‌ای شدید اللحن علیه ایران شد تا مبدا مذاکرات وین از مسیر اصلی خارج شود.

اولین استنباط از این جریان سازی آن است که «آمریکا مشتاق ورود به اتاق مذاکرات وین است.» اما آنچه در پس این استنباط القا می‌شود؛ همان خطی است که تروفیکا دنبال می‌کند و به اتهام «طرح شروط غیر منطقی از سوی ایران» به عنوان مانعی برای حسن نیت ادعایی واشنگتن منتهی می‌شود.

اینکه آمریکا و رژیم صهیونیستی درباره مذاکرات وین با یکدیگر به اختلاف برخوردند می‌تواند از برخی جهات صحت داشته باشد اما این را نباید به منزله یک اختلاف بنیادی تلقی کرد. آنچه واشنگتن را دلخور کرده رجزخوانی‌های تل آویو درباره استقلال عمل در توسل به گزینه نظامی علیه ایران است چرا که کوچک‌ترین اشتباه در این زمینه با پاسخ دندان شکن تهران مواجه می‌شود. بایدن در لحظه راهبردی «چرخش تمام عیار به ایندوپاسیفیک» که مستلزم تمرکز نیرو و تجهیزات برای مهار چین است؛ توانایی آن را ندارد که خود را درگیر جنگ جدیدی در خاورمیانه کند.

روز دوشنبه ۶ دی، ایران و ۱+۴ بار دیگر دور میز مذاکرات وین می‌نشینند تا ادامه دهنده گفتگوها برای رفع تحریم‌هایی باشند که کلید بازگشت آمریکا به توافق برجام است.

در عین حال، دور هشتم گفتگوهای وین به منزله دومین رویارویی مذاکره کنندگان دولت جدید ایران با تروئیکای اروپایی است که با کنار گذاشتن موضع منفعلانه دوره ترامپ، نقش به ظاهر پیچیده‌ای را برای خود انتخاب کرده اند که تا حد زیادی به اهرم تهدید متکی است.

نقش ۳ E (انگلیس، فرانسه و آلمان) در مواجهه با آنچه که روزنامه «هآرتز» از قول «عاموس هرنیل» تحلیلگر نظامی صهیونیست، از آن به عنوان «شگفتی از مواضع محکم طرف ایرانی» تعبیر می‌کند؛ چند وجهی و تا حدی مایه سردرگمی است.

اول آنکه تروئیکا می‌کوشد از قالب سه کشور اروپایی فراتر رود و ۱+۴ را که شامل چین و روسیه هم می‌شود، یک کل منسجم در مقابل ایران جلوه دهد.

دوم آنکه وقتی «انریکه مورا» به نمایندگی از اتحادیه اروپا برای مذاکره با ایران پیشرفتی نسبی قائل می‌شود، ۳ E در اقدامی متضاد با مورد اول، دم از عدم پیشرفت می‌زند.

سوم آنکه تروئیکا وانمود می‌کند که در روند بازگرداندن برجام به مسیر اصلی، حتی بیشتر از آمریکا به حفظ منافع رژیم صهیونیستی متعهد است.

در ادامه به هر یک از جنبه‌های نقش تروئیکا خواهیم پرداخت حال آنکه بازی ۳ E فقط زمانی قابل درک است که نقش آمریکا را به عنوان حقیقت موازی که بیرون اتاق مذاکره پرسه می‌زند؛ موشکافی کنیم.

سالیوان در تل آویو / تحلیل یک سفر

سفر هفته گذشته «جیک سالیوان» مشاور امنیت ملی کاخ سفید به فلسطین اشغالی، شاید بهترین سرنخ برای باز کردن کلاف پیچیدگی‌های عامدانه ای باشد که تروئیکا و آمریکا در مسیر بازگشت به اصل برجام ایجاد می‌کنند.

پیش درآمد انجام این سفر، انتشار خبری بود مبنی بر اینکه «جو بایدن» رئیس جمهور آمریکا سه هفته‌ای است که از پاسخ دادن به تماس تلفنی «نفتالی بنت» نخست وزیر رژیم صهیونیستی خودداری می‌کند- خبری که قرار بود خروجی آن القای اختلاف واشنگتن-تل



ترونیکا و آمریکا / نقش‌های مکمل

در واقع، سفر سالیوان به فلسطین اشغالی با این هدف انجام شد که تل آویو از مانور دادن روی گزینه نظامی دست بردارد چرا که تکرار این موضع آن هم وقتی قصد واقعی برای انجام آن وجود ندارد، از کارایی این تهدید که هدف اصلی اش ایجاد ترس در ایران است می‌کاهد. این می‌تواند محتمل‌ترین تصویر از پشت پرده دیدارهای سالیوان با مقامات صهیونیست باشد چرا که خروجی آن مانور دادن روی سه طرح تکراری «حصول توافق نهایی در مذاکرات وین»، «حصول توافق موقت» و در نهایت «عدم توافق و افزایش کارزار فشار و تحریم» بود که در آن هیچ اشاره‌ای به گزینه نظامی نشده است.

ادعاهای وزیر خارجه و رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی مبنی بر ارائه «گزینه نظامی باورپذیر» علیه ایران یا «افزایش آمادگی نظامی برای حمله احتمالی» هم در حد رجزخوانی است و برنامه‌های آتی تل آویو نهایتاً به ادامه خرابکاری‌های بزدلانه قبلی ختم می‌شود.

اما در گوشه دیگر این سناریو، E ۳ باید همچنان با جانبداری گاه و بیگاه خود از تل آویو و تکرار نگرانی‌های این رژیم درباره برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران، به دنبال تأمین منافع حداکثری غرب پای میز مذاکره با ایران باشد.

برای رسیدن به این هدف است که E ۳ نقش سنتی‌تر یعنی واسطه‌گری میان ایران و آمریکا را به اتحادیه اروپا محول می‌کند و مواضع متفاوت و مبتنی بر خوشبینی مورا هم از همین جا ناشی می‌شود.

اما ترونیکا در خصوص وجه سوم نقش خود که القای اتحاد میان ۱+۴ است قطعاً با کامیابی همراه نخواهد بود. این را می‌توان به خوبی در موضع وزارت خارجه چین که می‌گوید «آمریکا به عنوان مقصر بحران هسته‌ای ایران باید سیاست اشتباه خود مبنی بر فشار حداکثری بر

جمهوری اسلامی را بازنگری و تمامی تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران و اشخاص ثالث را لغو کند»، مشاهده کرد. «میکائیل اولیانوف» نماینده روسیه در مذاکرات وین هم در واکنش به این ادعا که «ایالات متحده و سه کشور اروپایی در برابر نقض تعهدات ایران و سرعت پیشرفت هسته‌ای آن با روسیه و چین در یک جبهه مشترک قرار دارند»، در حساب کاربری خود نوشت: «نه. شما راه حل ساده‌انگارانه‌ای ارائه می‌کنید که روسیه (و من معتقدم چین) نمی‌تواند با آن موافق باشد. ما از پیشرفت سریع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران خوشحال نیستیم اما این پاسخی است به ادامه سیاست فشار حداکثری ایالات متحده».

در اینکه آمریکا خروج از برجام را «اشتباهی بزرگ» تلقی می‌کند شکی نیست اما با بازی درآوردن در برابر رسانه‌ها یا اعطای نقش جدید به ترونیکا نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. واقعیت این است که برای دولت بایدن راه میانبری وجود ندارد چرا که تنها کلید بازگشت به توافق، رفع تحریم‌ها است.



یوان ژانگ استاد دانشگاه مطالعات بین الملل شانگهای: رفتار دوگانه آمریکا بی حرمتی به نظام منع اشاعه است



المللی حاصل شود؛ در رابطه راهبردی و دوستانه ایران-چین که مبتنی بر همکاری است؛ خللی وارد نمی‌شود. اگر مذاکرات وین به سرانجام نرسد؛ آمریکا و متحدانش گزینه‌های جایگزین را ارائه خواهند داد حال آنکه آینده این به اصطلاح گزینه‌های جایگزین حتی غیرقابل پیش بینی تر (از حد انتظار) است.

*چین چه نقشی در پیشبرد روند مذاکره در این دور از گفتگوها ایفا می‌کند؟

چین به حصول راه حل سیاسی و دیپلماتیک درباره مسئله هسته‌ای ایران تعهد کامل دارد. امسال پنجاهمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک میان چین و ایران است و این دو کشور روابط همکاری راهبردی جامع با یکدیگر دارند. اگرچه چین هیچ علاقه‌ای به صادر کردن مدل توسعه خود ندارد؛ از اینکه تجربیاتش در حوزه‌های حکومت داری، مدرن سازی و هموار کردن راه برای توسعه مستقل را با ایران به اشتراک بگذارد؛ استقبال می‌کند. چین قاطعانه با همه اشکال یک جانبه گرای و هژمون گرای مخالف است و از اصل عدم مداخله در مسائل داخلی دیگر کشورها و حمایت از انصاف و عدالت بین المللی دفاع می‌کند. چین از سیگنال‌های مثبت ایران (در این زمینه نیز) استقبال می‌کند.

پکن مطالبات منطقی ایران را مبنی بر لزوم برچیدن تحریم‌ها درک و از این کشور در راستای تضمین منافع مشروعش حمایت می‌کند. در همین رابطه، چین از حصول توافق که به نجات توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ منجر شود؛ استقبال می‌کند.

مریم خرمائی: نخستین حضور تیم جدید ایران پای میز مذاکرات وین، جمعه گذشته به پایان رسید. نیمه نخست این دور که از ۸ آذر آغاز شد و به روایتی هفتمین حضور ایران و ۱+۴ پای میز مذاکرات وین بود، صرف خنثی کردن پروپاگاندای رسانه‌های غربی شد که با استناد به ادعاها «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه، طرف ایرانی را به «گرفتن ژست مذاکره و عدم جدیت» متهم می‌کردند.

نیمه دوم یا آن طور که «انریکه مورا» نماینده اتحادیه اروپا می‌گوید دور «۷.۵» مذاکره، صرف این شد که آیا هیئت‌های دیگر مایلند ایده‌های ایران را در متن اصلی که مبنای ادامه گفتگوها است؛ بگنجانند یا خیر.

نتیجه آنکه بعد از پایان دور هفتم، «علی باقری» مذاکره کننده ارشد ایران، اعلام کرد: به دو سند جدید مذاکراتی دست یافتیم که اینها دیگر سند پیش نویس مذاکرات ۲۰ ژوئن (شش دور قبل) نخواهند بود، بلکه دو سند جدید است که بر اساس مواضع ایران مبنای مذاکراتی خواهد بود که در آینده نزدیک در وین آغاز می‌شود.

در این میان، آنچه در از سرگیری مذاکرات وین نباید نادیده گرفته شود؛ این است که دولت جدید ایران از همان ابتدا به صراحت مشخص کرد که «ما مذاکرات هسته‌ای نداریم، چون موضوع هسته‌ای در سال ۱۳۹۴ در قالب توافقی که بین ایران و ۱+۵ شکل گرفت، حل و فصل شد» و در از سرگیری گفتگوهای وین، موضوع اصلی پیامدهای ناشی از خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های غیرقانونی این کشور است.

خبرنگار مهر در گفتگو با پروفیسور «یوان ژانگ» به مسائل مختلفی از جمله کارزار رسانه‌های غربی برای تحریف حقایق مذاکرات وین، مواضع چین، تاکید ایران روی برچیدن همه تحریم‌ها و ارزیابی اراده سیاسی سایر طرفین برای به ثمر رسیدن مذاکرات، پرداخته است.

یوان ژانگ استاد مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه مطالعات بین الملل شانگهای است. وی همچنین به عنوان مدیر پروژه مطالعات مذاهب خاورمیانه و محقق اندیشکده «دانشگاه ادیان و مرکز تحقیقاتی امنیت ملی چین» مشغول به کار است و به عنوان محقق با «مرکز مذهب و روابط بین الملل» در دانشگاه «فودان» شانگهای هم همکاری می‌کند.

*از سرگیری مذاکرات وین را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا به نتیجه آن خوش بین هستید؟

از سرگیری مذاکرات وین کلید حل مسئله هسته‌ای ایران است. این مذاکرات فرصتی حیاتی برای بازگرداندن برجام به مسیر درست است. چین از اجماع حاصل شده میان ایران و سازمان بین المللی انرژی اتمی درباره نظارت بر تسهیلات هسته‌ای ذیل برجام استقبال می‌کند.

مذاکرات وین هر سرانجامی که داشته باشد و هر تغییری که در وضعیت منطقه‌ای و بین



چین موضع عینی و بی طرفانه خود را حفظ کرده و همه طرفین را به تلاش برای ادامه روند مذاکره، یافتن راه حل های خلاقانه و ایجاد فضای مناسب برای گفتگو ترغیب می کند.

***ایران آشکارا موضعی جدی و سازنده در مذاکرات اتخاذ کرده است. برای مثال، برای شرکت در دور جدید گفتگوها، هیئتی با ترکیب کامل به وین اعزام کرد، پیشنهادات خود را در قالب دو پیش نویس ارائه داد و به توافقی جدید با آژانس بین المللی انرژی اتمی دست یافت. با این وجود، آمریکا و متحدان غربی واشنگتن همچنان ایران را به عدم جدیت کافی متهم می کنند. ارزیابی شما در این باره چیست؟**

مطالبات ایران مبنی بر اینکه آمریکا باید همه تحریم ها را بردارد، منطقی است و قدرت های هژمونیک هم نباید به وسوسه توسل به زور برای محدود کردن مطالبات مشروع ایران و سایر کشورها تن دهند. با توجه به تعاملات مثبت دیپلماتیک با امارات و عربستان سعودی طی سال های اخیر، اینکه ایران تلاش های سازنده ای در راستای پیشبرد صلح و ثبات منطقه ای انجام می دهد؛ امری مسلم است. در مقایسه با برقراری ارتباط مؤثر بین ایران و آمریکا، حل اختلافات میان سازمان انرژی اتمی ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز کار راحت تری به نظر می رسد.

***ایران روی برجیدن همه تحریم های هسته ای تاکید دارد. آیا آمریکا چنین کاری را انجام می دهد؟ در واقع، آیا هیچ اراده سیاسی را در آمریکا برای به نتیجه رسیدن مذاکرات وین می بینید؟**

از میان همه خواسته های مشروع ایران، لزوم برجیده شدن همه تحریم های اعمال شده از سوی آمریکا، در اولویت است. آمریکا به نوبه خود مدعی است که هدف این تحریم ها، ممانعت از برنامه تسلیحات هسته ای ایران است. در واقع، واشنگتن معیارهای دوگانه ای را در قبال موضوع منع اشاعه هسته ای اتخاذ کرده است. برای مثال، توافقی که ذیل آن آمریکا و انگلیس زیردرباری هسته ای در اختیار استرالیا قرار می دهند (توافق آکوس)؛ به مراتب تهدید بزرگ تری برای رژیم منع اشاعه هسته ای است. در واقع برخورداری واشنگتن و متحدانش از معیارهای دوگانه است که بی حرمتی به نظام منع اشاعه هسته ای تلقی می شود.

برخلاف الگوی خاورمیانه ای ترامپ که متمرکز بر حمایت از اسرائیل و ضدیت با ایران بود، رکود اقتصادی فعلی که متأثر از فشار همه گیری کرونا است؛ به آمریکا مجال حفظ یک وضعیت منطقه ای بیش از حد متشنج را نمی دهد. در دراز مدت، اتخاذ موضع تهاجمی و جنگ طلبانه در قبال ایران به نفع آمریکا نیست اما اینکه آمریکا را هم به مصالحه و واگذاری امتیازات قابل توجه وادار کنیم؛ امر مشکلی است. سیاست ترکیبی دولت بایدن در قبال خاورمیانه نیز نقشه راه واضح و قابل استنادی برای حل این مسئله ارائه نداده است.

***ایران به دفعات تأکید کرده که سنگ بنای این دور از مذاکرات، برجیدن تحریم ها و بازگشت فعالیت های تجاری و اقتصادی این کشور به مسیر عادی است. این مطالبه ایران را چطور ارزیابی می کنید.**

مطالبه ایران برای برجیدن تحریم های ظالمانه و نامشروع، درخواستی معقول و در راستای رفع نیازهای این کشور در عرصه رشد و توسعه است. این مطالبات به طور گسترده ای از سوی جامعه بین الملل درک می شود. به ازای بازگشت ایران به تعهدات برجامی، آمریکا هم باید پاسخگوی تقاضای سازمان ملل مبنی بر حذف تحریم های ضد ایرانی باشد.

***دولت بایدن می گوید قصدی مبنی بر تضمین اینکه آمریکا دوباره از برجام خارج نمی شود؛ ندارد. حتی بعضی ها در واشنگتن تهدید می کنند که در آینده هر توافقی را که طی دوره بایدن حاصل شود؛ پاره می کنند. موضع آمریکا و تاثیرش بر روند گفتگوها را چه طور ارزیابی می کنید؟ رقابت های داخلی آمریکا چگونه شانس**

حصول یک معاهده هسته ای خوب را از میان می برد؟

وضعیت اقتصادی آمریکا و شرایط اقتصادی اتحادیه اروپا با خوش بینی فاصله زیادی دارد تا آنجا که جنگ رسانه ای به مراتب از تقابل مستقیم مقرون به صرفه تر است. رسانه های وابسته به قدرت های غربی درباره نجات توافق هسته ای ۲۰۱۵ ابراز تردید می کنند تا در صورت هرگونه شکست احتمالی، فضای افکار عمومی را برای انداختن تقصیر به دوش طرف مقابل آماده کنند. در رابطه با مسئله تحریم ها، دو موضوع سردرگم کننده وجود دارد. یکی از آنها آمیختن مسئله هسته ای به مسئله مبارزه با تروریسم است. سردرگمی دوم از کم رنگ شدن مرز تفکیک عمل به تعهدات هسته ای و رفع تحریم ها ناشی می شود. برخی از رسانه های غربی روایت های خود را از روند مذاکره روی مطالبه گری ایران متمرکز می کنند تا در صورت شکست احتمالی مذاکره، فضا را برای تفاسیر بعدی مهیا کنند. در واقع، این فشارهای داخلی بر بایدن است که آمریکا را به تسریع روند مذاکرات و می دارد تا به این ترتیب، وعده انتخاباتی خود را عملی کند.

***تحت چنین شرایط شکننده ای که تهدیدی برای حصول هرگونه توافق احتمالی است؛ اروپا چه نقشی می تواند ایفا کند؟ آیا اروپا به قدر کفایت از استقلال عمل برای ایفای نقشی سازنده در راستای حصول هرگونه توافق احتمالی برخوردار است؟ یا همان رویه منفعلانه ای را در پیش می گیرد که بعد از خروج ترامپ از برجام اتخاذ کرد؟**

سه کشور اروپایی دخیل در مذاکرات وین از موضع نسبتاً واحدی در قبال مسئله هسته ای ایران برخوردارند. در روند مذاکره، کشورهای اروپایی به منزله پل ارتباطی میان ایران و آمریکا هستند. اما تعیین سرنوشت مذاکره تا حد زیادی به آمریکا هم بستگی دارد. کشورهای اروپایی به دولت جدید آمریکا بیش از دولت ترامپ اعتماد دارند که معنای آن محکم تر شدن اتحاد اروپا-آمریکا در مقایسه با گذشته است و بعید است که کشورهای اروپایی موضع مستقلی برخلاف میل واشنگتن داشته باشند.





علی حیدر کارشناس مسائل رژیم صهیونیستی:

هیچ قدرتی قادر به نابودی برنامه هسته‌ای ایران نیست

تحریم‌ها است از سر این کشور برداشته می‌شود و این مسئله به نوبه خود بازتاب‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی برای ایران در پی دارد و متحدان این کشور در محور مقاومت نیز از این تحولات متأثر خواهند شد.

اما شکست مذاکرات یعنی ایران به توسعه برنامه هسته‌ای خود بدون هیچ قید و شرطی ادامه می‌دهد. ارزیابی تل آویو این است که آمریکا هرگز وارد تقابل نظامی گسترده با ایران آنگونه که این رژیم خواستار آن است، نمی‌شود. اگر توافق موقت نیز در وین حاصل شود، ایران توان هسته‌ای خود را مانند شرایط فعلی بازآرایی می‌کند و به ضمانت ادامه پیشرفت هسته‌ای و لغو جزئی تحریم‌ها دست پیدا می‌کند.

رژیم صهیونیستی برای مقابله با هر دو سناریوی شکست یا موفقیت مذاکرات هسته‌ای، خود را مجبور به ایجاد و توسعه توان نظامی و بررسی بودجه‌های کلان حمایتی از آن می‌داند. رژیم صهیونیستی همزمان با این اقدامات و ارزیابی‌ها و برای تحقق اهدافش، سطح تهدیدات خود را نیز علیه ایران افزایش داده است. این رژیم تلاش می‌کند در راستای بخشی از روند اعمال فشار علیه ایران، نقش پلیس منطقه را بازی کند چرا که آمریکا عملاً از این گزینه کناره‌گیری کرده است به امید اینکه سطح هراس و نگرانی مقامات ایران از تهدیدات تل آویو افزایش یابد و بر تصمیم‌گیری‌های آنها در میز مذاکرات تأثیر بگذارد.

مذاکرات وین با حضور تیم تازه نفس دولت جدید ایران از ۸ آذر از سر گرفته شد و تا امروز با وجود کارزار رسانه‌ای شدید غرب و به رغم آنکه تروئیکای اروپایی عملاً در روزهای نخست فقط با ژست مذاکره و بدون هیچ پیشنهاد سازنده‌ای پای میز گفتگو آمد، ادامه دارد. با این حال، به رغم همه فراز و نشیب‌ها، ایران توانست با ثبات قدم خود، با ریل‌گذاری صحیح مسیر مذاکره، خلاء موجود در شش دور قبل را برطرف و خواسته‌های برحق خود را در متن مبنا بگنجانند.

در این میان، اگرچه دور هفتم که نخستین رویارویی تیم مذاکره کننده دولت جدید ایران با تروئیکای اروپایی بود، فضای سنگینی داشت، دور هشتم که همچنان در جریان است، پیشرفت‌هایی را به خود دیده که حتی طرفین اروپایی هم قادر به کتمان آن نیستند.

در حال حاضر، هر چهار مبحث برچیدن تحریم‌ها، تعهدات هسته‌ای، راستی‌آزمایی و تضمین‌های مطالبه شده از سوی ایران، همزمان در حال پیگیری است. این در حالی است که همزمان با پیشرفت مذاکرات، رژیم صهیونیستی نیز بر شدت لفاظی‌های غیر منطقی خود افزوده حال آنکه این رژیم و متحدان غربی می‌دانند که کوچک‌ترین خطا، با پاسخ کوبنده تهران مواجه خواهد شد.

خبرگزاری مهر در خصوص این تحولات با «علی حیدر» کارشناس مسائل رژیم صهیونیستی گفتگویی انجام داده است که بخشی از آن در زیر می‌آید:

*روزنامه صهیونیستی *یدیعت آحارانوت* در مقاله‌ای گزارش داده است تل آویو به شدت به نتایج مذاکرات هسته‌ای بین ایران و کشورهای چهار به علاوه یک در وین، بدبین است. حال سوال این است که آیا این بدبینی، علت تهدیدات اخیر و فزاینده رژیم صهیونیستی علیه ایران است و آیا هدف این رژیم ایجاد اختلال و اعمال فشار بر روند مذاکرات است یا اینکه واقعاً به دنبال حملات پیشگیرانه علیه مراکز هسته‌ای ایران در صورت شکست مذاکرات وین است؟

واقعیت این است که رژیم صهیونیستی از نتیجه مذاکرات وین واقعاً نگران و معتقد است سناریوهای خطرناکی علیه تل آویو در حال شکل‌گیری است. به اعتقاد صهیونیست‌ها در صورت توافق برای بازگشت به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ و لغو تحریم‌ها علیه ایران، ایران به کشوری هسته‌ای تبدیل شود و مهمترین ابزار فشار علیه تهران که همان





رژیم صهیونیستی برای اجرای اقدام نظامی علیه ایران در صورت شکست مذاکرات وین تلاش می کند، اما در صورت پناه بردن احتمالی تل آویو به اقدام نظامی نمی توان از این ملاحظات چشم پوشی کرد که برای تل آویو بسیار غیرممکن است بدون حمایت و پشتیبانی آمریکا بتواند از اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته ای ایران استفاده کند. البته جز در صورتی که تقابل نظامی گزینه اجباری باشد و بر این رژیم تحمیل شود که در شرایط فعلی، مقدمات آن نیز فراهم نیست. بر این اساس و با توجه به پیچیدگی ها و خطرات موجود، اندک بودن گزینه های جایگزین و مهمتر از همه تقویت توان محور مقاومت، اقدام تل آویو به آماده سازی ها، توسعه توان نظامی، انجام رزمایش های پی در پی و افزایش سطح تهدیدات علیه ایران قابل تفسیر و تحلیل است.

*** جمهوری اسلامی ایران همچنان به مواضع و شروط خود در مذاکرات هسته ای وین پایبند است و به طور همزمان نیروهای مسلح ایران رزمایش «پیامبر اعظم (ص)» را که گفته می شود هشدار جدی و مستقیم به صهیونیست ها و حامل پیام هایی چند جانبه بوده است، انجام داد. ارزیابی تل آویو از این تحولات چیست؟**

بدون شک رزمایش پیامبر اعظم (ص) دارای پیام ها و نشانه های قدرتمندی بود که به استدلال و توضیح نیازی ندارد. به همین علت در رسانه ها و شبکه های اجتماعی رژیم صهیونیستی بازتاب گسترده ای داشت و این رسانه ها، پیام های صریح و مستقیم ایران را از انجام این رزمایش پوشش دادند. این رزمایش سطح اذعان رسمی مقامات صهیونیست به توسعه توان ایران در زمینه های مختلف را افزایش داد و برای مراجع تصمیم گیری این رژیم از جمله «نتالی بنت» نخست وزیر آن ثابت کرد که دولت تحت امرش با وضعی خطرناک و بی سابقه مواجه است. آنها دریافتند ایران از قدرت دفاع هوایی و پهپادی پیشرفته برخوردار است، آنگونه که «آویو کوخاوی» رئیس ستاد ارتش و «بنی گانتز» وزیر جنگ رژیم صهیونیستی به آن اذعان کردند.

مراجع ارزیابی و تصمیم گیری رژیم صهیونیستی پیام این رزمایش مبنی را بر اینکه هر گونه تجاوز نظامی این رژیم به خاک ایران با پاسخ بازدارنده و ویرانگر مواجه خواهد شد، دریافت کردند. آنها همچنین به سطح برد، دقت و قدرت تخریب توان موشکی و پهپادی ایران پی بردند و اینکه تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم علیه ایران به نتایج بازدارنده منجر نخواهد شد. بدون شک پیام های رزمایش رسول اعظم بر روی قدرت تصمیم گیری مقامات رژیم صهیونیستی برای بررسی هر گونه گزینه عملیاتی خصمانه علیه ایران، تأثیر پررنگی خواهد داشت.

*** پیامدهای هر گونه حمله احتمالی رژیم صهیونیستی به ایران بر روی بخش نظامی این رژیم چه خواهد بود؟ نقش محور مقاومت در هر گونه تقابل احتمالی در آینده چیست و آماده سازی های جبهه داخلی رژیم صهیونیستی برای این تقابل چگونه خواهد بود؟**

مراجع سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی هنگام بررسی هر گونه گزینه نظامی و امنیتی علیه ایران، بیشتر از هر چیزی دو عنصر میزان کارآمدی و هزینه این گزینه را مورد توجه قرار می دهند. در خصوص میزان کارآمدی و مفید بودن اقدام نظامی علیه برنامه هسته ای ایران می توان سه سقف تعیین کرد: نخست، متوقف کردن برنامه هسته ای ایران در حد

فعلی. دوم، بازگرداندن آن به چند دهه عقب تر و سوم، پایان دادن به این برنامه. در مورد گزینه سوم مسلم است که رژیم صهیونیستی یا هیچ طرف دیگری قادر به انجام چنین کاری نیست، زیرا برنامه هسته ای ایران در داخل این کشور تولید و توسعه یافته است و وقتی این دانش در داخل ایران بومی سازی شده است، پس هیچ طرفی با هیچ ابزاری نمی تواند جمهوری اسلامی را از توسعه و گسترش آن منع کند. این یعنی برنامه هسته ای با نام جمهوری اسلامی گره خورده است و تا زمانی که این نظام پابرجا باشد، هیچ قدرتی نمی تواند اراده و توان توسعه و پیشرفت برنامه هسته ای را از ایران سلب کند. اما در خصوص سقف اول و دوم که بیشترین مانور محافل داخلی رژیم صهیونیستی و مناقشه های این رژیم با آمریکا درباره برنامه هسته ای ایران بر روی آن است، باید گفت تأثیر هر گونه گزینه عملیاتی علیه این برنامه با توجه توان فعلی رژیم صهیونیستی از هر زمان دیگری محدودتر شده و ایران نیز ممکن است در صورت هر گونه اقدام نظامی علیه برنامه هسته ای خود، این برنامه را به صورت چشمی به پیش ببرد آنگونه که پس از انفجار نطنز شاهدش بودیم.

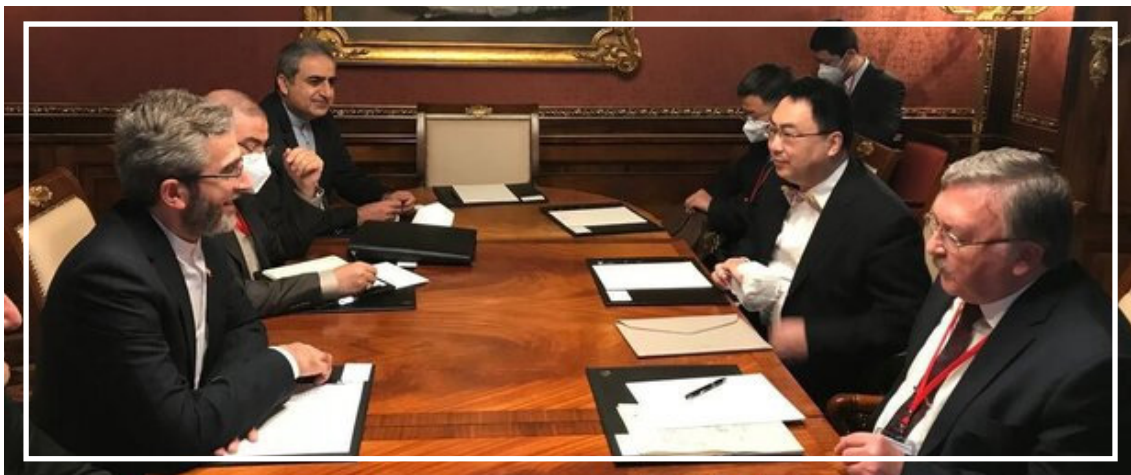
مسئله دیگری که محافل داخلی رژیم صهیونیستی و محافل خارجی حامی آن مد نظر قرار می دهند، این است که در صورت هر گونه حمله به مراکز نظامی ایران، قلمرو رژیم صهیونیستی موشک باران و به همه تأسیسات راهبردی آن حمله خواهد شد. این نگرانی به طور آشکار در رزمایش اخیر رژیم صهیونیستی که در آن سراسر قلمرو این رژیم از شمال تا جنوب و شرق تا غرب هدف حملات فرضی تصور می شد، نمایان بود.

با توجه به تأثیرات محدود گزینه مستقیم نظامی و هزینه های هنگفت آن، تل آویو خود را مجبور می بیند هماهنگی سیاسی، راهبردی و عملیاتی بیشتری با آمریکا داشته باشد. در راستای همین دیدگاه است که مقامات ارشد رژیم صهیونیستی اذعان می کنند تل آویو جز در حالت اجبار و تنها زمانی که خود را در مقابل دو گزینه بمب هسته ای ایران یا بمباران منجر به جنگ نبیند، دست به اقدام نظامی علیه ایران نمی زند.





حسان الزین تحلیلگر سیاسی جهان عرب: پایبندی ایران به تعهدات برجام بیشتر است



ایران با وجود تحریم‌ها، محاصره ظالمانه و خروج یکجانبه آمریکا از توافق هسته‌ای، بیشتر از سایر طرف‌ها به این توافق پایبندی اخلاقی و سیاسی داشته است. این موضوع را «حسان الزین» تحلیلگر سیاسی جهان عرب در مصاحبه با خبرنگار خبرگزاری مهر مطرح کرد و گفت: مذاکرات هسته‌ای ایران در وین به دور هفتم رسید. این مذاکرات با توجه به اظهارات نمایندگان همه طرف‌های حاضر در وین، پیشرفت مثبتی داشته و به تفاهمی رسیده است که می‌تواند مبنای دور هشتم مذاکرات باشد. چه بسا انگیزه‌های آمریکا برای دستیابی به توافق به دو علت بیشتر از جمهوری اسلامی ایران باشد؛ علت نخست، اوضاع داخلی نامتعادل آمریکا برای جو بایدن به ویژه پس از اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا بر اظهارنظرها و خودنمایی‌های رسانه‌ای خود افزوده است و عامل مهمتر، از دست رفتن کنترل بر روند نظم جهانی برای آمریکا در مقابل جمهوری خلق چین تا بحران اوکراین با روسیه. این دو علت در این مقطع حساس دولت آمریکا را به عقب نشینی و اتخاذ سیاست نرم در مذاکرات وین سوق داده، هر چند روند اجرایی این سیاست گام به گام بوده است.

الزین ادامه داد: اگر موضع ثابت کادر رهبری ایران و انعطاف پذیری در رویکرد هیئت مذاکره کننده این کشور و قدرت ثبات و استدلال آن را در نظر بگیریم، می‌توان به نتیجه گیری های زیر رسید:

۳- به اعتقاد ایران، تکیه اقتصادی بر مذاکرات، بیهوده است. بر همین اساس، ما شاهد برخی تحركات و پیشرفت اقتصادی در جمهوری اسلامی هستیم که منتظر نتایج مذاکرات باقی نمانده است.

۴- مذاکره کننده اروپایی فضای زیادی برای مانور در مذاکرات وین ندارد و اروپا اگر تعامل جدی و مسئولانه‌تری در خصوص تعهدات خود نداشته باشد، بزرگترین بازنده این مذاکرات خواهد بود.

این تحلیلگر سیاسی در پایان گفت: این احتمال نیز وجود دارد با وجود تمام خوش بینی‌ها به دور هشتم مذاکرات، آمریکا بر گره‌هایی را برای رو کردن در لحظات آخر نگه داشته است. از ظاهر امور پیداست در این دور از مذاکرات، نتیجه قطعی به دست نمی‌آید و ما به پیشواز دور نهم و دهم مذاکرات خواهیم رفت. اما در این میان، طرف آمریکایی در پی فراهم کردن چه چیزی است و از اتلاف وقت و وقت کشی چه سودی می‌برد؟ بعید نیست که آمریکا منتظر مذاکرات مستقیم باشد.

مذاکرات هسته‌ای ایران در وین به دور هفتم رسید. این مذاکرات با توجه به اظهارات نمایندگان همه طرف‌های حاضر در وین، پیشرفت مثبتی داشته و به تفاهمی رسیده است که می‌تواند مبنای دور هشتم مذاکرات باشد. چه بسا انگیزه‌های آمریکا برای دستیابی به توافق به دو علت بیشتر از جمهوری اسلامی ایران باشد؛ علت نخست، اوضاع داخلی نامتعادل آمریکا برای جو بایدن به ویژه پس از اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا بر اظهارنظرها و خودنمایی‌های رسانه‌ای خود افزوده است و عامل مهمتر، از دست رفتن کنترل بر روند نظم جهانی برای آمریکا در مقابل جمهوری خلق چین تا بحران اوکراین با روسیه. این دو علت در این مقطع حساس دولت آمریکا را به عقب نشینی و اتخاذ سیاست نرم در مذاکرات وین سوق داده، هر چند روند اجرایی این سیاست گام به گام بوده است.

الزین ادامه داد: اگر موضع ثابت کادر رهبری ایران و انعطاف پذیری در رویکرد هیئت مذاکره کننده این کشور و قدرت ثبات و استدلال آن را در نظر بگیریم، می‌توان به نتیجه گیری های زیر رسید:

مذاکرات هسته‌ای ایران در وین به دور هفتم رسید. این مذاکرات با توجه به اظهارات نمایندگان همه طرف‌های حاضر در وین، پیشرفت مثبتی داشته و به تفاهمی رسیده است که می‌تواند مبنای دور هشتم مذاکرات باشد. چه بسا انگیزه‌های آمریکا برای دستیابی به توافق به دو علت بیشتر از جمهوری اسلامی ایران باشد؛ علت نخست، اوضاع داخلی نامتعادل آمریکا برای جو بایدن به ویژه پس از اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا بر اظهارنظرها و خودنمایی‌های رسانه‌ای خود افزوده است و عامل مهمتر، از دست رفتن کنترل بر روند نظم جهانی برای آمریکا در مقابل جمهوری خلق چین تا بحران اوکراین با روسیه. این دو علت در این مقطع حساس دولت آمریکا را به عقب نشینی و اتخاذ سیاست نرم در مذاکرات وین سوق داده، هر چند روند اجرایی این سیاست گام به گام بوده است.

الزین ادامه داد: اگر موضع ثابت کادر رهبری ایران و انعطاف پذیری در رویکرد هیئت مذاکره کننده این کشور و قدرت ثبات و استدلال آن را در نظر بگیریم، می‌توان به نتیجه گیری های زیر رسید:

۱- رزمایش نظامی اخیر ایران و شلیک موشک‌های بالستیک در این رزمایش که حامل پیام‌ها و نشانه‌های واضح سیاسی و مذاکره‌ای بود، تأثیر زیادی بر بازداشتن دشمنان از ارتکاب حماقت‌ها و هر گونه محاسبات اشتباه رژیم صهیونیستی و آمریکا داشت. هر وقت که مذاکرات به بن بست می‌رسد و احتمال خسارت برای طرف مقابل بیشتر می‌شود، دولت آمریکا دست به اخلاک‌گری نظامی می‌زند تا بخشی از قدرت از دست رفته خود را بازیابد. از این رو احتمال حمله نظامی جزئی به ایران وجود دارد، هر چند احتمال ضعیفی است زیرا بنا به گفته فرماندهان نظامی ایران، قدرت واکنش این کشور در خوشبینانه‌ترین حالت به نابودی رژیم صهیونیستی و محو کامل آن از نقشه جهان منجر خواهد شد. از سوی دیگر، ممکن است رزمایش اخیر پاسخی به فریبکاری رو به رشد انگلیس در منطقه خاورمیانه باشد.

۲- در مذاکرات وین دو طرف حضور دارند؛ طرف آمریکایی که از اهمیت بیشتری

غرب روی خط اضطرار ایران: پنجره توافق تا ابد باز نمی ماند

قطار مذاکرات وین بعد از تنفس سه روزه به مناسبت تعطیلات سال نو میلادی، از روز دوشنبه ۱۳ دی، بار دیگر حرکت خود را به این امید از سر گرفت که شاید دور هشتم گفتگوها طرفین را به ایستگاه توافق نزدیک تر کنند.

تیم دولت جدید ایران از همان

روز ۸ آذر که برای نخستین بار با ۱+۴ روبرو شد تا همین امروز، به دفعات اراده و ثبات قدم خود را در مواجهه با چالش های متعدد به بوته آزمایش گذاشته است.

نخستین چالش، اصلاح ریل گذاری گفتگوها در راستای تحقق انتظارات ملت ایران مبنی بر برچیدن همه تحریم های نامشروع بود که این مهم به رغم جنگ رسانه ای تمام عیاری که تروئیکای اروپایی به راه انداخت، در پایان دور هفتم با جایگزینی متن ۲۰ ژوئن (ماحصل شش دور قبل) با متنی که عمده خواسته های دولت ایران در آن لحاظ شده بود؛ به سرانجام رسید.

ناگفته نماند که در دور قبل، تیم جدید ایران

به سرپرستی «علی باقری» مذاکره کننده ارشد هسته ای، به سایر طرفین تفهیم کرد که به چیزی کمتر از توافق هسته ای ۲۰۱۵ راضی نمی شود و اصرار واشنگتن به حفظ تحریم های برچسب گذاری شده با اصل برجام مغایرت دارد. به عبارتی، قرار نیست ایران کامل به تعهدات برجامی خود برگردد و در مقابل، فرآیند تعلیق تحریم ها به صورت قطره چکانی انجام شود.

اکنون که با تلاش های تیم دولت جدید ایران مبنی بر پر کردن خلاء های موجود در شش دور قبلی، طرفین به سند مبنای مشترکی دست یافته اند، وقت آن رسیده که در دور هشتم، با ورود به جزئیات، موارد مورد اختلاف طرفین شناسایی و اولویت بندی شود.

البته، در این مسیر هم ایران با اراده و ثبات قدم خود به خوبی از پس خنثی کردن کارشکنی های تروئیکای اروپایی برآمده تا آنجا که تا پیش از آغاز دور هشتم در تاریخ ۶ دی، رسانه های غربی با اتکا به تاکتیک ضیق وقت به دنبال اعمال فشار بر ایران بودند اما یک روز بعد از آغاز دور هشتم، تروئیکای اروپایی صلاح را در این دید تا به این حقیقت اعتراف کند که «هیچ ضرب الاجل ساختگی» مطرح نیست کما اینکه آنها همچنان مهلت باقی مانده را چند هفته تعلق می کنند و تازه ترین ضرب الاجل ادعایی شان هم آخر ژانویه است!

در مقابل، ایران هم یادآوری می کند که خط قرمزهایش را تعیین کرده و پیشنهادهایش را هم داده است. به عبارت دیگر، اکنون توپ در زمین طرف مقابل است و ادامه بازی به حسن نیت و اراده آنها بستگی دارد. ایران منافع ملت را به هیچ ضرب الاجلی گره نمی زند اما وقت و انرژی خود را هم صرف گفتگوهای فرسایشی نمی کند، پس طرف مقابل باید بداند که پنجره دیپلماسی تا ابد باز نخواهد ماند.



اضطرار؛ اما برای کدام طرف؟

تا اینجا، رمز موفقیت ایران، بی اعتنایی به بازی های طرف مقابل و تاکید بر حقوق خود بوده است به این معنی که هر چه تروئیکا تلاش کرد تا «فرامتن» را جایگزین «متن» برجام کند، ایران به صراحت گفت که یک بار برای همیشه درباره توافق هسته ای ۲۰۱۵ مذاکره کرده و این گزینه ها روی میز مذاکرات وین جایی ندارد.

در گرفتار شدن طرف مقابل، همین بس که این روزها ایران ادبیات غربی ها را به خودشان باز می گرداند تا جای اعتراض نداشته باشند. مثلاً زمانی بود که «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه آمریکا مدام می گفت که «توپ در زمین ایران» است. اما اکنون که تیم ایران دست پر و با پیشنهادهای روشن و قاطع در مذاکرات وین ظاهر شده، نوبت «سعید خطیب زاده» سخنگوی وزارت خارجه ایران است که بگوید «امروز توپ در زمین غربی ها و آمریکا است. با تمام توان به وین رفته ایم. چنانچه طرف های مقابل به تعهداتشان عمل کنند خیلی زود می توانیم به توافق برسیم». یا زمانی «جن ساکی» سخنگوی کاخ سفید گفته بود «پنجره دیپلماسی برای تعامل با ایران همیشه باز نخواهد ماند». اما اکنون که ایران با صراحت خط قرمزهایش را مشخص کرده، خطیب زاده به غربی ها یادآوری می کند اگر هم اضطراری وجود داشته باشد، برای طرف مقابل است که باید تا قبل از بسته شدن پنجره دیپلماسی، روی پیشنهادهای ایران خوب فکر کند.



آمریکا؛ محتاج اما پر ادعا

از اواسط هفته گذشته تاکنون، گزارشی مفصل از «رابین رایت» گزارشگر «نیویورکر» درباره مسئله هسته‌ای ایران به کانون توجه رسانه‌ها تبدیل شده است به ویژه که در این گزارش «کنث مکنزی» فرمانده سنتکام به گونه‌ای انکارناپذیر به برتری موشکی ایران اذعان می‌کند.

به گفته مکنزی «درس عین الاسد این است که موشک‌های ایران به تهدیدی فوری‌تر از برنامه هسته‌ای آن تبدیل شده‌اند». این اعتراف بسیار گوش نواز است اما نه وقتی که بلافاصله، نویسنده به جمله‌ای از «رابرت مالی» نماینده ویژه آمریکا استناد می‌کند با این مضمون که «حتی اگر بتوانیم برجام را احیا کنیم، مشکلات همچنان منطقه را مسموم کرده و خطر بی‌ثباتی آن را به همراه خواهد داشت».

در واقع، گزارشگر نیویورکر می‌خواهد از پس این اعتراف، ایران را نیرویی شر در سطح منطقه جلوه دهد و به مدد این تصویرسازی، این فرضیه را که برجام می‌تواند سکویی برای طرح سایر مسائل منطقه‌ای باشد، توجیه کند. این در حالی است که در ادامه همین گزارش، رابین رایت به جمله‌ای از سید ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور ایران اشاره می‌کند مبنی بر اینکه «مسائل منطقه‌ای و موشکی قابل مذاکره نیست».

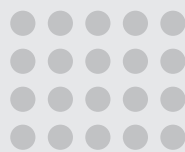
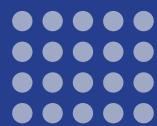
از این جمله به بعد، گزارش نیویورکر با پیچی ظریف به جمع بندی نهایی می‌رسد و آن گزینه «توقف دیپلماسی» در مقابل پافشاری ایران است که در آن صورت، رابین رایت از قول مکنزی وقوع جنگی خونین را پیش بینی می‌کند که یک سال طول می‌کشد.

آن پیچ ظریف درست در پاراگراف پایانی و در جمله کلیدی «همانطور که تجربه ایالات متحده در افغانستان و عراق به ما می‌آموزد، این جنگ شاید بیشتر طول بکشد» است. خبرگزاری مهر در گزارش هفته پیش خود با عنوان «تقلا برای ورود به اتاق مذاکره/ سالیوان در تل آویو چه می‌کرد؟» به این موضوع پرداخت که چرا آمریکا نگران کارشکنی‌های رژیم صهیونیستی در جریان مذاکرات وین است. در واقع، بیم درگیر شدن در جنگی تمام عیار آن هم در برهه‌ای که تمرکز باید از خاورمیانه به ایندوپاسیفیک معطوف شود، نیویورکر را مجاب می‌کند تا گزارش طولانی خود را با این جمله خاتمه دهد که «توافق هسته‌ای می‌تواند آغاز و بخش ساده‌تر چالش ایران برای رئیس‌جمهور آمریکا باشد».

رابین رایت بهتر از این نمی‌توانست دلیل اینکه «چرا آمریکا بیش از همه به توافق هسته‌ای با ایران محتاج» است را بازگو کند. اکنون که دامنه نیاز دولت بایدن به برجام را سنجدیم، این گزارش «المانیتور» باورپذیرتر می‌شود که در آن به نقل از یک مقام صهیونیست نوشت: «بیشترین شرمندگی آن است که هر گاه تهدید ایران را به آمریکایی‌ها گوشزد می‌کنیم، به ما می‌گویند شما از جان ما چه می‌خواهید؟ همین شما بودید که ترامپ را متقاعد کردید که از توافق هسته‌ای خارج شود، نتایج این کار را کرد. بعد ایرانی‌ها هم شروع به نقض توافق کردند. اگر امروز به اینجا رسیده‌ایم، تنها علتش همین است».

در این میان، E ۳ هم اگر خود را بیش از پیش در جبهه صهیونیسم نشان می‌دهد، برای آن است که با تکرار نگرانی‌های این رژیم درباره برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران، به دنبال تأمین منافع حداکثری غرب پای میز مذاکره با ایران باشد. آنها در این مذاکرات، نقش پلیس بدی را ایفا می‌کنند که به ادبیات دیپلماتیک آشنا است.

نهایت آنکه اراده و ثبات قدم تیم دولت جدید ایران و تلاشی که برای اصلاح ریل‌گذاری گفتگوها انجام داد، مذاکرات وین را به مرحله‌ای سوق داده است که در آن هر چهار میحث برچیدن تحریم‌ها، گرفتن تضمین، راستی آزمایی و مسئله تعهدات هسته‌ای به طور همزمان در حال پیگیری است و این پیشرفتی است که حتی اروپایی‌ها هم نمی‌توانند آن را انکار کنند.



فصل سوم تحولات عراق



تغییر ماموریت نیروهای آمریکا در عراق؛ فرافکنی برای بقای بیشتر

یورش بردند. به دنبال این حمله تروریستی ۳ نفر کشته و ۱۰ نفر دیگر زخمی شدند. چندی پیش نیز عراق شاهد وقوع ۲ انفجار تروریستی بود. انفجار اول در استان بصره به وقوع پیوست و طی آن شماری از غیر نظامیان عراقی کشته و زخمی شدند. انفجار دوم در استان کرکوک اتفاق افتاد. به دنبال این انفجار نیز ۲ غیر نظامی عراقی کشته و شماری دیگر به شدت زخمی شدند.

بر این اساس، ناگفته پیداست که وقوع این اقدامات تروریستی و خرابکارانه درست در آستانه فرا رسیدن موعد نهایی خروج نظامیان آمریکایی، نه به صورت اتفاقی که طبق یک برنامه از پیش طراحی شده اتفاق افتاده است.

در همین ارتباط، «کاظم الحاج» کارشناس امور امنیتی عراق تصریح می‌کند: «آمریکا عامل اصلی نا امنی‌های چند هفته اخیر در عراق است. هدف مقامات کاخ سفید این است که اوضاع امنیتی عراق را وخیم جلوه داده و از چنین فضایی برای تداوم حضور نظامی خود در این کشور بهره برداری کنند.» نکته قابل تأملی که در این زمینه وجود دارد، جغرافیایی است که طی مدت زمان گذشته حوادث تروریستی عمدتاً در آنجا متمرکز بوده است. از میان سه عملیات تروریستی اخیر دو عملیات در مناطق کردنشین به وقوع پیوسته است. حمله تروریستی به منطقه مخمور در اربیل و وقوع انفجار در استان کرکوک، دو عملیاتی هستند که طی یک هفته گذشته در اقلیم کردستان اتفاق افتاده‌اند و این مسأله نیز تصادفی نیست.

رامین حسین آبادیان: تنها ۳ روز تا پایان مهلت ایالات متحده آمریکا برای خارج ساختن نیروهای نظامی خود از خاک عراق باقی مانده است. بر اساس آنچه که پیشتر دولت بغداد اعلام کرده بود طرف‌های آمریکایی و عراقی بر سر خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از خاک عراق تا روز ۳۱ دسامبر سال جاری میلادی توافق کرده بودند. این توافق در جریان گفتگوهای راهبردی دوجانبه حاصل شده بود.

با این حال، شواهد و قرائن جملگی حاکی از آن است که ایالات متحده آمریکا به هیچ وجه قصد ندارد خاک عراق را ترک نماید. در حالی که تنها ۳ روز به موعد اجرایی شدن تعهدات آمریکایی‌ها برای خروج از خاک عراق باقی مانده است، فرماندهان ارشد آمریکایی صراحتاً اذعان دارند که نمی‌خواهند از عراق خارج شوند. در همین ارتباط، «کول هارپر» سخنگوی ائتلاف بین المللی به اصطلاح ضد داعش به سرکردگی آمریکا سخنانی را مطرح کرد.

وی در این ارتباط گفت: «ائتلاف آمریکایی خاک عراق را ترک نخواهد کرد». از سوی دیگر، ژنرال «فرانک مکزی» رئیس ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا موسوم به «سنسکام» در جدیدترین مواضع خود اعلام کرد واشنگتن ۲۵۰۰ نیروی کنونی در عراق را در این کشور نگاه خواهد داشت.

بنابراین، اینگونه که از مواضع خود آمریکایی‌ها پیداست، آنها تا روز ۳۱ دسامبر سال جاری میلادی نیز قصد ندارند خاک عراق را ترک کنند. آمریکایی‌ها حتی به منظور تداوم حضور نظامی خود در خاک عراق سناریوهایی را طراحی کرده‌اند. مهمترین سناریو حمایت از هسته‌های پنهان داعش برای انجام اقدامات تروریستی در خاک عراق است تا بدین ترتیب، واشنگتن بتواند به بهانه وجود خلأ و شکاف امنیتی در عراق، حضور نظامی خود در این کشور را طولانی‌تر سازد.

واقعیت این است که وقوع سلسله اقدامات تروریستی و خرابکارانه در عراق با موعد نهایی از پیش تعیین شده برای خروج نظامیان آمریکا از این کشور، همزمان شده است. بدون شک، این همزمانی نمی‌تواند تصادفی باشد. بسیاری از کارشناسان و ناظران مسائل سیاسی و امنیتی معتقدند که ایالات متحده آمریکا در پشت پرده نا امنی‌های اخیر در عراق قرار دارد تا از این رهگذر بتواند ضمن القای وجود شکاف امنیتی در این کشور، بقای نظامی خود در آنجا برای یک مدت زمان طولانی را تضمین کند.

حدود ۳ هفته پیش بود که تروریست‌های تکفیری داعش به منطقه مخمور واقع در اربیل



به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی‌هایی وجود دارد که آمریکایی‌ها بتوانند حداقل حضور نظامی خود در مناطق کردنشین را حفظ کنند. از آنجایی که اقلیم کردستان عراق با بقای نظامی آمریکایی‌ها در مناطق کردنشین موافق است، وقوع حوادث تروریستی این اجازه را به اربیل می‌دهد تا رسماً از واشنگتن درخواست بقای طولانی مدت در مناطق کردنشین را مطرح سازد. بنابراین، آمریکایی‌ها در تلاش هستند تا حتی اگر موفق به تداوم حضور نظامی در نقاط مختلف عراق نشوند، حداقل حضور خود در مناطق کردنشین را به بهانه بسط ناامنی در این مناطق، تثبیت سازند.

از سوی دیگر، مقامات آمریکایی به منظور دور زدن مصوبه صریح پارلمان عراق مبنی بر لزوم خروج نظامیان بیگانه از خاک این کشور، مسأله تغییر ماهیت مأموریت نیروهای خود در عراق را مطرح می‌کنند. طبق ادعای فرماندهان آمریکا، مأموریت نیروهای این کشور از «رزمی» به «مستشاری» تغییر کرده است. فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی آمریکا قصد دارند از این طریق به بقای نظامی خود در خاک عراق مشروعیت بخشند.

این درحالی است که کارشناسان امور امنیتی عراق جملگی معتقدند: «تغییر مأموریت آمریکایی‌ها از رزمی به مستشاری هیچ تغییری در غیرقانونی بودن حضور آنها در خاک عراق ایجاد نمی‌کند». آنچه که واضح به نظر می‌رسد، این است که مقامات آمریکایی به دنبال آن هستند تا از فضای خلأ سیاسی کنونی در عراق نهایت بهره برداری را داشته باشند. علیرغم گذشت قریب به ۳ ماه از برگزاری انتخابات پارلمانی، نه پارلمانی در عراق تشکیل شده و نه دولت جدید زمام امور را در دست گرفته است.

بنابراین، بدیهی است که واشنگتن از فضای خلأ سیاسی موجود در عراق برای تداوم حضور نظامی خود بهره برداری نماید. به هر حال، ناگفته پیداست که عدم خروج نیروهای نظامی آمریکایی از عراق طبق جدول زمان بندی از پیش اعلام شده (نهایتاً تا پایان ۳۱ دسامبر سال جاری میلادی) موجب گسترش عملیات گروه‌های مقاومت عراق علیه آنها خواهد شد؛ گروه‌هایی که صراحتاً اعلام کرده اند که با آمریکایی‌ها درست مانند اشغالگران برخورد خواهند کرد.





محمد محیی سخنگوی گردانهای حزب الله عراق:

آمریکا باید هزینه سنگین سرپیچی خروج از عراق را بپردازد

گیری سیاسی و امنیتی عراق، تحمیل برنامه‌های عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی بر بغداد، مقابله با گروه‌های مقاومت و پایان حضور آنها، قطع راه‌های راهبردی بین جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه و لبنان و قطع ارتباطات بین محور مقاومت برای تضمین امنیت رژیم صهیونیستی. آمریکا برای محقق ساختن این اهداف در روند خروج نیروهای خود از عراق وقت کشی می‌کند و به تغییر معادلات سیاسی عراق برای ابقای حضور رسمی اش در عراق امید بسته است.

*** چرا آمریکا تا کنون هیچیک از مشکلات شهروندان عراقی را که از سال ۲۰۰۳ تا کنون از آن رنج می‌برند، حل نکرده است؟**
آمریکا عراق را اشغال و ویران کرد؛ میلیون‌ها نفر از فرزندان عراق را آواره کرد تا کشور ما را چند پاره و تجزیه کرده و در نهایت آن را به چند کشور کوچک که با هم سر جنگ داشته باشند، تقسیم کند. این آمریکا بود که نسخه‌های متعدد تروریسم تکفیری مانند القاعده و داعش را ایجاد کرد تا عراق یک کشور شکست خورده و ضعیف باقی بماند. آمریکا هیچ وقت به فکر ساختن عراق و تقویت قدرت امنیتی و اقتصادی عراق نبوده است. به همین خاطر ما شاهد اجرای هیچ طرح آمریکا برای خدمت به ملت عراق نبوده‌ایم بلکه واشنگتن همیشه مانعی بر سر راه اجرای طرح‌های توسعه گرایانه در عراق بوده و به عنوان نمونه از امضای قرار داد شرکت‌هایی مانند شرکت برقی «زیمنس» آلمان جلوگیری و توقف توافق اقتصادی با چین را بر عراق تحمیل کرد.

و داد زاده بغلانی: ۳۱ دسامبر پایان مهلت آمریکا برای خارج کردن نیروهای نظامی خود از خاک عراق است. بر اساس آنچه که پیشتر دولت بغداد اعلام کرده بود طرف‌های آمریکایی و عراقی بر سر خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از خاک عراق تا روز ۳۱ دسامبر سال جاری میلادی توافق کرده بودند. این توافق در جریان گفتگوهای راهبردی دوجانبه حاصل شده بود.
با این حال، شواهد و قرائن جملگی حاکی از آن است که ایالات متحده آمریکا به هیچ وجه قصد ندارد خاک عراق را ترک نماید. در حالی که تنها یک روز به موعد اجرایی شدن تعهدات آمریکایی‌ها برای خروج از خاک عراق باقی مانده است، فرماندهان ارشد آمریکایی صراحتاً اذعان دارند که نمی‌خواهند از عراق خارج شوند. از سوی دیگر، آمریکا اعلام کرده است خروج از عراق فقط محدود به نیروهای رزمی است و حدود ۲۵۰۰ نظامی آمریکایی برای انجام مأموریت‌های مستشاری و پشتیبانی اطلاعاتی در عراق باقی می‌مانند. تمام اخبار حاکی از این است که نیروهای آمریکایی حتی از پایگاه عین الاسد در الانبار و الحرییر در اربیل خارج نشده‌اند. نیروهای رزمی آمریکا تا کنون در خاک عراق حضور دارند و این کشور را ترک نکرده‌اند. آمریکا برای نا امن کردن عراق تلاش می‌کند زیرا بزرگترین برنده این نا امنی است و ملت عراق همچنان بزرگ‌ترین بازنده این تحولات است
خبرگزاری مهر برای بررسی این تحولات با «محمد محیی» سخنگوی گردانهای حزب الله عراق مصاحبه کرده است که مشروح آن در زیر می‌آید:

* ارزیابی شما از اخبار ضد و نقیض منتشر شده در خصوص خروج نظامیان آمریکایی از عراق چیست؟

تاکنون خروج هیچیک از نیروهای آمریکایی از عراق اعلام و تأیید نشده بلکه مأموریت این نیروها از رزمی به آموزشی و مستشاری تغییر پیدا کرده است و این، دور زدن آشکار مصوبه پارلمان عراق است که طبق آن باید همه نیروهای آمریکایی از خاک عراق خارج شوند. ما مطمئن هستیم آمریکا خواهان خروج از عراق نیست و برای تحمیل حضور در عراق تحت عناوین و اسامی مختلف تلاش می‌کند و این موضع واشنگتن، چالش آفرینی برای اراده و خواست ملت عراق به شمار می‌رود که مسلماً آمریکا باید هزینه آن را بپردازد.

*** چرا آمریکا از خارج کردن نیروهای خود از عراق سرپیچی می‌کند و برای ابقای بخشی از نیروهای خود در عراق تحت عناوین مختلف تلاش می‌کند؟**
آمریکا برنامه‌ها و اهدافی دارد که از طریق حضور نظامی در عراق و سوریه می‌خواهد آن را محقق سازد. این اهداف عبارتند از تقویت سیطره و گسترش نفوذ در عراق، تسلط بر تصمیم

واکاوی نشست «نجف» در دیدار هیئت هماهنگی شیعی با «صدر» چه گذشت؟

رامین حسین آبادیان: روز پنجشنبه بود که «برهم صالح» رئیس جمهور عراق با صدور فرمانی موعد برگزاری اولین جلسه پارلمان جدید این کشور را تعیین کرد. صالح با صدور این فرمان، روز ۹ ژانویه سال آتی میلادی (۱۹ دی ماه) را به عنوان تاریخ برگزاری اولین جلسه پارلمان جدید عراق تعیین کرد. در فرمان رئیس جمهور عراق آمده است که مسن ترین فرد در میان نمایندگان حاضر در پارلمان، ریاست سنی جلسه را برعهده خواهد داشت.

این اتفاق در حالی رخ داد که روز چهارشنبه گذشته سران هیئت هماهنگی شیعیان عراق دیدار مهمی را با «مقتدی صدر» رهبر جریان صدر در شهر «نجف» برگزار کردند.

پس از پایان دیدار مذکور، «هادی العامری» رهبر ائتلاف «فتح» گفت: «دیدار با مقتدی صدر، مسؤله و مثبت بود. این دیدار بر اساس ترجیح منافع دولت مقتدر انجام شد. موضوع تضمین های موفقیت تشکیل دولت در روزهای آینده بررسی خواهد شد».

البته برگزاری دیدار میان سران هیئت هماهنگی شیعی با رهبر جریان صدر حاشیه هایی را نیز به دنبال داشت. از جمله می توان به عدم مشارکت «نوری المالکی» رهبر ائتلاف «دولت قانون» در این دیدار اشاره کرد.

در همین ارتباط، «عالیه نصیف» عضو ائتلاف دولت قانون عراق گفت: «ادعاهای مطرح شده در خصوص علت حضور نیافتن نوری المالکی در نجف به هیچ وجه صحت ندارد». این عضو ائتلاف دولت قانون در ادامه سخنانش اظهار داشت: «کسانی که اختلاف بین المالکی و صدر را مطرح می کنند، در پی ضربه زدن به وحدت اعضای هیئت هماهنگی و بیت شیعی هستند». وی همچنین عنوان کرد: «صدر از مجموعه هیئت هماهنگی برای نشست دعوت کرد و این دعوت به شخصیت هایی که امروز با او دیدار می کنند، محدود نمی شود».

«سعد السعدی» عضو هیئت هماهنگی شیعی در عراق در خصوص جزئیات نشست «نجف» می گوید: «دیدار روز چهارشنبه بسیار مثبت بود و در آن مسائل مهمی مطرح شد. بر خلاف آنچه در رسانه ها مطرح شد، این دیدار سازنده بود و همه طرف ها بر تداوم تماس ها در مرحله آینده تأکید کردند. اعضای هیئت هماهنگی شیعی بر انسجام و همبستگی میان نیروهای این هیئت و حفظ یکپارچگی آن تأکید کردند».

در همین حال، اعضای هیئت هماهنگی شیعیان عراق در جریان دیدار با مقتدی صدر بر لزوم تشکیل «دولت توافقی» تأکید و اعلام کردند که امکان ندارد دولت بدون مشارکت تمامی طرف ها، تشکیل شود.

این بدان معناست که علیرغم اینکه جریان صدر حائز بیشترین تعداد کرسی ها در پارلمان جدید شده است اما به تنهایی قادر به تشکیل دولت جدید نخواهد بود و ناگزیر باید به توافق با دیگر احزاب و جریان های سیاسی تن در دهد.

بنابراین، پیام مهم سران هیئت هماهنگی شیعیان در نشست نجف این بود که هیچیک از طرف ها به تنهایی قادر به رقم زدن آینده سیاسی عراق و تشکیل دولت جدید نخواهند بود. لذا پر واضح است که هیئت مذکور همچنان بر موضع پیشین خود مبنی بر لزوم تشکیل «دولت توافقی» و یا همان «دولت فراحزبی» پایبند است.

از سوی دیگر، یکی دیگر از مسائل مهم در رایزنی های سیاسی برای تشکیل دولت آتی عراق، تصمیم گیری در خصوص رؤسای کنونی قوای سه گانه (رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس پارلمان) است. طبق آخرین اخبار و گزارش ها، طرف های سیاسی در نشست روز چهارشنبه «نجف» هیچ بحثی را پیرامون مسأله مذکور مطرح نکردند اما گمانه زنی ها حاکی از آن است که توافقی نانوشته در خصوص عدم انتخاب رؤسای کنونی قوای سه گانه در دوره جدید میان طرف های مختلف وجود دارد

افزون بر آنچه که گفته شد، برخی شخصیت ها در جریان صدر همچنان بر لزوم تشکیل دولت تنها توسط این جریان و بدون مشارکت دیگر احزاب و جریان های سیاسی، تأکید دارند. این افراد با استناد به اینکه جریان صدر بیشترین تعداد کرسی ها در پارلمان را به دست آورده است، شعار تشکیل «دولت اکثریت ملی» را سر می دهند که در واقع، مقصودشان از اکثریت همان جریان صدر است

این در حالی است که هیئت هماهنگی شیعیان نیز با جلب نظر احزاب و جریان های سیاسی راه یافته به پارلمان، اکنون بیش از پیش به تشکیل فراکسیون اکثریت در پارلمان نزدیک شده است؛ فراکسیونی که مسؤلیت تعیین نخست وزیر را برعهده خواهد داشت.

در همین راستا، «رسول راضی» نماینده سابق پارلمان عراق می گوید: «هیئت هماهنگی شیعیان توانسته است نظر احزاب و جریان های سیاسی مختلف برای تشکیل فراکسیون اکثریت را جلب کند».



این نماینده سابق پارلمان عراق در ادامه نیز اظهار داشت: «بدین ترتیب این هیئت در اولین جلسه پارلمان جدید می تواند با تصاحب بیش از ۱۶۵ کرسی فراکسیون اکثریت را تشکیل دهد». رسول راضی همچنین عنوان کرد: «دولت آتی عراق باید توافقی باشد و این بدان معناست که هیئت هماهنگی شیعیان در صورت تشکیل فراکسیون اکثریت، از طریق رایزنی با دیگر طرف های پیروز، دولت توافقی را تشکیل خواهد داد».

بر اساس تمامی آنچه که گفته شد، به نظر می رسد که تنها سناریویی که می تواند پس از گذشت قریب به ۳ ماه، به خلأ سیاسی در عراق پایان بخشد تشکیل «دولت توافقی» با مشارکت تمامی احزاب و جریان های سیاسی است.



تداوم رایزنی‌های سیاسی در عراق؛ انسجام و یکپارچگی هیئت هماهنگی شیعی



در همین راستا، روز گذشته «مصطفی الکاظمی» نخست وزیر عراق به شهر نجف سفر کرد. وی در جریان این سفر با «مقتدی صدر» رهبر جریان صدر دیدار و گفتگو کرد. هر چند که نخست وزیر کنونی عراق پس از پایان این دیدار اعلام کرد که در گفتگو با صدر مباحث سیاسی مطرح نشده است اما پر واضح است که برگزاری چنین دیداری آن هم در آستانه برگزاری اولین جلسه پارلمان جدید با اهداف سیاسی صورت پذیرفته است.

بر این اساس، مسأله انتخاب نخست وزیر آتی عراق همچنان به عنوان یکی از اختلافات اصلی و اساسی میان مقتدی صدر و هیئت هماهنگی شیعی محسوب می‌شود. البته فشارهایی نیز از خارج از عراق برای ابقای الکاظمی در پست خود وجود دارد که این مسأله نیز کار را برای هیئت هماهنگی شیعی سخت‌تر ساخته است. در همین ارتباط، «حسین العقبی» رهبر ائتلاف «نهج وطنی» با اشاره به وجود فشارهای بین المللی و منطقه‌ای برای انتصاب مجدد «مصطفی الکاظمی» در سمت نخست وزیری، گفت: «فشارهای منطقه‌ای و بین المللی در راستای نخست وزیری مجدد الکاظمی، آزار دهنده است و طرف‌های سیاسی باید قاطعانه با این فشارها مخالفت کنند. توافق بر سر تجدید ریاست قوای سه گانه غیر ممکن است».

علیرغم پافشاری‌های جریان صدر بر گزینه الکاظمی برای تصدی پست نخست وزیری در دولت آتی عراق، طی چند روز اخیر اتفاقات مثبتی نیز در جریان مذاکرات هیئت هماهنگی شیعی و مقتدی صدر رقم خورده است. در همین راستا باید گفت که هیئت هماهنگی شیعی و «مقتدی صدر» رهبر جریان صدر، بر سر حفظ فراکسیون بزرگ‌تر شیعی برای تشکیل یک دولت توافقی، به توافق رسیدند.

این بدان معناست که تمامی جریان صدر به این نتیجه رسیده است که در تشکیل دولت آتی نمی‌تواند مسیر یکجانبه‌گرایی را در پیش گیرد و راهی جز توافق با تمامی اعضای هیئت هماهنگی شیعی ندارد. از همین روی، پر واضح است که دولت آتی عراق با مشارکت تمامی احزاب و جریان‌های سیاسی و به صورت توافقی تشکیل خواهد شد.

در حال حاضر تنها ۲ روز به زمان برگزاری اولین جلسه پارلمان جدید عراق باقی مانده است. چندی پیش «برهم صالح» رئیس جمهور عراق با صدور فرمانی موعود برگزاری اولین جلسه پارلمان جدید این کشور را تعیین کرد. برهم صالح با صدور این فرمان، روز ۹ ژانویه سال آتی میلادی (۱۹ دی ماه) را به عنوان تاریخ برگزاری اولین جلسه پارلمان جدید عراق تعیین کرد. در فرمان رئیس جمهور عراق آمده بود که «مُسْن ترین فرد در میان نمایندگان حاضر در پارلمان، ریاست سنی جلسه را برعهده خواهد داشت. گروه‌های سیاسی عراق در شرایطی که به زمان برگزاری اولین جلسه پارلمان نزدیک می‌شوند، تلاش‌های خود را برای رایزنی و ائتلاف با گروه‌های همسو با خود آغاز کرده‌اند».

برخی اخبار حاکی از حصول پیشرفت در مذاکرات میان هیئت هماهنگی شیعی با جریان صدر به رهبری مقتدی صدر، برای تشکیل فراکسیون اکثریت در پارلمان هستند. در همین ارتباط، جنبش «عصائب اهل الحق» عراق اخیراً اعلام کرده است: «هیئت هماهنگی شیعی و مقتدی صدر به منظور تشکیل فراکسیون اکثریت در پارلمان به نقاط مشترکی رسیده‌اند. امیدواریم که به زودی و به منظور نهایی کردن توافقات نشست میان هیئت هماهنگی و مقتدی صدر در نجف برگزار شود».

در این میان، رسانه‌های بیگانه خبری مبنی بر وجود شکاف و انشقاق در صفوف هیئت هماهنگی شیعیان را مخابره می‌کنند. این در حالی است که هیئت هماهنگی شیعیان تاکنون بدون هیچ‌گونه دودستگی، به صورت منسجم و یکپارچه در صحنه سیاسی عراق نقش آفرینی کرده است.

در همین ارتباط، روز گذشته پایگاه عرب زبان «عربی ۲۱» با انتشار مطلبی مدعی شد که هیئت هماهنگی شیعیان با مقتدی صدر در خصوص کنار گذاشتن ائتلاف «دولت قانون» به رهبری نوری المالکی از فراکسیون اکثریت پارلمانی، به توافق رسیده است. این در حالی است که جنبش «عصائب اهل الحق» عراق خیلی زود اخبار منتشر شده در این زمینه را تکذیب و اعلام کرد که هیئت هماهنگی شیعی به صورت منسجم به کار خود ادامه می‌دهد.

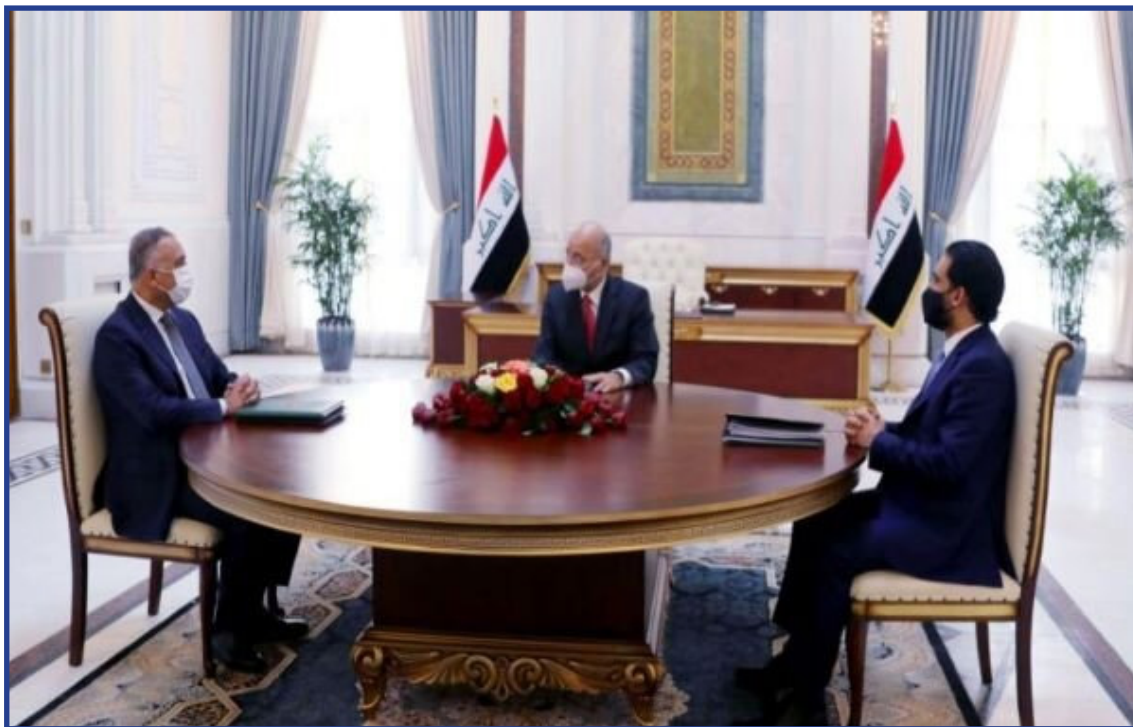
در همین ارتباط، «حیدر الامی» عضو ائتلاف دولت قانون در سخنانی تأکید کرد: «هیئت هماهنگی گروه‌های شیعی یکپارچه و تفکیک ناپذیر است». بر اساس آنچه که گفته شد، فضا سازی‌ها در خصوص وجود انشقاق در صفوف هیئت هماهنگی شیعیان و توافق این هیئت با جریان صدر برای کنار گذاشتن نوری المالکی از فراکسیون اکثریت پارلمانی، با هدف ضربه وارد کردن به انسجام و یکپارچگی بیت شیعی صورت می‌پذیرد.

از سوی دیگر، علیرغم اینکه هیئت هماهنگی شیعی و جریان صدر به نقاط مشترک بسیاری برای تشکیل فراکسیون اکثریت پارلمانی دست یافته‌اند، اما همچنان در خصوص برخی مسائل مهم با یکدیگر اختلاف نظر دارند. از جمله این مسائل می‌توان به مسأله انتخاب نخست وزیر دولت آتی عراق اشاره کرد. در همین راستا، جریان صدر گزینه‌هایی نظیر «مصطفی الکاظمی» و «محمد توفیق علاوی» را معرفی کرده است.

این در حالی است که هیئت هماهنگی شیعی بارها و در مناسبت‌های مختلف اعلام کرده است که تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرش ابقای رؤسای کنونی قوای سه گانه در پست‌های خود نیست. با این حال، به نظر می‌رسد که جریان صدر همچنان بر موضع خود اصرار دارد و در نهایت هم قصد دارد از مصطفی الکاظمی به عنوان گزینه نهایی خود برای تصدی پست نخست وزیری در دولت آتی یاد کند.



مانور کفن پوشان در پارلمان عراق رؤسای قوای سه گانه تجدید می شوند؟



اولین جلسه پارلمان عراق در دوره جدید روز گذشته به ریاست محمود المشهدانی برگزار شد. جلسه پارلمان چه پیش از آغاز و چه در حین برگزاری آن، با حوادث عجیب و غریب و منحصر به فردی همراه بود که تعجب همگان را برانگیخت. ماجرا از آنجا آغاز شد که نمایندگان جریان «صدر» در اقدامی عجیب به صورت کفن پوش وارد پارلمان شدند. صدی‌ها تنها به پوشیدن کفن هم اکتفا نکردند و به توزیع آن در میان دیگر نمایندگان مبادرت ورزیدند. آنها سپس ضمن نادیده انگاشتن جایگاه پارلمان به عنوان محلی برای احقاق حقوق ملی، به سر دادن شعارهای سیاسی خاص خود پرداختند و با این اقدام به نوعی برای هیئت هماهنگی شیعیان رجزخوانی کردند.

انتخاب محمد الحلبوسی به عنوان رئیس پارلمان عراق در دوره جدید در شرایطی رخ داد که پیش از این حتی اعضای ائتلاف‌های سنی «عزم» و «تقدم» نیز بر محال بودن تجدید رؤسای قوای سه گانه در پست‌های خود سخن می‌گفتند. اکنون نامزدهای پست ریاست جمهوری ۱۵ روز وقت دارند تا برای تصدی این پست نام نویسی کنند.

اما این همه ماجرا نیست چراکه در جریان برگزاری جلسه دیروز پارلمان اتفاق عجیب‌تری نیز رخ داد و آن، رأی گیری برای انتخاب رئیس جدید بود. در حالی که هرج و مرج همه جا را فرا گرفته بود و رئیس سنی به جای جایگاه ریاست در بیمارستان به سر می‌برد، رأی گیری در کمال تعجب برگزار شد؛ اقدامی که هیئت هماهنگی شیعی آن را بر خلاف نص صریح قانون اساسی دانست. در جریان این رأی گیری نیز «محمد الحلبوسی» برای دومین بار به عنوان رئیس پارلمان عراق انتخاب گشت.

در واقع، انتخاب الحلبوسی به عنوان رئیس پارلمان عراق در دوره جدید در شرایطی اتفاق افتاد که جلسه پارلمان عملاً مختل شده بود و فضا برای انجام یک رأی گیری سالم و شفاف فراهم نبود. این همان چیزی است که هیئت هماهنگی شیعی نیز بدان اشاره کرده است. قطع ناگهانی برق در جریان فرایند رأی گیری نیز بر عدم شفافیت این فرایند افزود و موجب اعتراض بیش از پیش هیئت هماهنگی شد. به نظر می‌رسد که دادگاه عالی فدرال به جلسه رأی گیری در خصوص انتخاب محمد

اگر برهم صالح نیز به عنوان رئیس جمهور دوره جدید انتخاب شود، آنگاه سناریوی از پیش طراحی شده برای تثبیت مجدد سران قوای سه گانه عراق رنگ واقعیت به خود می‌گیرد.

این بدان معناست که پس از انتخاب احتمالی مجدد برهم صالح به عنوان رئیس جمهور عراق، بعید به نظر می‌رسد فردی غیر از مصطفی الکاظمی بر کرسی نخست وزیری این کشور تکیه بزند. چراکه پس از حلبوسی و برهم صالح، تکیه زدن مجدد الکاظمی بر کرسی نخست وزیری، پازل تجدید رؤسای قوای سه گانه در عراق را تکمیل می‌کند.

به نظر می‌رسد که دادگاه عالی فدرال به جلسه رأی گیری در خصوص انتخاب محمد



همزمان با سناریوی از پیش طراحی شده داخلی برای تجدید رؤسای سه گانه در عراق، برخی طرف‌های خارجی نیز به دنبال تحمیل گزینه «مصطفی الکاظمی» به عنوان نخست وزیر این کشور در دوره جدید هستند. سلسله تحولات عراق در طول هفته‌های گذشته خود به تنهایی گواه بر این مدعاست.

در همین ارتباط، «حسین العقبانی» رهبر ائتلاف «نهج وطنی» با اشاره به وجود فشارهای بین المللی و منطقه‌ای برای انتصاب مجدد «مصطفی الکاظمی» در سمت نخست وزیری، گفت: «فشارهای منطقه‌ای و بین المللی در راستای نخست وزیری مجدد الکاظمی، آزار دهنده است و طرف‌های سیاسی باید قاطعانه با این فشارها مخالفت کنند. توافق بر سر تجدید ریاست قوای سه گانه غیر ممکن است».

این اظهار نظر شخصیت عراقی به خوبی نشان می‌دهد که تلاش‌هایی در خارج برای ابقای الکاظمی در پست نخست وزیری انجام می‌شود. از آنجایی که فشارهای مردمی و مقاومتی علیه آمریکایی‌ها برای خروج نظامی‌شان از عراق بیش از پیش تشدید شده است، بدیهی است که واشنگتن انتخاب مجدد الکاظمی به عنوان نخست وزیر را بهترین راه برای تداوم حضور نظامی خود در خاک عراق می‌داند.

تنها در روز گذشته ۶ کاروان لجستیک ارتش آمریکا هدف قرار گرفت و این به معنای افزایش فشارهای میدانی به ایالات متحده آمریکا برای خروج از خاک عراق است. در این شرایط، آمریکایی‌ها تمام تلاش خود را به کار بسته اند تا گروه‌های سیاسی تحت نفوذ خود را وادار به ابقای الکاظمی در قدرت کنند.

در همین حال، مسأله ترورهای سریالی در عراق که عمدتاً علیه نیروهای حشد شعبی انجام می‌شود، بی ارتباط با مسأله انتخاب نخست وزیر جدید عراق نیست. به عنوان نمونه می‌توان به ترور یک فرمانده حشد شعبی و ۵ عضو خانواده او در بغداد و نیز ترور یکی از اعضای این گروه در کرکوک اشاره کرد. همزمان نیز زرمه‌هایی در خصوص انتقال خانواده‌های داعشی از اردوگاه الهول سوریه به عراق شنیده می‌شود.

بر اساس تمامی آنچه که گفته شد، به نظر می‌رسد که برخی طرف‌های منطقه‌ای با نقش آفرینی در ماجرای ترور اعضا و فرماندهان حشد شعبی و نیز انتقال داعشی‌ها از سوریه به عراق، تلاش می‌کنند تا از این اقدامات به عنوان اهرم فشاری بر هیئت هماهنگی شیعی برای پذیرش گزینه الکاظمی جهت تصدی پست نخست وزیری در دوره جدید استفاده نمایند.



حملات مشکوک به اماکن دیپلماتیک در بغداد پروژه متهم سازی مقاومت



بامداد روز جمعه (اواخر دی ماه) بود که سفارت ایالات متحده آمریکا در منطقه سبز هدف اصابت راکت قرار گرفت. حمله راکتی به اماکن دیپلماتیک واکنش های متعددی را به دنبال داشت. در همین ارتباط، «هادی العامری» رهبر ائتلاف «فتح» عراق گفت: «حملات اخیر به منطقه سبز و بطور کلی مقرهای احزاب سیاسی را به شدت محکوم می کنیم».

رهبر ائتلاف فتح عراق در ادامه سخنانش نیز یادآور شد: «این اقدامات غیر قابل توجیه است و دستگاه های امنیتی باید به وظایف و مسئولیت های خود در کنترل امنیت و حفاظت از شهروندان عمل کنند».

این درحالی است که شیخ قیس الخزعلی دبیر کل جنبش «عصائب اهل الحق» عراق نیز تأکید کرد: «هدف قراردادن منطقه سبز در شرایط حساس کنونی و با همان شیوه قدیمی توسط کسانی که در پشت پرده نقش آفرینی می کنند، تلاشی برهم زدن صحنه است. از همین روی، ما تأکید می کنیم که تصمیم گروه های مقاومت این است که در شرایط کنونی حمله ای به سفارت آمریکا صورت نگیرد».

از سوی دیگر، «نوری المالکی» رهبر ائتلاف «دولت قانون» نیز در سخنانی به حملات اخیر به هیأت های دیپلماتیک و مقرهای احزاب سیاسی در عراق واکنش نشان داد. نخست وزیر پیشین عراق در این زمینه تصریح کرد: حملات جنایتکارانه به هیأت های دیپلماتیک و نیز مقرهای احزاب و جریان های سیاسی در عراق با هدف فتنه انگیزی انجام می شوند.

نوری المالکی یادآور شد: گروه های سیاسی به منظور مقابله با طرح ها و توطئه های مخرب باید صفوف خود را منسجم و یکپارچه سازند. خواسته ما از دستگاه های امنیتی این است که عاملان حملات به هیأت های دیپلماتیک را تحت تعقیب قرار داده و آنها را برای مجازات عادلانه به قوه قضائیه تحویل دهند.

حملات راکتی به اماکن دیپلماتیک در منطقه سبز بغداد در حالی انجام شدند که طی روزهای گذشته عملیات های ضد آمریکایی در عراق بیش از پیش شدت یافته اند. در طول مدت زمان گذشته کاروان های لجستیک ارتش ایالات متحده آمریکا در استان های مختلف بغداد، بابل، سماوه، صلاح الدین مورد هدف قرار گرفته اند. این درحالی است که پایگاه های نظامی آمریکا نیز از حملات مذکور در امان نماندند

به عنوان نمونه، می توان به حملات راکتی و پهپادی به پایگاه های عین الاسد، ویکتوریا و بلد آمریکا اشاره کرد. همانگونه که گفته شد، حملات راکتی مشکوک به منطقه سبز با عملیات های ضد آمریکایی همزمان شده است.



این بدان معناست که برخی به دنبال آن هستند تا اینگونه القا کنند که حملات به اماکن دیپلماتیک نیز کار عاملان حمله به کاروان‌های لجستیک و پایگاه‌های نظامی آمریکا در عراق است.

از همین روی، پر واضح است که یک پروژه ضد مقاومتی در ورای حملات مشکوک به اماکن دیپلماتیک در منطقه سبز بغداد قرار دارد. نکته قابل تأمل این است که دولت بغداد هیچ گامی برای شناسایی عاملان حمله به اماکن دیپلماتیک در منطقه سبز بر نمی‌دارد و حاضر نیست آنها را به افکار عمومی معرفی نماید.

حملات به منطقه سبز در حالی انجام می‌شود که رهبران مقاومت عراق بارها و در مناسبت‌های مختلف تأکید کرده اند که هدف قرار دادن اماکن دیپلماتیک هیچگاه در دستور کار آنها قرار نداشته است. کما اینکه پیشتر اشاره شد «قیس الخزعلی» دبیرکل جنبش «عصائب اهل الحق» عراق هرگونه دست داشتن مقاومت در هدف قرار دادن منطقه سبز را قویاً تکذیب کرده است

عاملان حمله به مناطق دیپلماتیک در عراق علاوه بر تلاش برای متهم سازی مقاومت به دست داشتن در این حملات، تلاش می‌کنند تا بحران سیاسی در این کشور را نیز تشدید کنند.

درحال حاضر، علیرغم گذشت چند ماه از انتخابات پارلمانی عراق، دولت این کشور هنوز تشکیل نشده است؛ کما اینکه وضعیت پارلمان نیز به دنبال رأی اخیر دادگاه فدرال مبنی بر تعلیق موقت فعالیت‌های هیئت رئیسه در هاله‌ای از ابهام است.

لذا در حال حاضر عراق به سمت و سوی نوعی خلأ سیاسی حرکت می‌کند. عاملان حمله به اماکن دیپلماتیک به دنبال آن هستند تا عراق را در پرتگاه این خلأ سیاسی گرفتار سازند و با حملات خود و متشنج کردن اوضاع اجازه تشکیل دولت و سروسامان یافتن پارلمان را ندهند.

آنچه که واضح به نظر می‌رسد، این است که ایالات متحده آمریکا بیشترین سود را از حملات به اماکن دیپلماتیک می‌برد؛ چه بسا اینکه خود آمریکایی‌ها در این مسأله دخیل باشند. به هر حال، حواشی مربوط به حملات به اماکن دیپلماتیک در عراق نمی‌تواند موجب منحرف شدن گروه‌های مقاومت از هدف اصلی خود یعنی بیرون راندن آمریکایی‌ها از این کشور باشد. بدون شک در روزها و هفته‌های آتی حملات به کاروان‌های لجستیک و پایگاه‌های نظامی آمریکا توسط گروه‌های مقاومت بیش از پیش تشدید خواهد شد.



فصل جدید سیاسی عراق؛ تهدیدات و سناریوهای پیچیده

مهدی عزیزی: عراق همواره به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فرد و جغرافیای سیاسی خاص در هندسه کشورهای اسلامی و عربی و نیز برخورداری از مؤلفه‌های متفاوت همواره کانون بحران‌ها و توطئه‌های پیچیده‌ای بوده است.

پس از سال ۲۰۰۳ (اشغال عراق توسط آمریکایی‌ها) نیز به حجم و تراکم بحران‌های داخلی این کشور افزوده شد. نکته مهم اینکه عامل اصلی تمامی تنش‌های داخلی در عراق از خلأ سیاسی تا اقتصادی به نوعی بحران‌های خودساخته جریان‌های بیرونی با کمک برخی از احزاب سیاسی داخل بوده است. بنابراین هر فرایندی که در عراق بخواد این کشور را از وابستگی به چالش‌های سیاسی و اقتصادی نجات دهد، طبیعی است که با انبوهی از مخالفت‌های بیرونی مواجه خواهد شد. نمونه آن شکل‌گیری مدل‌های مقاومتی جدید در عراق بود که توانست نقش مهم و تأثیرگذاری در توازن میدانی و نیز ثبات امنیتی و سیاسی عراق برعهده بگیرد.

خط گرفتن برخی از احزاب داخلی عراق از کشورهای عربی و آمریکا و شرط بندی روی جریان‌های ضد مقاومتی و مردمی عراق نیز با همین انگیزه شکل گرفت. با تمامی پایداری نظامی و استقامت سیاسی در عراق اما هنوز هم سایه سناریوها و بحران‌های برنامه‌ریزی شده در این کشور سنگینی می‌کند. یارکشی و خط کردن جریان‌های موافق آمریکا با استفاده از مطالبات اقتصادی نیز از مهمترین توطئه‌هایی است که همواره در این کشور در حال اجرایی است.

رویدادهای اکتبر که در ادبیات سیاسی عراق به عنوان تشرینی‌ها معروف شده است یک سناریوی مهم بود که واشنگتن در صحنه سیاسی عراق با استفاده از مهره‌های نزدیک به خود اجرایی کرد و توانست تا اندازه‌ای نیز به آن وزنه سیاسی بدهد. این موضوع به جز آفت بیش از ۳ هزار سازمان‌های مردم نهاد در عراق است که توسط آمریکایی‌ها برای تغییر بافت اجتماعی و فرهنگی عراق بنیان نهاده شد تا از ورای آن ایجاد تغییرات سیاسی و دینی در جامعه عراق تسهیل شود.

در آخرین سناریوی مربوط، قرار بر تأخیر یا برگزار نشدن انتخابات و ایجاد خلأ سیاسی در عراق بود تا شاید نسخه‌ای جدید از لبنان در عراق اجرایی شود. در مرحله بعد تلاش شد تا این انتخابات با تقلب نرم افزاری و ساختاری و تغییر قانون انتخابات مسیر را برای آنها هموار کند، اما درایت بیت شیعی بویژه هیئت هماهنگی شیعی مانع از آن شد تا تمامی پازل در جای خود قرار داده شود.

برنامه‌های مختلفی از جمله موارد زیر برای ادامه تنش در عراق مورد استفاده قرار گرفت:

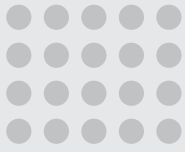
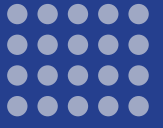
- تولید فشار اجتماعی با تحریک مردم به بهانه مطالبات اقتصادی
- تأخیر انتخابات یا عدم برگزاری آن
- ایجاد اختلاف در صفوف بیت شیعی و نیز با جریان‌های سیاسی دیگر
- یارگیری از بین احزاب و جریان‌های سیاسی مخالف مردم عراق
- ایجاد توازن جدید در عراق علیه گفتمان مقاومت
- تحریک داعش برای حملات بیشتر به عراق همزمان با جدول زمانی خروج نیروهای آمریکایی از عراق برای توجیه این حضور

- انتقال رهبران داعش از اردوگاه الهول در سوریه به استان‌های عراق
- حملات برنامه‌ریزی شده و عمدی به سفارتخانه آمریکا در منطقه سبز
- سناریوی جدید از بامداد تا اکنون از شب گذشته تا اکنون نیز سناریوی جدید حمله به سفارتخانه آمریکا با بهره برداری از آن برای ماندن نیروهای آمریکایی در عراق و واکنش به مقاومت دنبال می‌شود. این در حالی است که شیخ قیس الخزعلی دبیرکل عصائب اهل الحق در واکنش به حملات به سفارتخانه آمریکا در توییتری نوشت که حمله به منطقه الخضراء در شرایط زمانی کنونی تلاشی برای برهم زدن زمین بازی است. وی تأکید کرد که گروه‌های مقاومت فعلاً قصد ندارند تا به سفارتخانه آمریکا حمله کنند و این نشان می‌دهد که برنامه جدی برای تأخیر در ایجاد ثبات سیاسی در عراق وجود دارد.

حمله به مقر حزب عزم (به رهبری خمیس خنجر) و هدف قرار دادن دفتر حزب تقدم به ریاست محمد الحلوسی در منطقه الاعظمیه بغداد نیز در همین راستا تعریف می‌شود و جالب اینجاست که تمامی این حوادث در یک شب اتفاق می‌افتد.

ایجاد اختلاف بین گروه‌های سیاسی همزمان با حملات عمدی به سفارت آمریکا و نیز رویکردهای اختلاف انگیز برخی کشورهای عربی نشان می‌دهد که عراق با سناریوی خطرناک و جدیدی مواجه است که ضرورت هوشیاری سیاسیون و بویژه بیت شیعی را در این زمان دو چندان می‌کند.

این در حالی است که در یک سو ساختار سیاسی در اختلافات داخلی مشغول شده است و از سوی گروه‌های میدانی مقاومت نیز در مقابله با داعش توان خود را به کار گرفته‌اند و این به معنای آن است که آمریکایی‌ها می‌خواهند تمام توان سیاسی و نظامی عراق و مقاومت را در بحران‌های خودساخته با کمک جریان‌های سیاسی مخالف منافع مردم عراق مصروف کنند.



فصل چہارم تحولات قزاقستان



گام‌های کوچک در صفحه شطرنج اوراسیا

مریم خرمائی: قزاقستان - به وسعت کل اروپای غربی با منابع نفتی عظیم، تأمین کننده ۴۰ درصد از اورانیوم جهان و البته استخراج کننده ۲۰ درصد کل بیت کوین دنیا - این روزها بحران اجتماعی-سیاسی عظیمی را از سر می‌گذراند که در سه دهه گذشته، از زمان استقلال این کشور از شوروی سابق، بی سابقه بوده است.

در میان پنج جمهوری آسیای مرکزی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استقلال یافتند، قزاقستان با اختلاف زیادی، بزرگترین و ثروتمندترین آنها است. سبک و سیاق دولتمردان آن هم این بوده که به رغم همه افت و خیزهای سیاسی-اقتصادی، آن را به عنوان مهد ثبات آسیای میانه معرفی کنند - تصویری که البته از سوی دو همسایه قدرتمند شمالی و شرقی (روسیه و چین) و همین طور آمریکا به عنوان قدرت تأثیرگذار فرامنطقه ای تا حد زیادی پذیرفته شده است.

پذیرش زبان روسی به عنوان زبان رسمی، برقراری روابط خوب با چین به ویژه در عرصه تجاری و حتی سرمایه گذاری «شورون» دومین شرکت بزرگ نفت آمریکا در میدان عظیم نفتی «تنگیز» قزاقستان، گوشه‌هایی از تلاش این کشور برای ایجاد توازن در روابط خارجی است که در سایه حفظ منافع بازیگران اصلی، از حساسیت بین المللی بر عملکرد داخلی خود تا حد زیادی کاسته است.

اکنون با آگاهی از سطح رضایت از این توازن است که از خود می‌پرسیم چرا جرقه اعتراضی در یکی از شهرهای کوچک غرب قزاقستان که در انتقاد از افزایش بهای سوخت مصرفی خودروها آغاز شد، ظرف کمتر از یک هفته، کشوری به مساحت کل اروپای غربی را درنوردید و به «آلمانی» و «نورسلطان» رسید که به لحاظ رفاه اجتماعی از رتبه بندی بالایی برخوردارند. قرار است از این پرسش به سوال اساسی تری برسیم مبنی بر اینکه در معادلات سیاسی جهان چه تغییری ایجاد شده که سه قدرت خارجی تأثیرگذار در قزاقستان به رغم رضایت نسبی از وضعیت موجود، به فکر بازتعریف موازنه قدرت افتاده اند و از آن مهمتر، دوام این زورآزمایی چقدر است؟

در این مسیر، قصدی برای نادیده گرفتن کاستی‌های درون ساختاری که به توزیع ناعادلانه ثروت در قزاقستان منجر شده و بستر نارضایتی‌ها را فراهم کرده است، نداریم به ویژه آنکه این کشور در گذشته نیز با شدتی به مراتب کمتر، شاهد چنین ناآرامی‌هایی بوده است اما اکنون دقیق شدن در ابعاد بین المللی آن با توجه به ورود نیروهای سازمان پیمان امنیت جمعی به مسئله، موضوع مورد تمرکز این گزارش است.

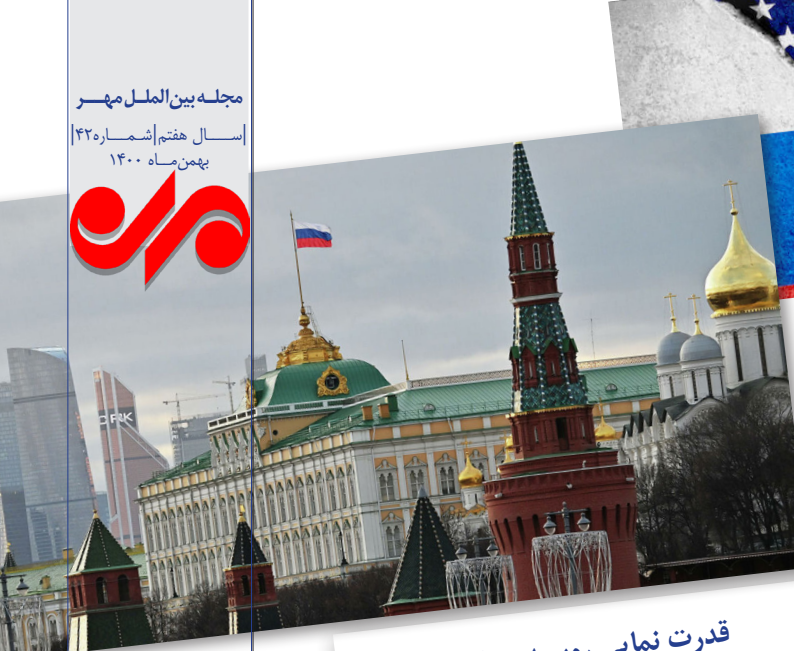
در سایه تحولات قزاقستان که به درگیری شدید مردم و نیروهای حکومتی، آسیب ۲۰۰ میلیون دلاری به اموال عمومی و بازداشت بیش از چهار هزار معترض منجر شده است، کارشناسان عرصه بین الملل تلاش می‌کنند تا در سردرگمی ناشی از روند سرسام آور وقایع، سه فرضیه را به طور همزمان پیش ببرند که عبارتند از «تسویه حساب داخلی با تمرکز بر نقاط واگرایی چین و روسیه»، «اهرم فشار بر روسیه با توجه به آغاز گفتگوهای امنیتی مسکو-واشینگتن» و «قدرت نمایی روسیه در تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها».

تسویه حساب داخلی با تمرکز بر نقاط واگرایی چین و روسیه

طرفداران فرضیه نخست آنهایی هستند که توجه خود را روی تغییراتی متمرکز کرده اند که در اوج ناآرامی‌ها در ساختار کمیته ملی امنیت قزاقستان رخ داد و در روز ۵ ژانویه به برکناری و متعاقباً بازداشت «کریم ماسیموف» رئیس آن منجر شد. اقدام دیگر، کنار گذاشتن «نورسلطان نظربایف» رئیس جمهور سابق و در واقع رهبر قزاقستان نوین از ریاست (مادام العمر) شورای امنیت این کشور در روز چهارم اعتراضات بود. از طرفی، «مختار ابلیزوف» بانکدار و وزیر دولت سابق که ساکن فرانسه است و خود را رهبر جنبش اپوزیسیون قزاقستان معرفی کرده است هم از مخالفین سرسخت نظربایف به شمار می‌رود.

از شعارها برمی آید که معترضان از نظربایف بیش از «قاسم جومرت توکایف» رئیس جمهور فعلی قزاقستان خشمگین هستند و همین فرصتی به توکایف داده تا بازگرداندن آرامش را بهانه کنار گذاشتن نظربایف از ساختار امنیتی و در نهایت خارج کردن خود از زیر سایه او قرار دهد. استدلال حامیان فرضیه اول هم این است که نظربایف طرفدار روسیه است حال آنکه جانشین وی افزایش تعاملات با چین را طلب می‌کند. در اینکه همه کشورها فارغ از عمق دوستی‌هایشان، اختلاف منافی با یکدیگر دارند، شکی نیست اما آیا واقعاً در شرایطی که تئوری چرخش به ایندوپاسیفیک، بیش از پیش موجبات همگرایی یکن-مسکو را فراهم آورده تا جایی که حس خطر را در اتحادیه اروپا و آمریکا برانگیخته است، عاقلانه است که دو همسایه شمالی و شرقی قزاقستان، راهی به این پیچیدگی را برای موازنه قدرت در آسیای میانه انتخاب کنند؟ مصلحت فعلی برای روسیه و چین تمرکز بر نقاط همگرایی و حل آرام اختلافات در پشت پرده سیاست است.





اهرم فشار بر روسیه با توجه به آغاز گفتگوهای امنیتی مسکو-واشنگتن

تحولات قزاقستان تنها چند روز پیش از آغاز مذاکرات روسیه-آمریکا در خصوص تضمین‌های امنیتی با تمرکز بر اوکراین آغاز شده است. فرضیه دوم بر این اصل است که مسکو در مذاکرات پیش‌رو که قرار است ۲۰ دی برگزار شود، به دنبال آن است که ملاحظاته‌اش را معطوف به دونباس و شرق اوکراین کند. اما در شرایط فعلی حتماً بحث قزاقستان هم پیش می‌آید و این موضوع می‌تواند به اهرم فشار واشنگتن برای افزایش قدرت چانه‌زنی تبدیل شود. حتی گفته می‌شود که در کوتاه مدت، برنامه آمریکا این است که با درگیر کردن مسکو در قزاقستان، نیروهای روسیه را به عقب نشینی از مرزهای اوکراین وادار کند.

به هر حال نباید فراموش کرد که مرز میان روسیه و قزاقستان طولانی‌ترین مرز در جهان یعنی هفت هزار و ۶۰۰ کیلومتر است و قزاقستان با ۱۹ منطقه روسیه همسایه است. از این رو، بدون شک امنیت قزاقستان برای روسیه اهمیت بسیاری دارد.

پیروان این نظریه بر این باورند که جنوب روسیه آخرین بخش از منطقه است که شاهد امتداد انقلاب‌های رنگی خواهد بود که هدف آن‌ها در ظاهر ایجاد اصلاحات سیاسی و اجتماعی است، اما در خفا سرنگونی روسیه و قرار دادن آن تحت سلطه غرب را پیگیری می‌کند. دلایلی را که آن‌ها در این زمینه مطرح می‌کنند این است که کشورهای بالتیک از سمت شمال غربی و اوکراین از جنوب غربی روسیه را در محاصره قرار داده‌اند و تنها جنوب آن باقی مانده است و با آغاز آشفتگی و ناآرامی در جنوب، حلقه محاصره روسیه تکمیل می‌شود.

در این صورت آزادی روسیه از سمت شرق به اقیانوس آرام و از شمال به اقیانوس منجمد شمالی محدود می‌شود - مناطقی که مسکو بهره برداری از منابع انرژی آن را حق خود می‌داند.

از سوی دیگر، سرنگونی دولت قزاقستان، طرح پکن برای ایجاد جاده ابریشم جدید یا به اصطلاح «بنتکار کمربند و جاده» را با تهدید روبه‌رو می‌کند و به این ترتیب، آمریکا در روند موازنه قدرت، همزمان با روسیه، منافع چین در آسیای میانه را هم به خطر می‌اندازد.

اینکه «شیء جینپینگ» رئیس‌جمهور چین با صراحت با نیروهای خارجی که به دنبال ایجاد انقلاب رنگی در قزاقستان هستند مخالفت می‌کند یا اینکه وزارت خارجه روسیه، هم کلام با دولت توکایف، ردپای گروه‌های تروریستی که از خارج خط می‌گیرند را محرز می‌داند، نکته قوت فرضیه دوم است به ویژه آنکه به بیان ساده‌تر، تدارک انقلاب‌های رنگی یا مخملی هم از ویژگی‌های آمریکا است. روسیه اکنون در کشورهای همسایه خود یعنی اوکراین و بلاروس درگیر است و بحران قره‌باغ هم کاملاً فروکش نکرده و حضور طالبان در افغانستان تهدیدی جدی برای کشورهای جنوب روسیه به شمار می‌آید که اکثراً از نظام روادید مستثنی هستند. در این شرایط، بحران قزاقستان پنجره جدیدی از مشکلات پیش روی روسیه قرار خواهد داد.

قدرت‌نمایی روسیه در تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها

فرضیه دوم تا حد زیادی منطبق بر حقایق موجود است با این نکته انحرافی که در آن قدرت مانور و چانه‌زنی روسیه نادیده گرفته شده است. اما، زمان و شیوه مداخله روسیه در بحران قزاقستان چشم‌انداز بهتری از محاسبات راهبردی مسکو در قبال کل منطقه اوراسیا ارائه می‌دهد. هرگونه اقدام روسیه در دوره پسا شوروی، در درجه نخست به الزامات ژئوپلیتیکی این کشور بازمی‌گردد که شامل حراست از انسجام سیاست داخلی، حراست از خود در برابر همسایگان متخاصم و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در نهایت توسعه دامنه نفوذ خود در منطقه همزمان با تنگ کردن دامنه نفوذ سایر رقبای است.

برخلاف وقایع ۲۰۰۸ گرجستان و ۲۰۱۴ اوکراین، روسیه این بار نه تحت لوای ارتش خود بلکه تحت نام سازمان پیمان امنیت جمعی وارد قزاقستان شده است و این نخستین اعزام مشترک اعضای این بلوک امنیتی طی ۳۰ سال گذشته محسوب می‌شود. از سوی دیگر، برخلاف آنچه که آن سال‌ها در گرجستان و اوکراین رخ داد، این بار روسیه نه برای رویارویی با یک دولت ضدروس بلکه برای حمایت از یک دولت حامی روس، در تحولات قزاقستان دخیل شده است. بنابراین، طرفداران فرضیه سوم بر این باورند که با وجود در دست بودن شواهدی مبنی بر درست بودن فرضیه دوم، نباید روسیه را دست بسته تلقی کرد. به باور آنها، در مواجهه با چالش پیش‌رو، این بار مسکو با اتکا به متحدانش، این پیام را به غرب مخابره می‌کند که در صورت بروز ناآرامی‌های مشابه در محیط پیرامونی و حتی در محدوده مرزهای خود، از قابلیت واکنش سریع برخوردار است.

در این میان، اگرچه آمریکا و شرکای اروپایی مانند آلمان، لزوم اعزام نیروهای سازمان پیمان امنیت جمعی را زیر سؤال بردند، اما شاهد رجزخوانی‌های معمول برای تحریم اقتصادی یا موضع‌گیری سیاسی قطعی علیه مسکو نبودیم.

با توجه به برآیند سه فرضیه‌ای که به آنها اشاره شد و اینکه بعد از یک هفته، رفته رفته اوضاع در قزاقستان به کنترل دولت در می‌آید، اینکه گزینه تغییر نظام در این کشور آسیای میانه در دستور کار باشد، مطرح نیست. در واقع، در برهه‌ای از تاریخ که با بازتعریف جایگاه قدرت‌های جهانی مواجه هستیم، آن جرقه کوچک اعتراضی در قزاقستان، موجب شد تا غول‌های (بازیگران) صفحه شطرنج اوراسیا، برای به رخ کشیدن مهارت بازیگری‌شان در راستای توزان قدرت، گام‌های خود را اندکی جابه‌جا کنند و این موج عظیم ناآرامی‌ها هم پیامد همان جابه‌جایی کوچک است.



هاکان گونش کارشناس ترکیه‌ای: آمریکا توانایی ایجاد انقلاب رنگی در قزاقستان را ندارد

رویا فریدونی: قزاقستان به عنوان بزرگترین کشور آسیای مرکزی از نظر مساحت و تأمین کننده امنیت انرژی مورد نیاز کشورهای مختلف در شرق و غرب این روزها صحنه ناآرامی‌ها و اعتراضات گسترده عمومی است.

اعتراضات مسالمت آمیز در قزاقستان که در روزهای ابتدایی سال ۲۰۲۲ در واکنش به افزایش دو برابری قیمت سوخت آغاز شد، به سرعت به درگیری‌های خشونت آمیز تبدیل شد.

کشورهایی چون آمریکا و اروپا که سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در قزاقستان انجام داده‌اند به شدت نگران اوضاع این کشور هستند.

ه زانویه «قاسم جومرت توکایف» رئیس‌جمهور قزاقستان اعتراضات در کشورش را یک اقدام تجاوزکارانه خارجی خواند و از سازمان پیمان امنیت جمعی درخواست کمک کرد. به درخواست رئیس‌جمهوری قزاقستان از سازمان پیمان امنیت جمعی و با توجه به تهدید امنیت ملی و حق حاکمیت قزاقستان از جمله مداخله خارجی، شورای امنیت جمعی پیمان امنیت جمعی برای تثبیت اوضاع در قزاقستان تصمیم به اعزام گروه صلح‌بانان به این کشور در یک مدت محدود گرفت.

تحولات اخیر در قزاقستان نشان می‌دهد که یک سازماندهی بسیار گسترده در پشت پرده این اعتراضات وجود دارد و برخی طرف‌های خارجی چون آمریکا و اروپا در صدد بهره‌برداری از این ناآرامی‌ها و ایجاد بی‌ثباتی در این کشور هستند.

خبرنگار مهر در این خصوص گفتگویی با «هاکان گونش» کارشناس مسائل اروپا انجام داده است که مشروح آن را در زیر می‌خوانید:

«برخی طرف‌های خارجی مانند آمریکا و سایر کشورهای غربی با سوءاستفاده از تحولات داخلی قزاقستان، در صدد دامن زدن به ناآرامی‌ها و ایجاد بی‌ثباتی در این کشور هستند. شما این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟»

آنچه در قزاقستان در حال جریان است یک حرکت مردمی است و به هیچ کشوری مربوط نمی‌شود. این حرکت که صدها هزار نفر در بیش از ۲۰ شهر بزرگ قزاقستان در آن شرکت کرده‌اند یک اقدام عمومی و در اعتراض به افزایش قیمت‌ها است. با این حال آمریکا و کشورهای غربی آشفتگی داخلی در قزاقستان را به عنوان مهمترین متحد روسیه، یک فرصت می‌دانند.

آمریکا و غرب توانایی ایجاد اغتشاش یعنی تغییر دولت در قزاقستان را ندارند اما با حمایت از معترضان در این کشور تلاش می‌کنند روسیه را ضعیف و متحدین آن را دولتهایی دیکتاتور نشان دهند. بنابراین آنها امیدوار هستند که با ادامه این سیاست قدرتهایی که نزدیک به خودشان هستند در میان مدت یا بلند مدت شانس بیشتری برای به دست آوردن حاکمیت کشور قزاقستان خواهند داشت.

آمریکا باور دارد که کشورهایی مانند قزاقستان، بلاروس و حتی اوکراین نیز در آینده به دولتهای غربی نزدیک خواهند شد و در نتیجه واشنگتن می‌تواند در مقابل مسکو اقتدار بیشتری داشته باشد.

«برخی کارشناسان معتقدند که آمریکا برای منحرف کردن توجه روسیه از اوکراین به قزاقستان به عنوان مهمترین متحد خود خواهان ایجاد انقلاب رنگی در قزاقستان است. نظر شما درباره این موضوع چیست؟»

نه آمریکا و نه متحدان آن نمی‌توانند هزاران نفر را در یک کشور مجبور به شورش کنند. مردم قزاقستان نیز در واکنش به مسائل اقتصادی اعتراض کرده‌اند. بنابراین، من این را تلاش برای ایجاد انقلاب رنگی از سوی آمریکا یا هیچ کشور دیگری نمی‌دانم.

این ادعاها از سوی افرادی که در مورد قزاقستان اطلاعاتی ندارند مطرح می‌شود و چیزی جز تئوری توطئه نیست. آمریکا می‌خواهد در همه جا انقلاب رنگی ایجاد کند اما سوال این است آیا می‌تواند این کار را انجام بدهد یا خیر؟ پاسخ خیر است. آمریکا در قزاقستان هم امکان انجام چنین چیزی را ندارد بخصوص که مردم قزاقستان به دلیل این که آمریکا می‌خواهد علیه دولت توکایف شورش کنند، به خیابان‌ها نیامدند بلکه در اعتراض به افزایش قیمت‌ها و ناعدالتی اقتصادی به خیابان‌ها آمده‌اند.

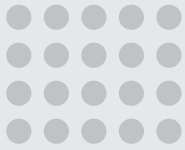
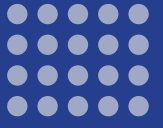
«بسیاری از تحلیلگران معتقدند آمریکا پس از خروج از افغانستان به دنبال راه‌هایی برای بازگشت به منطقه است و پیگیری تحولات قزاقستان از سوی واشنگتن را ناشی از این امر می‌دانند. تحلیل شما درباره این موضوع چیست؟»

این ادعاها تئوری توطئه بوده و به دور از هر گونه جدیت علمی هستند. واشنگتن در نتیجه توافق با طالبان از افغانستان خارج شد. از طرف دیگر آمریکا اگرچه در حال خروج از خاورمیانه است اما از اروپا خارج نشده است.

آمریکا بعد از خروج از افغانستان تمام تمرکز خود را به سمت اروپای شرقی و میانه و مناطق شبه جزیره بالکان معطوف کرده است. دلیل این موضوع هم به مساله اوکراین باز می‌گردد. آمریکا از طریق اوکراین و با محاصره این کشور قصد محدود کردن روسیه در منطقه را دارد.

با این تفاسیر کناره‌گیری آمریکا از منطقه خاورمیانه مانعی در تحرکات نظامی این کشور مقابل روسیه نبوده است. توجه اصلی آمریکا بیشتر از اینکه به آسیا پاسیفیک یعنی کشور چین باشد به جبهه اروپا با هدف ایجاد محدودیت جدی برای روسیه است.

در خاورمیانه مهمترین مسئله برای آمریکا، امنیت اسرائیل است. یکی دیگر از اهداف آمریکا این است که کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربستان سعودی به واشنگتن وابسته باشند. دولتهای آمریکا از زمان اوباما برای حفظ این دو سیاست خواستار حفظ حضور نظامی خود در منطقه هستند.



فصل پنجم تحوالات یمن

الرياض السعودية

البحر الأحمر

نجران

اليمن



عملیات «فجر صحراء» انصارالله یمن؛ طلوع راهبرد نظامی جدید

و در عین حال توان بالای رزمندگان یمنی و مانور آنها را به نمایش گذاشت و اینکه چگونه توانستند در شرایط سخت پیروزی دیگری را به نام خود رقم بزنند.

در جریان این عملیات مناطق زیادی از سوی نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن فتح شد از جمله منطقه الیتمه و مساحتی بالغ بر ۱۲۰۰ کیلومتر بود. در جریان این عملیات استان الجوف به استثنای برخی مناطق آن از سوی نیروهای انصارالله فتح شد.

پایداری مثال زندی رزمندگان یمنی طی بیش از هفت سال جنگ مایه مباهات هر شهروند یمنی است و همه ناظران امور جنگ یمن را انگشت به دهان گذاشته اند. آنچه رزمندگان یمنی در جبهه های جنگ محقق ساخته اند، حیرت همه کارشناسان نظامی را به دنبال داشته است.

این عملیات در اوج دقت و حرفه ای گری نظامی مشابه دیگر عملیات های نظامی نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن انجام شد که شاهکار رزمندگان یمنی را نشان داد که چگونه با وجود امکانات محدود در برابر دشمن تا به دندان مسلح و دشمنی که جدیدترین تجهیزات نظامی را در اختیار دارد، توانستند که پیروز شوند.

فرزاد فرهادی: روز پنجم دیماه سال جاری، یحیی سریع سخنگوی نیروهای مسلح یمن از عملیات بزرگ نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن رونمایی کرد که طی آن ضربات مهلکی به نیروهای ائتلاف سعودی و عناصر وابسته به آنها وارد شد. سخنگوی نیروهای مسلح یمن در تشریح عملیات که فجر صحرا یا سپیده صحرا نام گرفت، اعلام کرد: نیروهای ما عملیات فجر صحرا را انجام دادند که به آزادسازی منطقه الیتمه و مناطق مجاور آن در استان الجوف منجر شد. وی افزود: در جریان این عملیات نیروهای دشمن و عوامل و مزدوران آنها درهم شکستند. مساحت منطقه ای که در جریان عملیات فجر صحراء آزاد شد بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مربع است. استان الجوف به طور کامل به جز برخی مناطقی صحرائی آن آزاد شد.

سخنگوی نیروهای مسلح یمن تاکید کرد: در جریان عملیات بامداد صحراء خسارات و تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد شد و نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن مقادیر زیادی سلاح به غنیمت گرفتند.

وی افزود: ما حمله را با حمله پاسخ می دهیم و در انجام عملیات های ویژه و منحصر به فرد در آینده لحظه ای تردید و درنگ نخواهیم کرد و این در راستای دفاع مشروع از ملت و کشور یمن است.

سخنگوی نیروهای مسلح یمن تاکید کرد: ما به دنبال انتقال به مرحله جدید از رویارویی مشروع علیه دشمن هستیم و از همه یمنی ها می خواهیم که مشارکت فعالانه ای در نبرد آزادی و استقلال داشته باشند.

این عملیات از چند جهت دارای اهمیت راهبردی بود. نخست جنبه راهبردی بودن این عملیات و ضربات مهلکی که در این عملیات به نیروهای ائتلاف سعودی و عوامل وابسته به آنها وارد شد. مطابق معمول نیروهای یمنی موفق شدند که ضربات دردناکی به ائتلاف سعودی و عناصر وابسته به آن وارد کنند.

عملیات فجر صحراء مجدداً اوج از هم گسیختگی ائتلاف سعودی و عوامل آنرا نشان داد



خواهد شد.

اولین ماجراجویی بن سلمان یعنی به راه انداختن جنگ یمن در سال ۲۰۱۵ نتایج کاملاً معکوسی داشت و عربستان را درگیر یک جنگ فرسایشی در سطح مادی و سیاسی بدون هیچ دستاوردی کرد. آیا نتایج این ماجراجویی در مرحله آینده متفاوت خواهد بود؟ تحولات جنگ یمن در سال جدید همه چیز را مشخص خواهد کرد اما به نظر نمی رسد که اتفاقات خوشایندی پیش روی عربستان باشد. به نظر می رسد که در سال میلادی جدید غافلگیری‌های زیادی از سوی انصارالله برای ائتلاف سعودی رقم بخورد.

عملیات فجر صحراء و دستاوردی که برای نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن رقم خورد همه محاسبات ائتلاف سعودی و عوامل وابسته به آن را به هم زد. استان الجوف به عمق حیاتی امن برای نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن تبدیل شد. در حالی که ائتلاف سعودی تمام ثقل خود را روی نبرد مأرب گذاشته بود از جایی ضربه خوردند که تصورش را هم نمی کردند.

این عملیات نتایج مستقیم و غیرمستقیم بسیاری مثبتی برای نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن داشت. با فتح استان الجوف قدرت مانور نیروهای یمنی بیشتر می شود و حلقه محاصره نیروهای ائتلاف سعودی و عوامل آنها را در مأرب تنگ تر خواهد کرد و فتح قریب الوقوع مأرب را نوید می دهد.

درباره نبرد رزمندگان یمنی باید گفت که موضوع به سلاحی که استفاده می شود، مربوط نیست بلکه به روحیه رزمندگان و آنچه برای آن می جنگند، بر می گردد. در علوم نظامی یک اصل شناخته شده این است که رزمنده نقش مهمی در رقم زدن سرنوشت جنگ دارد و در واقع این روحیه جنگی رزمندگان یمنی است که پیروزی آفرین است.

سعودی ها و دیگر کشورهای عضو ائتلاف تحت سرکردگی آنها در راستای اشغال سرزمین یمن و به بردگی کشیدن مردم آن و غارت ثروتها و منابع طبیعی آن حرکت می کنند و شهروندان یمنی را به شهادت می رسانند و این در حالی است که رزمنده یمنی از کشور خود دفاع می کند.

رزمندگان یمنی در دفاع از کشور خود و مقابله با ماشین جنگی ائتلاف تحت سرکردگی سعودی که ماشین جنگی بسیار پیشرفته با تکنولوژی بسیار دقیق دارد در واقع مباحث جدیدی به علوم نظامی دنیا عرضه کردند که چگونه با کمترین امکانات، پیروز میدان جنگ شوند.

سخنان یحیی سریع درباره تکمیل سیطره انصارالله بر استان الجوف و مناطق مجاور آن در نزدیکی مرز عربستان و آمادگی برای آغاز مرحله جدیدی که برجسته ترین عنوان آن آغاز عملیات پیشرفته در شهرهای عربستان است، به معنای آن است که در مرحله بعدی نبردها به مرز جیزان، نجران و عسیر منتقل خواهد شد.

آنچه نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن در جنگ با متجاوزان و عوامل آنها رقم زدند، درسی برای همه کارشناسان نظامی و مراکز مطالعات امور نظامی است زیرا فراتر از تئوری های نظامی و جنگهای متعارف است و پایه های جدیدی را در روند نظامی در عصر جدید رقم زد. در واقع راهبرد نظامی جدیدی از سوی نیروهای انصارالله یمن به دنیا معرفی شد.

عملیات های جدید نیروهای ارتش و کمیته های مردمی یمن در در داخل مرزهای عربستان در راه است و همزمان با آن خشم و ناامیدی را در مواضع ائتلاف سعودی می توان به خوبی مشاهده کرد.

سخنان یحیی سریع درباره تکمیل سیطره انصارالله بر استان الجوف و مناطق مجاور آن در نزدیکی مرز عربستان و آمادگی برای آغاز مرحله جدیدی که برجسته ترین عنوان آن آغاز عملیات پیشرفته در شهرهای عربستان است، به معنای آن است که در مرحله بعدی نبردها به مرز جیزان، نجران و عسیر و همچنین تاسیسات اقتصادی و نفتی عربستان منتقل

هضبة آل جمید

سوق الیعمه

الحشیفاء

جبل حبش



ضربات مهلک یمنی‌ها بر پیکره ائتلاف سعودی

نظامی و زرهی خسارت جدی وارد و چند تانک پیشرفته منهدم شد.

این ضربه مهلک ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به امارات به عنوان یکی از فعال‌ترین اعضای ائتلاف متجاوز سعودی موجب شد تا طرح و استراتژی متجاوزان برای انتقال میدان نبرد از «مارب» به «شبهه» با ناکامی مواجه شود. در این استراتژی، اماراتی‌ها مأموریت انتقال میدان نبرد از مارب به شبهه را داشتند تا بدین ترتیب، ائتلاف سعودی فرصت لازم برای بازسازی صفوف خود در نبرد سرنوشت ساز مارب را داشته باشد.

ارتش و کمیته‌های مردمی یمن در دی ماه ضربات مهلکی را به صورت پی در پی بر پیکره ائتلاف متجاوز سعودی وارد آوردند؛ ضرباتی که خلق یک معادله بازدارندگی جدید را به دنبال داشته است.

روز چهارشنبه بود که «یحیی سریع» سخنگوی نیروهای مسلح یمن از تحقق یک دستاورد مهم و استراتژیک در نبرد با ائتلاف متجاوز سعودی در استان «شبهه» خبر داد. در همین راستا، سخنگوی نیروهای مسلح یمن تصریح کرد: «به یاری خداوند، نیروهای ارتش و کمیته‌های مردمی یمن توانستند در چند روز گذشته خسارت‌های بسیار سنگینی را به مزدوران و داعشی‌های وابسته به امارات در استان شبهه وارد آورند

یحیی سریع در ادامه اظهاراتش گفت: «طبق گزارش‌های اطلاعاتی، در نبردهای چند روز اخیر در شبهه، ۵۱۵ مزدور اماراتی از جمله چند فرمانده ارشد آنها کشته شدند؛ شمار زخمی‌های آنها تاکنون به ۸۵۰ نفر رسیده است و دست کم ۲۰۰ مزدور هم مفقود هستند».

سخنگوی نیروهای مسلح یمن ادامه داد: «در این درگیری‌ها همچنین به ۱۰۲ خودرو



پس از توقیف این کشتی انواع و اقسام تسلیحات و تجهیزات نظامی را از آن کشف و ضبط کردیم». وی یادآور شد: «تمامی این تسلیحات تنها برای کشتار مردم یمن ارسال شده بودند. نیروی دریایی در چارچوب وظایف و مسؤلیت‌های خود در دفاع از آب‌های منطقه‌ای یمن، اقدام به توقیف کشتی متجاوز امارات کرد».

از سوی دیگر، «محمد عبدالسلام» سخنگوی جنبش «انصارالله» ضمن موفقیت‌آمیز توصیف کردن عملیات توقیف کشتی نظامی امارات، گفت: «این عملیات حقیقتاً بی سابقه بود و در چارچوب مقابله با تجاوزگری عربستان سعودی و متحدانش انجام شد».

واقعیت این است که توقیف کشتی نظامی امارات موجب شوکه شدن مقامات سیاسی و فرماندهان نظامی ائتلاف متجاوز سعودی شد. سعودی‌ها و متحدان آنها از جمله اماراتی‌ها به هیچ وجه تصور نمی‌کردند که نیروی دریایی یمن از قدرت کافی برای مقابله با تهدیدات برخوردار باشد. از همین روی، آنچه که به وضوح برای سعودی‌ها و هم‌پایه‌هایشان ثابت شد این است که یمنی‌ها علاوه بر برخورداری از یگان‌های موشکی و پهپادی قدرتمند، از نیروی دریایی قدرتمندتری نیز برخوردار است و این به نوبه خود خلق یک معادله بازدارندگی دیگر محسوب می‌شود.

با تمامی این‌ها، ضربه مهلکی که یمنی‌ها توانستند طی چند روز اخیر به اماراتی‌ها در شبهه وارد سازند عملاً نقشه از پیش طراحی شده ائتلاف سعودی را به شکست کشاندند و به نوعی برابر ائتلاف تا دندان مسلح قدرت نمایی کردند.

اما این پایان ماجرا نبود، چرا که ارتش و کمیته‌های مردمی یمن همچنین طی روزهای گذشته توانست پهپاد جاسوسی متعلق به امارات را در آسمان شبهه مورد هدف قرار داده و آن را ساقط نمایند. در همین راستا، نیروهای مسلح یمن با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: «این پهپاد جاسوسی از نوع وینگ‌لونگ ۲- بوده است. پهپاد جاسوسی امارات با یک موشک زمین به هوای ساخت یمن ساقط شد».

بر اساس آنچه که گفته شد، تمامی اقدامات خصمانه اماراتی‌ها در یمن طی روزهای گذشته با شکست مواجه شد. پس از این اقدامات خصمانه بود که «محمد البخیتی» عضو دفتر سیاسی جنبش «انصارالله» یمن به صورت جدی به مقامات ابوظبی هشدار داد. محمد البخیتی در سخنانی در همین خصوص اظهار داشت: «در صورتی که مقامات ابوظبی قصد داشته باشند به اقدامات خود در یمن ادامه دهند، عمق خاک امارات را هدف قرار خواهیم داد». مقابله یمنی‌ها با طرح و برنامه‌های ائتلاف سعودی که امارات مسئول اجرا و پیاده سازی آنها بود، موجب شد تا معادله بازدارندگی جدیدی در عرصه میدانی یمن رقم بخورد؛ معادله‌ای که ائتلاف سعودی به هیچ وجه نمی‌تواند آن را نادیده انگارد.

پس از رقم خوردن این معادله، ائتلاف سعودی و به ویژه اماراتی‌ها اکنون دیگر دریافته‌اند که برخلاف دوران اولیه آغاز جنگ علیه یمن، در سایه رقم خوردن معادلات میدانی جدید، اقدامات خصمانه و نظامی‌شان علیه این کشور دیگر بی پاسخ نخواهد ماند.

ضربه مهلک دیگری که یمنی‌ها بر پیکره ائتلاف متجاوز سعودی وارد آوردند توقیف کشتی نظامی امارات در آب‌های این کشور بود. این کشتی حامل تسلیحات و تجهیزات نظامی بود و قصد داشت تا این تجهیزات را به دست مزدوران در جبهه‌های مختلف برساند. با این حال، ارتش و کمیته‌های مردمی یمن در یک عملیات غافلگیرانه و به موقع توانستند کشتی مذکور را توقیف و تجهیزات آن را ضبط نمایند.

سخنگوی نیروهای مسلح یمن در بیان جزئیات عملیات توقیف کشتی نظامی امارات گفت: «نیروهای یمنی از چند هفته قبل فعالیت‌های این کشتی نظامی در آب‌های یمن را زیر نظر گرفته بودند. این کشتی در حال انجام اقدامات خصمانه در آب‌های یمن بود. ما



شوک بزرگ مقاومت یمن به امارات ابوظبی در بهت و حیرت فرو رفت

البختی در این خصوص گفت: امارات با از سرگیری عملیات تجاوز کارانه علیه یمنی ها موجب شد تا نیروهای یمنی به آن پاسخ دهند. امارات به اندازه کافی در برابر هر نوع عملیات نظامی سست و ناتوان است. وی افزود: ما پاسخ حمله را با حمله می دهیم. در حالی که ارتش و کمیته های مردمی یمن در یک عملیات بزرگ و استراتژیک موفق شدند با ۲۰ پهپاد و ۱۰ موشک بالستیک، مناطق حساس و کلیدی را در امارات هدف قرار دهند، اما مسئولان ابوظبی تمام تلاش خود را به کار بسته اند تا عملیات مذکور را کوچک جلوه داده و به گونه ای القا کنند که عملیات یمنی ها تنها منجر به وقوع چند آتش سوزی ساده شده است.

«ضیف الله الشامی» وزیر اطلاع رسانی دولت نجات ملی یمن نیز با انتشار توییتی به حمله پهپادی انصارالله به امارات واکنش نشان داد. وی نوشت: پیام تنبیهی که باید به امارات و عواملش می رسید، رسیده است.

الشامی در ادامه گفت: بوق و کرنای مزدوران و سازمانهایی که از پول شیخ نشینان در خلیج فارس تغذیه می کنند از جمله سازمان ملل و شورای امنیت بلند خواهد شد و موجی از محکومیت ایجاد خواهد شد اما ما به «غار غار» کلاغ ها و «روز مگس ها» اهمیتی نمی دهیم.

رامین حسین آبادیان: منابع رسانه ای روز دوشنبه ۲۷ دی ماه از انفجار ۳ تانکر حامل نفت در منطقه «المصفح» در امارات خبر دادند. به دنبال وقوع انفجار مذکور آتش سوزی گسترده ای در منطقه المصفح به وقوع پیوسته است. المصفح یک منطقه صنعتی است که در جنوب غرب شهر «ابوظبی» امارات واقع شده است. پلیس ابوظبی ضمن تأیید خبر وقوع انفجار در منطقه المصفح گفته است: در پی انفجار تانکرهای سوخت، ۳ نفر کشته و ۶ نفر دیگر مجروح شده اند. ملیت یکی از افراد کشته شده پاکستانی و دو تن دیگر هندی است. بنا بر اعلام پلیس، یک آتش سوزی هم در محوطه ساخت و سازهای جدید در فرودگاه بین المللی ابوظبی روی داده است اما تلفاتی به دنبال نداشته است. این در حالی است که چندی پیش نیز یک آتش سوزی در منطقه صنعتی «جبل علی» واقع در شهر «دبی» امارات رخ داده بود.

«یحیی سریع» سخنگوی نیروهای مسلح یمن همزمان با وقوع انفجار در ابوظبی امارات اعلام کرد: در یک عملیات راهبردی عمق خاک امارات را هدف قرار دادیم. سخنگوی نیروهای مسلح یمن اعلام کرد که طی ساعات آتی بیانیه مهمی را در خصوص جزئیات عملیات نظامی استراتژیک در عمق خاک امارات منتشر خواهد شد.

از سوی دیگر، «کاظم الحاج» کارشناس امور امنیتی عراقی با اشاره به حمله پهپادی انصارالله یمن به فرودگاه ابوظبی آن را قابل پیش بینی دانست و اعلام کرد که این به سبب دخالت آشکار امارات در کشورهای منطقه قابل پیش بینی بود.

وی افزود: هدف قرار گرفتن فرودگاه ابوظبی در امارات قابل پیش بینی بود و این به سبب نقش آشکار آن در ایجاد فتنه در منطقه به ویژه مشارکتش با عربستان در جنگ یمن است. این کارشناس تأکید کرد: این حق کشورهاست که از خود دفاع کنند و به ویژه با توجه به اقدامات و نقش مخربی که امارات در یمن، عراق و سوریه دارد. وی گفت: ملت های منطقه زربار طرح ها نمی روند. امارات تاوان دخالت های خود را می پردازد. امارات باید حد خود را بداند. در همین حال، «محمد البختی» عضو دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن به عملیات استراتژیک این کشور علیه مواضع حساس امارات که امروز انجام شد، واکنش نشان داد.





صنایع سبک و متوسط. ایکاد ۳ شامل صنایع سبک و متوسط و برخی شرکت‌های بین‌المللی. ایکاد ۴ شامل صنایع تکنولوژی پیشرفته و ایکاد ۵ شامل مجتمع‌های تخصصی در صنعت خودرو. در این منطقه همچنین نمایشگاه‌ها و مراکز تعمیر و نگهداری برندهای بین‌المللی خودرو از جمله «آئودی»، «بنتلی»، «پورشه» و «فولکس واگن» قرار دارند.

بر اساس تمامی آنچه که گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که یمنی‌ها یکی از کلیدی‌ترین و حیاتی‌ترین شهرهای صنعتی امارات را هدف قرار داده‌اند. نکته قابل تأمل نیز آن است که یمنی‌ها صراحتاً اعلام کرده‌اند که امارات باید منتظر حملات دردناک‌تر نیز باشد. اکنون مقامات ابوظبی به خوبی دریافته‌اند که یمنی‌ها به تهدیدات خود جامه عمل می‌پوشانند.

لذا بعید نیست که امارات پس از شوک بزرگی که امروز توسط ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به آن وارد شد، در نوع مشارکت خود در ائتلاف متجاوز عربی علیه یمن تجدید نظر کند و یا حتی به تعلیق این مشارکت نیز بیندیشد؛ چرا که در غیر این صورت، متحمل ضربات دردناک‌تری خواهد شد.

«محمد عبدالسلام» رئیس هیأت مذاکره کننده دولت نجات ملی یمن به حمله پهبادی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به ابوظبی واکنش نشان داد. وی در توثیقی نوشت: کشور کوچکی در منطقه که در خدمت آمریکا و اسرائیل است، ادعا کرد که خود را از جنگ یمن کنار کشیده است اما در برهه اخیر خلاف آن ثابت شد. امارات سریعاً دست از دخالت در یمن بکشد و گرنه با یاری خداوند دست آن و دیگران را قطع خواهیم کرد.

مدتی بود که اماراتی‌ها از سطح مشارکت خود در ائتلاف متجاوز عربی به سرکردگی عربستان علیه یمن کاسته بودند. همین مسأله موجب شده بود تا مواضع حساس، حیاتی و راهبردی آنها از گزند حملات موشکی و پهبادی یمنی‌ها در امان باقی بماند. با این حال، از چند هفته پیش، امارات فعالیت‌ها و اقدامات خصمانه خود علیه یمن را بار دیگر کلید زد و یمنی‌ها نیز در پاسخ به همین اقدامات، شوک بزرگی را به ابوظبی وارد کرده و مقامات و مسئولان اماراتی را در بهت و حیرت فرو بردند.

علیرغم تلاش اماراتی‌ها برای کوچک جلوه دادن عملیات بزرگ ارتش و کمیته‌های مردمی یمن، باید گفت که شهر مصفح از شهرهای مهم امارات محسوب می‌شود. در واقع، شهر مصفح منطقه صنعتی اصلی در امارات به شمار می‌رود. این شهر در طول سالیان گذشته به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک، پیشرفت‌های گسترده‌ای را به خود دیده است.

یکی دیگر از نکاتی که موجب شده است تا شهر مصفح از اهمیت بسزایی برخوردار باشد، نزدیکی آن به فرودگاه بین‌المللی ابوظبی است. در این شهر صنعتی شرکت‌های بسیاری واقع شده‌اند. از همین روی، شهر مذکور از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این شهر بیش از ۱۵۰ هزار نفر سکونت دارند که اغلب دارای تابعیت‌های مختلف هستند.

گفتنی است المصفح به پنج منطقه صنعتی تقسیم می‌شود: منطقه ایکاد ۱ شامل مجتمع‌های تخصصی در صنایع مهندسی سنگین. ایکاد ۲ شامل مجتمع‌های تخصصی در





پیامدهای استراتژیک حمله انصارالله به ابوظبی

محمد رضا مرادی: روز دوشنبه به صورت همزمان انفجارهای شدید ابوظبی پایتخت امارات را لرزاند و منابع اماراتی از انفجار در سه تانکر حامل نفت در منطقه المصفح در امارات و آتش سوزی پس از آن خبر دادند. پلیس ابوظبی ضمن تأیید خبر وقوع انفجار در منطقه المصفح گفته است: در پی انفجار تانکرهای سوخت، ۳ نفر کشته و ۶ نفر دیگر مجروح شده‌اند. ملیت یکی از افراد کشته شده پاکستانی و دو تن دیگر هندی است. بنا بر اعلام پلیس، یک آتش سوزی هم در محوطه ساخت و سازهای جدید در فرودگاه بین المللی ابوظبی روی داده است اما تلفاتی به دنبال نداشته است. حمله محدود انصارالله به ابوظبی جدای از تبعات میدانی از نظر استراتژیک اهمیت ویژه ای دارد. در این مطلب به بررسی چرایی انجام این حمله در این مقطع زمانی و همچنین پیامدهای آن خواهیم پرداخت.

۱. چرا انصارالله به امارات حمله کرد؟

امارات از سال ۲۰۱۵ که جنگ یمن شروع شد در کنار عربستان وارد این جنگ شد. البته ۵۰۰۰ سرباز اماراتی مستقر در یمن هیچگاه در خط مقدم هیچ نبردی شرکت نداشتند. چرا که امارات با ایجاد گروه‌های مختلفی از مزدوران یمنی اهداف خود را دنبال می‌کرد اما با این وجود شمار زیادی از سربازان اماراتی در یمن کشته شدند. در نهایت، امارات سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که سربازان خود را از جنگ یمن خارج کرده و به «مشارکت فعال» خود در یمن پایان خواهد داد. اما این صرفاً یک ادعا بود و امارات از طریق نیروهای مزدور خود در جنوب به دنبال تسلط بر بنادر یمن بود. به دلیل اینکه امارات به صورت اعلامی خود را در جنگ یمن به نوعی کنار کشیده بود و صرفاً بر مناطق جنوبی تمرکز داشت انصارالله در این مدت تهدیدات خود علیه این کشور را متوقف کرد. اما اخیراً یک کشتی باری نظامی وابسته به امارات در آب‌های یمن توسط انصارالله توقیف شد. انصارالله اعلام کرد که این کشتی حامل سلاح‌های مختلف بوده است. این مسئله باعث شد تا ادعاهای امارات در مورد عدم مشارکت فعال در جنگ یمن زیر سوال برود. در ادامه مقامات یمنی، ابوظبی را تهدید کردند که در صورت تداوم دخالت در یمن باید منتظر حملات پهنادی و موشکی باشد. اما امارات نه تنها مداخله خود در یمن را کاهش نداد بلکه در تصرف استان الشبوه توسط ائتلاف سعودی در کنار عربستان ایستاد. این مسئله باعث شد تا انصارالله تهدیدات خود علیه امارات را عملی کند و با حملات محدود به ابوظبی صرفاً پیام هشدار به این شیخ نشین بدهد.

۲. پیام‌های استراتژیک حمله به ابوظبی

امارات تصور می‌کرد که انصارالله یمن پس از حدود ۷ سال نبرد، توانایی هدف قرار دادن ابوظبی را نداشته باشد. اما حمله به ابوظبی نشان داد که انصارالله یمن را باید در

قامت جنبش‌های سیاسی - نظامی تأثیرگذار در منطقه تعریف کرد که قدرت تعیین کنندگی نیز دارد. حمله به ابوظبی چند پیام استراتژیک به همراه داشته است:

مهر بطلانی بر ایده امنیت وارداتی امارات:

امارات به دلایل مساحت کم و جمعیت بومی اندک در کنار نیروی نظامی ضعیف، توانایی تأمین امنیت خود را به تنهایی ندارد. بنابراین این کشور خود را زیر چتر امنیتی آمریکا قرار داده است. اما این چتر امنیتی مانع از حملات انصارالله به ابوظبی در چند سال گذشته نشد و در نهایت نیز امارات با هدف تضمین امنیت بیشتر در خیانتی آشکار به مسئله فلسطین، سال گذشته توافق آبراهام را برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی امضا کرد. امارات از این اقدام به دنبال دریافت جنگنده‌های پیشرفته آمریکایی و ایجاد نوعی تعهد از جانب اسرائیل و آمریکا برای تأمین امنیت ابوظبی بود. اما حمله اخیر به ابوظبی مهر بطلانی بر تمام این تصورات امارات بود. در واقع انصارالله با حمله به ابوظبی نشان داد که امنیت، کالایی وارداتی و خریدنی نیست و آمریکا توان تأمین این کالا را برای امارات ندارد. این بزرگترین پیام استراتژیک حمله امارات به ابوظبی به شمار می‌رود. در واقع امارات تمام اقداماتی که باعث جلب نظر آمریکا و لابی صهیونیست برای تضمین امنیت ابوظبی شود را انجام داد اما در نهایت در برابر پهنادهای انصارالله تنها ماند.

شوک بزرگ به سرمایه‌گذاران خارجی:

امارات کشوری است که به مکانی برای جذب ورود سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های معتبر دنیا شناخته می‌شود. این وضعیت تا زمانی تداوم خواهد داشت که امنیت امارات برقرار باشد.



مشارکت فعال در جنگ یمن و تمرکز صرف بر بنادر جنوب یمن یکی را انتخاب کند. طبیعتاً کاهش نقش آفرینی امارات در جنگ یمن، ائتلاف سعودی را با سرعت بیشتری به سمت پایان دادن به این جنگ پیش خواهد برد.

نتیجه

انصارالله یمن با حمله به ابوظبی این پیام مهم را به سران امارات ارسال کرد که پهبادهای و موشک‌های انصارالله توانایی هدف قرار دادن تمام نقاط این شیخ نشین را دارند. بنابراین امارات همان طور که در مورد سوریه در حال جبران اشتباهات خود و عادی سازی روابط با دمشق است در مورد یمن نیز بنا به دلایلی که ذکر شد باید از درگیر شدن در باتلاقی که عربستان ایجاد کرده خودداری کند. امارات با این حمله برای نخستین بار در یک سال گذشته به این درک رسید که توافق عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی نیز برای این کشور امنیتی به همراه نیاورده و باید از روش‌های دیگری به دنبال تأمین امنیت خود باشد.

در دنیای اقتصاد مهم‌ترین ویژگی سرمایه را ترسو بودن معرفی کرده‌اند. چرا که سرمایه گذار در صورتی که امنیت وجود نداشته باشد قطعاً سرمایه خود را به نقاط امن انتقال خواهد داد. «جیم کران» نویسنده کتاب «شهر طلا: دبی و رؤیای کاپیتالیسم» در سال ۲۰۰۹ گفته بود، دبی به عنوان سوئیس خاورمیانه شناخته می‌شود یعنی مکانی که در میانه خشونت‌های منطقه‌ای برای تجارت ساخته شده است. اما اکنون یک مشکل به وجود آمده است. امارات که دبی بخشی از آن است تبدیل به یک بازیگر فعال در خشونت‌های منطقه‌ای شده است و مشغول ایجاد تنش از آفریقا تا یمن است. جیم کران می‌گوید: «این وضعیتی است که دبی خود را در وسط آن گرفتار می‌بیند و تقصیری در این مورد ندارد. شما می‌توانید با همسایگان خود بجنگید یا با آنها تجارت کنید. انجام هر دو کار با هم یعنی تجارت و جنگ واقعاً سخت است.» در واقع حمله اخیر انصارالله به ابوظبی می‌تواند همان کابوسی که برای عربستان ایجاد شد را برای امارات نیز رقم بزند. اخیراً وال استریت ژورنال گزارش داد که سرمایه گذاران خارجی به تدریج در حال خارج شدن از عربستان هستند و میزان سرمایه گذاری خارجی نسبت به یک دهه قبل در عربستان ۷۰ درصد کاهش یافته است. حمله انصارالله به ابوظبی تنها یک پیام هشدار بود و در صورت حملات شدیدتر قطعاً سرمایه گذاران با سرعت بیشتری از امارات خارج خواهند شد و این کشور به دوران قبل از مدرن سازی وارداتی خود بر خواهد گشت.

تغییر معادلات میدانی جنگ یمن: یکی دیگر از پیامدهای استراتژیک حمله به ابوظبی به تجدیدنظر احتمالی امارات در جنگ یمن بر می‌گردد. امارات در چند سال اخیر که تنها بر بنادر جنوب یمن متمرکز بود و از مشارکت فعال در جبهه‌های نبرد خودداری می‌کرد هیچگاه از جانب انصارالله تهدیدی دریافت نکرد. این عدم دخالت امارات در جبهه نبرد باعث تشدید سرعت پیشروی انصارالله شده بود. در شرایط کنونی نیز امارات باید تصمیم بگیرد در دوراهی



خلق فجایع انسانی در یمن

جنون ائتلاف سعودی پس از حمله به ابوظبی



کرد. این شورا در بیانیه خود جنایات اخیر سعودی در الحدیده و صعده را به شدت محکوم کرد. بر اساس این گزارش، در بیانیه شورای عالی سیاسی یمن آمده است: جنایات سعودی در «صعده» و «الحدیده» بدون مجازات باقی نمی ماند. در بیانیه مذکور همچنین عنوان شده است: عربستان و امارات ابزارهای کثیف آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند.

شورای عالی سیاسی یمن همچنین خطاب به عربستان و امارات گفته است: شما ترسو تر و بزدل تر از آن چیزی هستید که بتوانید در میدان نبرد با نیروهای یمنی به مواجهه بپردازید. شما تنها جنایتکارانی هستید که مرتکب قتل می شوید. ارتش و کمیته های مردمی یمن پاسخ محکمی به شما خواهند داد.

افزون بر این، سعودی ها پیش از بمباران ددمنشانه زندان مرکزی صعده جنایت جدیدی را در استان الحدیده مرتکب شدند. در همین راستا، جنگنده های ائتلاف سعودی منطقه «المواصلات» واقع در الحدیده را به شدت بمباران کردند.

به دنبال حملات ددمنشانه مذکور ۴ غیرنظامی به شهادت رسیدند. این درحالی است که منابع یمنی اعلام کردند حملات تجاوزکارانه ائتلاف سعودی به الحدیده ۱۷ زخمی نیز برجای گذاشته است.

«ریاض» و «ابوظبی» طی چند روز گذشته در انتقام از عملیات بزرگ و راهبردی «طوفان یمن» در عمق خاک امارات، فجایع انسانی هولناکی را در نقاط مختلف یمن رقم زده اند. جنگنده های ائتلاف سعودی در جدیدترین جنایت خود علیه یمنی ها امروز جمعه زندان مرکزی «صعده» را طی چند نوبت هدف سنگین ترین حملات هوایی خود قرار دادند.

رسانه های یمنی اعلام کردند که در این حمله بیش از ۶۰ نفر کشته و بیش از ۱۰۰ تن دیگر به شدت زخمی شده اند. وزارت بهداشت یمن در بیانیه ای اعلام کرد: شماری از قربانیان حمله مذکور از غیر یمنی ها هستند. در همین ارتباط، «محمد علی الحوثی» رئیس کمیته عالی انقلاب یمن یک پست توئیتری در خصوص بمباران مناطق مختلف این کشور منتشر کرد. رئیس کمیته عالی انقلاب یمن در این پست توئیتری آورده است: «هدف قرار دادن غیرنظامیان به مثابه جنایت جنگی است و هیچ چیز نمی تواند این واقعیت را انکار کند».

رئیس کمیته عالی انقلاب یمن در ادامه توئیٹ خود آورده است: «اگر آمریکای شکست خورده در افغانستان از ائتلاف متجاوز سعودی حمایت می کند، ما صراحتاً خطاب به این ائتلاف اعلام می کنیم که شکست شما در یمن از شکست آمریکایی ها در افغانستان سنگین تر خواهد بود».

دفتر سیاسی انصارالله یمن در بیانیه ای اعلام کرد: «ما به شدت کشتار هولناکی که متجاوزان علیه زندانیان در استان صعده مرتکب شدند را محکوم می کنیم و نسبت به آن ابراز انزجار می کنیم. این جنایت وحشیانه به سلسله جنایات متجاوزان علیه ملت یمن افزوده می شود. این جنایت به مثابه جنایت جنگی ضد بشری است و واکنش به آن حقی مشروع است. خون یمنی ها با ارزش است.

ما متجاوزان و در راس آنها آمریکا را مسئول کامل این جنایات قلمداد می کنیم. از سازمان ملل و سازمانهای بین المللی می خواهیم که به مسئولیت حقوقی و اخلاقی خود عمل کنند».

شورای عالی سیاسی یمن هم امروز جمعه بیانیه تندی را علیه ائتلاف سعودی صادر



در حقیقت، ائتلاف متجاوز سعودی و در رأس آن عربستان و امارات از رهگذر تشدید حملات ددمنشانه به غیرنظامیان یمنی ۲ هدف اصلی و اساسی را دنبال می‌کنند؛ هدف اول همان انتقام جویی کینه توزانه به دلیل عملیات موفقیت آمیز در ابوظبی است.

در واقع، ائتلاف سعودی به دنبال آن است تا به زعم خود این پیام را به طرف یمنی مخابره کند که عملیات‌های نظامی آن در پایتخت‌های ائتلاف، بی پاسخ نمی‌ماند. دومین و مهمترین هدفی که ائتلاف سعودی از طریق به خاک و خون کشیدن غیرنظامیان در یمن برای تحقق آن تلاش می‌کند، ایجاد موجی از رعب و وحشت در صفوف ارتش و کمیته‌های مردمی است تا بدین ترتیب، آنها از انجام عملیات‌های مشابهی نظیر آنچه که در «طوفان یمن» اتفاق افتاد، خودداری کنند.

این درحالی است که مقامات سیاسی و فرماندهان نظامی صنعا بارها و در مناسبت‌های گوناگون تأکید کرده اند که پاسخ حمله را تنها با حمله می‌دهند و اینگونه نیست که تنها به تماشای حملات تجاوزکارانه کشورهای ائتلاف بنشینند. پس از سلسله جنایات عربستان سعودی و امارات علیه یمنی‌ها به ویژه جنایت فجیع زندان مرکزی صعده باید منتظر عملیات راهبردی و انتقام جویانه نیروهای مسلح یمن ماند.

به نظر می‌رسد که باید طی روزها و هفته‌های آتی نیز منتظر حملات شدیدتر ائتلاف متجاوز سعودی به الحدیده و به ویژه بندر الحدیده باشیم؛ بندری که قریب به ۸۰ درصد از نیازهای مردم یمن به مواد غذایی از طریق آن برطرف می‌گردد. مقامات عربستان سعودی پس از عملیات بزرگ و موفقیت آمیز «طوفان یمن» مقدمه چینی برای انجام حملات گسترده به الحدیده و به خصوص بندر الحدیده را کلید زدند

در همین ارتباط، چندی پیش «ترکی المالکی» سخنگوی ائتلاف متجاوز سعودی بار دیگر ادعاهای پیشین خود در خصوص بندر «الحدیده» را مطرح کرد. وی مدعی شد: «بندر الحدیده یک پادگان نظامی است!»

این مقام ائتلاف متجاوز سعودی در ادامه سخنانش همچنین ادعا کرد: «بندر الحدیده به دلیل برخورداری از ماهیت نظامی و امنیتی تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و حتی امنیت جهانی محسوب می‌شود!»

کارشناسان و ناظران تحولات سیاسی و میدانی معتقدند که اصرار ائتلاف متجاوز سعودی بر اینکه در بندر الحدیده فعالیت‌های نظامی صورت می‌پذیرد، تنها مقدمه چینی برای ارتکاب جنایتی جدید در این بندر است؛ کما اینکه «هشام شرف» وزیر خارجه دولت نجات ملی یمن نیز این مسأله را تأیید کرده است. وی می‌گوید: «دروغ‌های ائتلاف سعودی در خصوص بندر الحدیده تلاشی از سوی این ائتلاف برای مقدمه چینی جهت هدف قرار دادن بندر مذکور است. هشام شرف تصریح می‌کند: «۸۰ درصد از نیازهای غذایی مردم یمن از طریق بندر الحدیده تأمین می‌شود. این در حالی است که ائتلاف سعودی صراحتاً تهدید می‌کند که این بندر را مورد هدف قرار خواهد داد.»

پر واضح است که سلسله جنایات جنون آمیز ائتلاف متجاوز سعودی علیه غیرنظامیان در یمن و به ویژه آخرین جنایت آنها یعنی بمباران زندان مرکزی صعده و به خاک و خون کشیدن صدها یمنی نشأت گرفته از خشم و عصبانیت آنها از حملاتی است که قلب امارات را به لرزه درآورد. تشدید جنایات ائتلاف سعودی علیه غیرنظامیان در یمن خود به تنهایی یکی از مهمترین عواملی است که نشان می‌دهد عملیات «طوفان یمن» در قلب ابوظبی تا چه اندازه موفقیت آمیز بوده است



جنگ یمن ریاض را فرسوده کرده است چالش ذخایر موشک‌های رهگیر عربستان

نیروی هوایی عربستان در هفته‌های اخیر حملات خود را به نیروهای جنبش انصارالله برای جلوگیری از پیشروی آنها و کنترل شهر راهبردی مأرب تشدید کرده است. انصارالله ممکن است در پاسخ به جنایت‌های عربستان علیه یمن، تأسیسات اساسی و مهم عربستان از جمله آرامکو و فرودگاه‌ها را مورد هدف قرار دهد و این امر می‌تواند فاجعه بزرگ دیگری را برای عربستان رقم بزند. حملات پهبادی به مراکز و تأسیسات نفتی شرکت آرامکو در ریاض، جدّه، بنیع، الظهران، خمیس مشیط و جازان، موجبات وارد شدن ضربات مهلک به سعودی شده است و ادامه این جنگ از سوی عربستان به مثابه خودکشی نظامی و سیاسی است.

جنگی که ائتلاف سعودی-اماراتی-آمریکایی در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۱۵ ضد یمن به راه انداختند تاکنون به اهداف خود نرسیده است. در کنار اخباری که از جنگ یمن مخابره می‌شود و تلفاتی که به ویژه سعودی‌ها در جبهه‌های مرزی متحمل می‌شوند، خبر مربوط به وام و قرض گرفتن عربستان از بانک‌های جهانی سخت توجه ناظران امور را به خود مشغول کرد.

بخش زیادی از ذخایر مالی عربستان صرف قراردادهای تسلیحاتی باج‌گیرانه آمریکا شده است و بیشتر پروژه‌های زیرساختی آن متوقف شده و دچار کسری بودجه شدید شده و به وام‌گیری روی آورده است.

بر کسی پوشیده نیست که عربستان سعودی در بحران و مخمصه‌ای سخت در یمن گرفتار شده است. جنگ یمن به شدت عربستان را فرسوده کرده و بیش از چند سال است که درگیر جنگی شده که حاصلی برای آن نداشته است. موشک‌های دقیق ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به عمق عربستان رسیده است.

به دلیل افزایش حملات انصارالله یمن به اهداف اساسی در عربستان با موشک‌های بالستیک و پهباد در ۲ سال گذشته در پاسخ به جنایت‌های این کشور علیه یمن، ذخایر موشک‌های «پاتریوت» عربستان در آستانه تمام شدن است.

بزرگ‌ترین بحرانی که عربستان این روزها از آن رنج می‌برد، بحران کمبود ذخایر موشک‌های رهگیر با توجه به تشدید حملات پهبادی و موشکی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن است. روزنامه فایننشال تایمز انگلیس گزارشی را منتشر کرد که موشک‌های پاتریوت عربستان برای مقابله با انبوه موشک‌های انصارالله یمن رو به اتمام است و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس مانند قطر و امارات تا حد امکان از این کشور حمایت می‌کنند زیرا ممکن است ذخایر آن ظرف ۳ ماه تمام شود.

دولت آمریکا اجازه فروش ۲۸۰ موشک به عربستان سعودی به ارزش ۶۵۰ میلیون دلار را صادر کرد که کنگره آن را تأیید کرده بود اما تحویل این موشک‌ها ممکن است ماه‌ها یا شاید سال‌ها طول بکشد و به همین دلیل است که عربستان به کشورهای حاشیه خلیج فارس متوسل می‌شود تا آنچه را که دارند، فوری در اختیار آن قرار دهند.

این کشورها برای اینکه بتوانند این موشک‌های آمریکایی را به عربستان یا هر کشور دیگری بفروشند، نیاز به تأییدیه آمریکا دارند و بر اساس اطلاعات منتشر شده، آمریکا تأییدیه خود را برای قطر، کویت و امارات فرستاده اما هنوز مشخص نیست این کشورها به درخواست عربستان پاسخ مثبت دهند یا نه و این اقدام محرمانه است و تنها از خلال افشاکاری مقامات آمریکایی یا گزارش‌های مطبوعاتی ممکن است اخباری درباره آن درز کند.

هزینه یک موشک پاتریوت بیش از یک میلیون دلار است و این در حالی است که موشک‌های یمنی قیمتی کمتر از ۱۰ هزار دلار دارد و همین موضوع درباره هواپیماهای بدون سرنشین نیز صدق می‌کند که این امر یکی از برجسته‌ترین پارادوکس‌های جنگ یمن را نشان می‌دهد.



قدر مسلم آن است که با گذشت چند سال از جنگی که ریاض علیه یمن به راه انداخته است اما نیروهای ائتلاف تحت سرکردگی ریاض ناتوان از رقم زدن سرنوشت جنگ به شکل نظامی هستند. با وجود حمایت اطلاعاتی و لجستیکی آمریکایی‌ها از نیروهای سعودی اما ائتلاف سعودی راه به جایی نبرده است و فقط غیر نظامیان را هدف قرار می‌دهد. از سوی دیگر، حملات ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به مناطق مختلف عربستان با پهپاد یا موشک‌های بالستیک متوقف نشده است. خریدهای تسلیحاتی از غرب به ویژه آمریکا تاکنون نتوانسته است برای سعودی‌ها مؤثر واقع شود و آنها روز به روز در برابر حملات ارتش و کمیته‌های مردمی یمن عاجزتر از قبل شده‌اند. بهتر است که سعودی‌ها به جای ریختن پول به جیب آمریکایی‌ها و خریدهای تسلیحاتی و حملات هوایی دیوانه وار که به قربانی شدن شمار دیگری از غیر نظامیان یمنی منجر می‌شود، به پایان جنگ یمن فکر کنند. جنایت حمله به زندان صعده اوج وحشیگری و سنگدل بودن ائتلاف سعودی را نشان داد. مدتهاست هزاران هزار یمنی بخاطر محاصره جان خود را از دست می‌دهند و انگلیس و آمریکا، عامل اصلی ادامه محاصره و جنگ یمن هستند. جامعه جهانی جنایات ائتلاف سعودی را نمی‌بیند. حملات سعودی و متحدانش به یمن تنها منافع تسلیحاتی و نظامی آمریکا و غربی‌ها را تأمین می‌کند. عرب‌ها باید در راستای توقف این جنگ ظالمانه گام بردارند. سکوت رژیم‌های عربی در مقابل این جنایات پیامدهای منفی و ناگواری را به همراه خواهد داشت.

در واقع یکی از مهمترین دلایل بحران اقتصادی عربستان جنگ ضد یمن و هزینه‌های سرسام آور آن است. بخش اعظم هزینه‌های جنگ یمن برعهده عربستان است به ویژه که برخی کشورهایی که وارد ائتلاف تحت رهبری عربستان شدند با پول وارد شده اند و ریاض بهای آنرا پرداخت کرده که این بر مشکلات اقتصادی عربستان افزوده است.

رسوایی ویدئویی اخیر هم که نشان از اوج سردرگمی ائتلاف تحت سرکردگی سعودی دارد. اخیراً ائتلاف متجاوز عربی به سرکردگی عربستان سعودی ویدئویی را منتشر کرد و مدعی هدف قرار دادن سایت موشکی انصار الله در حدیده شد اما پس از بررسی مشخص شد که این ویدئو بخشی از یک مستند آمریکایی است.

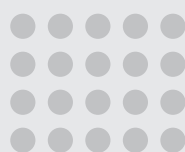
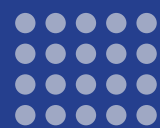
صحنه‌های منتشر شده توسط ائتلاف متجاوز عربی نشان می‌دهد که این صحنه‌ها بخشی از مستند آمریکایی است که درباره تهاجم به عراق منتشر شده است. اکنون نزدیک به هفت سال از جنگ گذشته است و طی این مدت ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به رهبری انصارالله توانسته با توکل بر خدا و پایداری و تکیه بر دانش فنی خود صحنه جنگ را رفته رفته به نفع خود تمام کند.

طولانی شدن جنگ سبب شد تا ارتش و کمیته‌های مردمی یمن با بهینه سازی موشک‌هایی که در اختیار داشت و ساخت و رونمایی از دستاوردهای جدید نظامی خود همچون موشک‌های بالستیک با برد بیشتر و همچنین مدل‌های مختلف و پیشرفته پهپادهای انتحاری، علاوه بر تغییر موازنه جنگ در صحنه میدانی، جنگ را به عمق خاک عربستان بکشاند و تأسیسات نفتی چون آرامکو و پایگاه‌های نظامی این کشور را هدف قرار دهد.

همین دستاوردها و شکست ائتلاف سعودی سبب شد تا امارات که شریک اصلی عربستان در تجاوز نظامی به یمن بود دو بار اعلام کند که نیروهای خود را از یمن خارج می‌کند؛ تا اینکه با پیروزی‌های اخیر ارتش و کمیته‌های مردمی یمن در استان‌های شبوه و مارب که به لحاظ داشتن منابع انرژی و همچنین قطع خطوط ارتباطی ائتلاف سعودی با مزدورانشان اهمیت داشت دوباره امارات به جنگ در شمال یمن بازگشت تا از آزادسازی مارب جلوگیری نماید.

این اقدام سبب شد تا ارتش و کمیته‌های مردمی یمن امارات را هدف حملات موشکی و پهپادی قرار دهد. این حمله نشان داد که ارتش و کمیته‌های مردمی یمن توانسته است موشک‌ها و پهپادهایی تولید کند که برد حداقل آنها ۱۶۰۰ کیلومتر است و این دستاورد چیزی جز نتیجه طولانی شدن جنگ و چاره جویی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن برای دفاع از خود نیست.





فصل ششم تحوالات ایران و روسیه



همگرایی چین، روسیه و ایران / پاسخی به ائتلاف سازی آمریکا

مریم خرمائی: خروج عجولانه آمریکا از افغانستان را شاید بتوان کنایه ای آشکار به اهمیت رویکرد چرخش به ایندوپاسیفیک برای رئیس جمهور دموکرات آمریکا تلقی کرد تا آنجا که برای پیشبرد آن حاضر شد زخمی کاری به چهره اعتماد متحدان اروپایی و منطقه ای واشنگتن وارد کند.

برای جو بایدن و رؤسای جمهور بعد از او، تمرکز همه نیرو و انرژی بر غرب و جنوب غرب آسیا، به منزله واگذاری «ایندوپاسیفیک» به عنوان میدان رقابت قرن ۲۱ به چین است که در این عرصه راهبردی، همزمان یک قدرت بومی و بین المللی تلقی می شود. به بیان دیگر، دوره ثبات پسا جنگ جهانی دوم که در آن آمریکا ستون نظم جهانی بود به سر آمده حال آنکه واشنگتن به رغم انشراف به این واقعیت، همچنان به دنبال تثبیت جایگاه خود در صحنه جدید است.

اما بایدن که برای زورآزمایی با چین و البته روسیه در میدان ایندوپاسیفیک، حاضر به عقب نشینی نسبی از صحنه های قدیمی تر نظیر خاورمیانه است، برای پیشبرد اهداف خود راهی جز باز تعریف اتحاد های قدیمی و ایجاد اتحاد های جدید ندارد که این به نوبه خود یک چالش بزرگ تلقی می شود که ابتدایی ترین نمونه آن، در پیمان امنیتی «آکوس» نمود پیدا کرد- قراردادی نظامی میان آمریکا، استرالیا و انگلیس که لازمه اجرای آن، دور زدن منافع فرانسه بود.

اما حتی مطالبه «استقلال راهبردی» از سوی اروپا هم که به منزله اعتراف به کاستی های رابطه بروکسل-واشنگتن تلقی می شود، نمی تواند مانع از باز تعریف اتحاد شکل گرفته میان آنها در راستای تأمین منافع متقابل در قرن ۲۱ باشد. همزمان، شکل گیری ائتلاف های جدیدی را هم به ویژه در ایندوپاسیفیک شاهد خواهیم بود که «کواد» و «آکوس» از نمونه های اولیه آن تلقی می شوند.

با این مقدمه، به سراع طرح این سوال می رویم که معمول ترین واکنش کشورهای که خارج از حلقه متحدان واشنگتن هستند، به این ائتلاف سازی ها چیست؟

مرمت ساختار جهانی / تاب آوری در برابر فشار

طی چند سال اخیر، چکیده راهبرد دفاعی آمریکا بر این فرض استوار بوده که روسیه و چین به عنوان قدرت های تجدید نظر طلب به دنبال تضعیف جایگاه آمریکا و تحکیم مدل های مورد نظر خود برای شکل دادن به نظم جهانی و تاثیر گذاری بر دیگر کشورها هستند. این در حالی است که بایدن ۸ فوروردین ۱۴۰۰، در پاسخ به سؤالی درباره همکاری ایران و چین، مدعی شد که از چند سال پیش نگران این موضوع بوده است.

این نشان می دهد که دولت واشنگتن در میان همه کشورهای که در نقطه مقابل بلوک غرب قرار دارند، بیش از همه نگران همگرایی روز افزون چین، روسیه و ایران است اما مگر نه این است که آنها مشروعیت این همگرایی را از حق مقابله به مثل با ائتلاف هایی گرفته اند که آمریکا علیه شان تشکیل داده است.

پیشتر هم در گزارشی با عنوان «آمریکا و چالش هژمون های منطقه ای»، به این موضوع پرداختیم که فارغ از آنکه آمریکا شورایی نظیر چین، روسیه و ایران را «خصم» یا «دوست» تلقی کند، دولت های حاکم بر این کشورها، یک هویت سیاسی مستقل به حساب می آیند که حق دفاع از موجودیت خود را دارند. پس اینکه واشنگتن گمان می کند می تواند مثلاً علیه روسیه تحریم هایی را اعمال کند و انتظار مقابله به مثل هم نداشته باشد؛ نوعی کوتاه بینی و شاید نابینایی راهبردی است. اساساً کلمه «ائتلاف» هم در خود مفهوم تقابل و رویارویی را گنجانده است و اکنون که آمریکا به بهانه چرخش به سمت شرق (ایندوپاسیفیک)، به صراحت از تشکیل ائتلاف های جدید و تقویت ائتلاف های قدیمی سخن می گوید، شورایی که در حلقه مهار واشنگتن جای گرفته اند چاره ای جز مقابله به مثل از راه تشکیل ائتلاف های مشابه و اتحاد های هدفمند نخواهند داشت.

پکن-مسکو طی سال های گذشته، به رغم برخی اختلاف دیدگاهها در مواردی مانند عملکرد اقتصادی چین در شرق دور روسیه، رقابت در آسیای مرکزی و نامتقارن بودن تجارت بین دو کشور،

نهایت تلاش خود را کرده اند که مواضع یکسانی در مسائل مهم سیاسی و امنیتی بین المللی اتخاذ کنند و دست کم در یک سال گذشته شاهد اوج گیری هماهنگی ها در این رابطه بوده ایم. وانگ ئی وزیر خارجه چین در ۹ دی ۱۴۰۰، در اظهاراتی گفت: من به شدت معتقدم که اگر قدرت های عظیم ماه چین و روسیه، در کنار یکدیگر بایستند و همکاری های خود را تقویت کنند، نظم جهانی تزلزل ناپذیر و اصول جهانی غیر قابل انکار خواهد بود. این در حالی است که پیش از آن، در تاریخ اول آبان، کشتی های جنگی چین و روسیه برای نخستین بار در اقدامی مشترک، از تنگه ای عبور کردند که دریای ژاپن را به اقیانوس آرام متصل می کند و جزء آب های بین المللی محسوب می شود- مانوری که می تواند سرآغاز همکاری های نظامی آنها در منطقه راهبردی ایندوپاسیفیک باشد.

همزمان، چین و روسیه با ایجاد نهادهایی چون «سازمان همکاری شانگهای» و «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» و همچنین طرح هایی چون «یک کمربند، یک جاده» به دنبال پی ریزی بنای معماری جدید برای جهان هستند و در این مسیر کشورهایی مثل ایران نیز در چارچوب تأمین منافع ملی خود، به آنها می پیوندند.

در این میان، شدت گرفتن سیاست های تحریمی آمریکا و اروپا، این سه کشور را بیش از پیش به هم نزدیک کرده و موجب می شود تا قدرت تاب آوری آنها در برابر فشارها بیشتر شود. اینکه در جریان مذاکرات وین، «وانگ ئی» وزیر خارجه چین از لزوم برچیدن تحریم های ضد ایرانی سخن می گوید، اذعان «سرگئی لاوروف» وزیر خارجه روسیه به اینکه «مسکو-پکن در زمینه توافق هسته ای ایران و لزوم بازگشت به برجام که دولت ترامپ از آن خارج شد، دیدگاه مشترکی دارند» و اظهارات «حسین امیرعبداللهیان» وزیر خارجه ایران مبنی بر اینکه «تأمینده چین در وین در کنار نماینده روسیه نقش مثبتی را در حمایت از حقوق هسته ای جمهوری اسلامی ایران و در حمایت از لغو تحریم ها دنبال می کنند»، حکایت از آن دارد که این همگرایی در مسیر درستی پیگیری می شود.

برای ایران اما، این همگرایی در راستای تأمین منافع ملی درازمدت نیازمند ارائه یک نقشه راه است و تفاهم نامه ۲۵ ساله با چین هم انطور که «سعید خطیب زاده» سخنگوی وزارت خارجه ایران می گوید، با اتکا به همین منطق تدارک دیده شده حال آنکه انتظار می رود سند همکاری ۲۰ ساله ایران و روسیه نیز با همین منطق پیگیری شود.

سیاست متوازن ایران در قبال همسایه شمالی / اشتراکات تهران - مسکو

این روزها مناسباتی که تهران با مسکو و پکن دارد با وسواسی بی سابقه پیگیری می شود و آنطور که از ابراز نگرانی اتحادیه اروپا درباره «همگرایی چین و روسیه» یا دغدغه آمریکا درباره «نزدیکی چین و ایران» برمی آید، قرار است که این «وسواس» در سالهای پیش رو به یکی از نگرانیهای اصلی بلوک غرب تبدیل شود.

البته تمرکز هیچیک از سه کشور یاد شده هرگز مبتنی بر بلوک بندی و صف آرایی نبوده است چرا که جامعه بین الملل با پشت سر گذاشتن منازعات قرن ۲۰، این تجربه گرنامه را به دست آورده که تعامل و دیپلماسی سادهترین راه میان بر برای تأمین منافع همگانی است. اما تکیه بر اهرم دیپلماسی را نباید جایگزینی برای حفظ قابلیت دفاع از خود تلقی کنیم، آن هم نه در دوره ای که «جو بایدن» رئیس جمهور دموکرات آمریکا به وضوح از ائتلاف سازی در راستای تنگ کردن حلقه مهار کشورهای سخن می گوید که خارج از جمع متحدان واشنگتن ایستاده اند.

در حالی که آمریکا با اتکا به اتحادیه های قدیمی نظیر «اتحادیه اروپا» و ائتلاف های جدید مانند «چارچوب امنیتی کواد» یا «پیمان آکوس» به دنبال حفظ جایگاه خود در نظام بین الملل و جهت دهی آن به شیوه دلخواه است، آیا این توقع که از چین، روسیه یا ایران بخواهیم همان رویکرد را اتخاذ کنند، نابجا است؟

هژمون گرایی و یکجانبه گرایی آفتی برای روابط و نظم بین الملل است و در برابر ائتلاف سازی غرب، کشورهای حوزه شرق هم باید دیدگاه امنیتی مشترک، جامع، همکاری جویانه و پایداری را ایجاد کنند و به دنبال ساختار امنیت منطقه ای با ویژگی های بومی باشند تا از این طریق امنیت جمعی شان محقق شود. در این میان، واشنگتن همگرایی ایران، چین و روسیه را با دقتی ویژه دنبال می کند به ویژه که آسیای میانه به عنوان گستره مشترک میان آنها، محل تقاطع سه حوزه تمدنی است [حوزه هایی که در رقابت یا تخصص با آمریکا هستند. اکنون سفر «سید ابراهیم رئیسی» رئیس جمهور ایران به روسیه فرصت خوبی است تا با توجه به تحولات یک سال گذشته، بخشی از این همگرایی را به ویژه در دریاچه تعامل با مسکو ارزیابی کنیم.

سفر رئیسی به روسیه نقطه عطفی در روابط دو کشور و گامی بزرگ در راستای متوازن سازی سیاست خارجی ایران است که در آن، اگرچه منطقه گرایی و نگاه به شرق حرف نخست را می زند اما از حجم تلاش ها برای ایجاد فضای رقابتی و افزایش تحرک غرب برای توجه به مطالبات تهران نیز کاسته نخواهد شد.

این حس متقابل میان ایران و روسیه وجود دارد که با توجه به عبور از مرحله مشارکت سیاسی، شرایط ورود دو کشور به مرحله همکاری های بلندمدت اقتصادی در حوزه های انرژی، ترانزیت، حمل و نقل و سرمایه گذاری مهیا شده است تا آنجا که به گفته «حسین امیرعبداللهیان» وزیر خارجه ایران، تمایل زیادی از سوی بخش خصوصی و دولتی دو کشور برای همکاری در زمینه صادرات و واردات وجود دارد و توسعه همکاری های تجاری دو کشور، گسترش همکاری های بلندمدت و رفع برخی از موانع از جمله ضعف زیرساخت ها، منابع مالی، سرمایه گذاری و تلاش برای بی اثر کردن تحریم های بین المللی علیه دو کشور، به طور جدی در دستور کار قرار گرفته است.

اما هنگامی که از «عبور از مرحله سیاسی» سخن می گوئیم، منظور دقیقاً چیست و ایران - روسیه چه اشتراکات و اتفاق نظرهایی در این حوزه داشته اند که مقدمه ارتقای سطح رابطه

آنها به عرصه ای راهبردی تر می شود؟

شاید طی سال های اخیر، سوریه یکی از موفق ترین مدل ها در همکاری های منطقه ای دو کشور تلقی شود که خبرگزاری مهر پیشتر در گزارشی با عنوان «بررسی همکاری ایران و روسیه در سوریه» به آن پرداخته است حال آنکه سازمان همکاری شانگهای، کنشگری در مسائل اوراسیا و آسیای میانه، نظم امنیتی خلیج فارس و برجام از دیگر حوزه های تعامل سیاسی آنها طی سال های گذشته بوده است.

سازمان همکاری شانگهای

در ۲۶ شهریور ۱۴۰۰، سازمان همکاری شانگهای با عضویت کامل ایران در این پیمان موافقت کرد. در آن زمان، «دوچرخه وله» برای رساندن این خبر مهم که تأثیر مهمی بر روند همکاری های همه جانبه ایران در راستای سیاست همسایگی و آسیامحور خواهد داشت، از تیتیر «ایران با حمایت روسیه و چین عضو اصلی سازمان همکاری شانگهای شد» استفاده کرد. همزمان، «بی بی سی» نیز با برجسته کردن نقش مسکو در این باره نوشت «در ماه های گذشته روسیه که از اعضای اصلی پیمان شانگهای است از عضویت ایران حمایت کرده بود». این در حالی است که «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه نیز طی سخنانی همکاری های ایران را «مثبت و مهم» خواند و گفت روسیه حامی «مشارکت تمام عیار» ایران در این سازمان است. اما اوج رضایت روسیه از عضویت ایران در سازمان شانگهای را می توان در سخنان «لوان جاگاریان» سفیر روسیه در تهران مشاهده کرد که این اتفاق را نخستین موفقیت سیاست خارجی «سید ابراهیم رئیسی» رئیس جمهور و «حسین امیرعبداللهیان» وزیر امور خارجه دولت جدید ایران تلقی کرده بود. به اذعان مسکو، موقعیت جغرافیایی و ژئواستراتژیک ایران و توان بالقوه اقتصادی، سیاسی این کشور نباید نادیده گرفته شود حال آنکه از منظر سیاسی، ایران همواره قسمتی از فضای سازمان همکاری شانگهای تلقی شده است.



و سقوط کابل به دست طالبان از جمله این تحولات است.

در افغانستان اگر چه ایران و روسیه هر یک ملاحظات خود را در پیگیری منافع ملی دارد اما رویکرد هر دو تعامل با طالبان به عنوان واقعیت موجود در صحنه تحولات بود حال آنکه هرگز از موضع خود در قبال لزوم تشکیل دولت فراگیر در این کشور کوتاه نیامدند. از زمان سقوط کابل در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، ایران و روسیه هر دو زمینه ساز برگزاری نشست‌هایی میان نمایندگان از طیف‌های مختلف افغانستان بوده‌اند که یکی از مهمترین آنها دیداری بود که در تهران میان «امیرخان متقی» وزیر خارجه طالبان و «احمد مسعود» رهبر اپوزیسیون جبهه مقاومت افغانستان روی داد. این در حالی است که ایران و روسیه به صراحت تداوم بلوک کردن دارایی‌های افغانستان از سوی آمریکا را محکوم کرده و آزادسازی آنها را برای جلوگیری از بحران بشری در افغانستان ضروری می‌دانند.

در جنگ ۴۴ روزه قره باغ نیز ایران و روسیه به نوبه خود تلاش کردند با واسطه‌گری میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان مانع از تداوم خشونت‌ها شوند. این در حالی است که تهران - مسکو می‌کوشند تا با ارائه مدل ۳+۳، شامل سه کشور حوزه قفقاز جنوبی (جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) و سه کشور فرامنطقه‌ای ایران، ترکیه و روسیه، چارچوبی برای همکاری‌های منطقه‌ای با چشم انداز دسترسی منصفانه به راه‌های مواصلاتی قفقاز جنوبی ایجاد کنند.

تا آنجایی که به ایران و روسیه مربوط است، باید ساز و کار مناسبی برای استفاده از کریدورهای تعریف‌شده که با خاتمه یافتن مناقشه ارضی قره باغ، طبق بند ۹ معاهده آذربایجان-روسیه - ارمنستان، احتمال باز شدن آنها وجود دارد.

آینده این کریدورها تعیین کننده اهمیت راه‌های مواصلاتی دیگر در محورهای شرق-غرب و شمال-جنوب است. چنانچه، قفقاز جنوبی به راهی برای ارتباط شرق و غرب تبدیل شود، از اهمیت کانال سوئز و راه‌های مواصلاتی «دریای شمال» واقع در بخش شمالی قاره اروپا می‌کاهد. اما اگر قفقاز جنوبی به راهی برای ارتباط شمال به جنوب تبدیل شود، به ائتلاف میان روسیه ایران منجر شده و سد راه توسعه بلوک اروپایی-آمریکایی برای نفوذ و تأثیرگذاری در منطقه قفقاز و آسیای میانه می‌شود.

در کنار همه تعاملات سیاسی ایران-روسیه، نگاه آینده‌دار برای تقویت چندجانبه‌گرایی و رسیدن به یک توانمندی ترکیبی، الزام‌های جدید و رو به جلویی را می‌طلبد. از این منظر هر کدام از حوزه‌هایی که در عرصه مناسبات اقتصادی مطرح است، اعم از انرژی، مالی، بانکی، تجاری و همچنین عرصه‌های جدید صنعتی می‌تواند نویدبخش افزایش همکاری‌های طرفین محسوب شود. از سوی دیگر، همکاری‌های نظامی دو کشور حتی با مشارکت چین قابلیت گسترش دارد که نمونه آن را در مانورهای نظامی سه گانه می‌بینیم.

سازمان همکاری شانگهای در حال حاضر یکی از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی است که در آن از «غرب» خبری نیست و چه بسا تسلط کامل غرب بر سیاست بین‌الملل را به چالش می‌کشد.

به این ترتیب، ایران به شکل فعالانه، خود را بخشی از یک بلوک همگرایی سیاسی-اقتصادی-امنیتی تعریف می‌کند که بختی جدی در موازنه قدرت بین‌المللی در آینده نزدیک دارد.

این موفقیت دیپلماتیک در زمان ویژه‌ای به دست آمد و نشان داد که به رغم سرسختی ایران در برابر آمریکا، نه تنها از انزوای بیشتر تهران خبری نیست، بلکه حتی ایران موفق شد سد انزوا را بشکند.

سفر به تاجیکستان برای شرکت در اجلاس شانگهای، نخستین سفر خارجی سید ابراهیم رئیسی بود و به ویژه این قسمت از اظهاراتش در آن محفل خوش درخشید مبنی بر اینکه: نظام بین‌الملل به سوی چند قطبی شدن و بازتوزیع قدرت به سود کشورهای مستقل، در حال تغییر است و سازمان همکاری شانگهای و روح حاکم بر آن یعنی اعتماد متقابل، منافع مشترک، برابری، رایزنی مشترک، احترام به تنوع فرهنگی و توسعه مشترک، ابزاری کلیدی در راستای حفظ صلح در قرن ۲۱ است.

نظم امنیتی خلیج فارس

کشور روسیه طرحی را به منظور ایجاد نظام امنیتی خلیج فارس با مشارکت منطقه‌ای و حمایت فرامنطقه‌ای ارائه داده که در دوره‌های مختلف مورد بازبینی قرار گرفته است. پیشتر خبرگزاری مهر در گزارشی با عنوان «شبکه امنیتی؛ طرح تهران برای امنیت خلیج فارس / بررسی مدل روسیه» به نگاه کلی مسکو در خصوص این مسئله پرداخته است.

با توجه به بازبینی‌هایی که طی سال‌ها در مدل روسی صورت گرفته است، اکنون «حسین امیرعبداللهیان» وزیر خارجه ایران می‌گوید طرح ارائه شده روس‌ها از لحاظ نظری با بسیاری از مبانی و روش‌های مطرح شده در ابتکارات ارائه شده تهران از جمله پایبندی به حقوق بین‌الملل، مبارزه با تروریسم، شفافیت نظامی، کنترل تسلیحات، تلاش برای خاورمیانه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای بر اساس معاهده ان. پی. تی، در نظر گرفتن منافع بازیگران منطقه‌ای در فرآیند ارزیابی، همکاری اقتصادی در زمینه توسعه یکپارچه زیرساخت‌های انرژی و حمل و نقل و همچنین تسهیل در زمینه‌های گردشگری، پزشکی، فرهنگی و تعاملات سیاسی در کنار مسائل امنیتی، همخوانی دارد.

با این حال، ایران همچنان بر این اصل مهم پافشاری می‌کند که ارائه هرگونه طرحی برای تأمین امنیت منطقه باید درون‌زا باشد و با حضور کشورهای منطقه دنبال شود و مسائل غیر مرتبط با آن از دایره پردازش کنار گذاشته شود.

مذاکرات وین

شدت گرفتن سیاست‌های تحریمی آمریکا و اروپا، ایران، روسیه و چین را بیش از پیش به هم نزدیک کرده و موجب می‌شود تا قدرت تاب آوری آنها در برابر فشارها بیشتر شود. اینکه در جریان مذاکرات وین، «وانگ یی» وزیر خارجه چین از لزوم برچیدن تحریم‌های ضد ایرانی سخن می‌گوید، اذعان «سرگئی لاوروف» وزیر خارجه روسیه به اینکه «مسکو-پکن در زمینه توافق هسته‌ای ایران و لزوم بازگشت به برجام که دولت ترامپ از آن خارج شد، دیدگاه مشترکی دارند» و اظهارات «حسین امیرعبداللهیان» وزیر خارجه ایران مبنی بر اینکه «نماینده چین در وین در کنار نماینده روسیه نقش مثبتی را در حمایت از حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و در حمایت از لغو تحریم‌ها دنبال می‌کنند»، حکایت از آن دارد که این همگرایی در مسیر درستی پیگیری می‌شود.

در مورد روسیه به طور ویژه، نظر «لوگان جاگاریان» سفیر روسیه در تهران این است که «مطالبه ایران برای ضمانت گرفتن از آمریکا بسیار منطقی است» حال آنکه «میخائیل اولیانوف» سفیر روسیه در نهادهای بین‌المللی مستقر در وین هم در مصاحبه‌ای که روز ۱۱ ژانویه با تهران تایمز داشت، گفت: «روسیه در چارچوب ظرفیت ملی، کاملاً جانب ایران را رعایت می‌کند. ما تحریم‌های فراسرزمینی را به رسمیت نمی‌شناسیم و بر این باور هستیم که آنها مطلقاً نامشروع و بی‌نهایت غیر سازنده هستند اما واقعیت این است که نیازمند حصول راه حلی هستیم که مورد قبول همه طرفین باشد».

کنشگری در مسائل اوراسیا و آسیای میانه

یک سال گذشته، دست کم بخشی از آسیای میانه و اوراسیا که در حیطه نفوذ ایران و همسایه شمالی یعنی روسیه بود، تحولات بسیار زیادی را به خود دید. جنگ دوم قره باغ و تأثیری که بر بخشی از راه‌های مواصلاتی قفقاز جنوبی داشت، خروج آمریکا از افغانستان



بررسی همکاری ایران و روسیه در سوریه اوج همگرایی تهران و مسکو



فشار وارد می‌آورد و در ازای آن، امتیازاتی را طبق توافقات قبلی از ایالات متحده آمریکا دریافت می‌کند. شائبه دیگری که صهیونیست‌ها برای اختلاف افکنی میان تهران و مسکو مطرح کردند این بود که هماهنگی‌ها میان طرف‌های ایرانی و روسی در پرونده سوریه قطع شده است و دو طرف به صورت جداگانه و بدون هماهنگی با یکدیگر به نقش آفرینی در این کشور ادامه می‌دهند. این درحالی است که اگر چنین مسأله‌ای صحت داشت و صفوف متحدان در سوریه دچار تشتت و چند دستگی شده بود، عملاً تروریسم در این کشور شکست نمی‌خورد.

از جمله دیگر شیهاتی که در صحنه سوریه مطرح شد و هدف آن ایجاد تفرقه میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه بود، می‌توان به مسأله بازسازی سوریه اشاره کرد. بوق‌های تبلیغاتی و بنگاه‌های رسانه‌ای رژیم صهیونیستی اینگونه به افکار عمومی القا کردند که سهم ایران از بازسازی سوریه بسیار ناچیز است و روس‌ها بازار بازسازی سوریه را قبضه کرده‌اند! با این حال، سفرهای متعدد چند هفته اخیر مسئولان اقتصادی و صنعتی ایران به سوریه و امضای توافقات‌های بزرگ در زمینه بازسازی این کشور، به تمامی شایعات و شبهات مطرح شده توسط صهیونیست‌ها پایان داد.

واقعیت این است که بخشی از منافع روسیه در تقویت جغرافیای ایران و سوریه نهفته است. بنابراین، واضح است که تبلیغات رژیم صهیونیستی برای القای وجود اختلاف میان تهران و مسکو در پرونده سوریه نادرست است. شاید ایران و روسیه در جریان نبرد با تروریسم در سوریه در طول سال‌های گذشته در برخی موارد با یکدیگر به اختلافات تاکتیکی برخورد کرده باشند اما هیچگاه سطح این اختلافات موردی به اختلافات راهبردی ارتقا نیافته است. بنابراین، برخلاف تمامی شایعات برای اختلاف افکنی میان مسکو و تهران، صحنه سوریه یکی از بزرگترین صحنه‌هایی است که در طول سال‌های گذشته اوج همکاری‌های تهران و مسکو در آنجا به منصفه ظهور رسید.

رامین حسین آبادیان: سال ۲۰۱۱، سال شروع بحران سوریه بود. کشورهای غربی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا با حمایت از تروریسم در سوریه تصور می‌کردند که در طول یک مدت زمان بسیار کوتاه قادر به سرنگون کردن دولت قانونی در این کشور هستند. حتی برخی مقامات غربی نیز اعلام کردند که دولت دمشق طی چند روز و یا چند هفته از قدرت ساقط خواهد شد.

با این حال، ورود متحدان سوریه به این کشور موجب تغییر در معادلات شد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان متحد و هم‌پیمان اصلی سوریه از همان دوران ابتدایی آغاز بحران نقش آفرینی خود در این کشور را کلید زد. در واقع، این گفت‌وگوها مقاومت اسلامی بود که موجب شد تا جمهوری اسلامی ایران وارد سوریه شود. حزب الله لبنان نیز به دلیل همین گفت‌وگوها مقاومت اسلامی به مبارزه با تروریسم تکفیری در خاک سوریه پرداخت.

در این میان، روسیه نیز از جمله طرف‌هایی محسوب می‌شود که در کنار متحدان سوریه، وارد این کشور شد. ورود روسیه به سوریه به دلیل وجود منافع مشترک میان «مسکو» و «دمشق» اتفاق افتاد. به عبارت بهتر، همین اشتراکات منافع بود که پای روس‌ها را به سوریه باز کرد. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که ورود روس‌ها به سوریه پس از درخواست رسمی دولت دمشق، اتفاق افتاد.

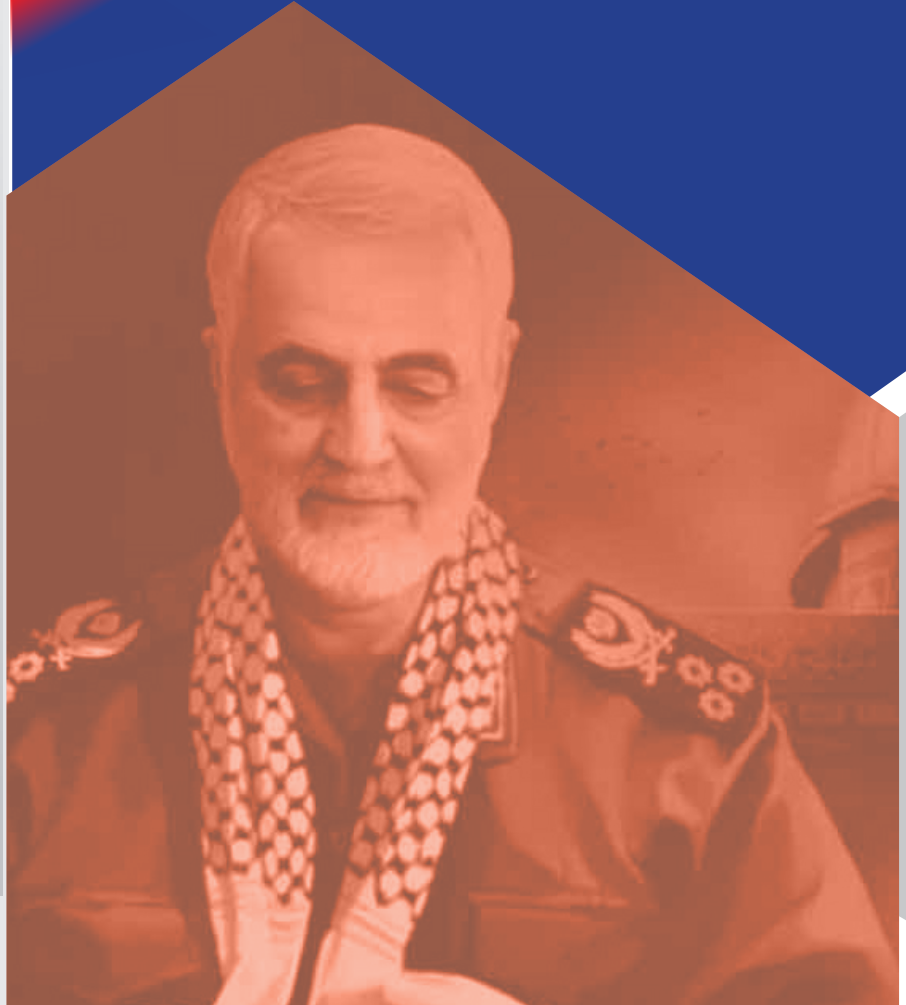
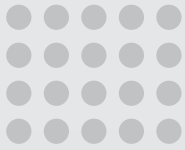
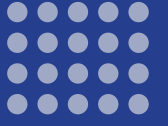
از همین روی، برخلاف آنچه که آمریکا، کشورهای غربی و نیز تعدادی از کشورهای عربی اعلام می‌کنند، حضور روسیه در سوریه کاملاً قانونی و بر اساس قوانین بین‌المللی است. از آنجایی که روس‌ها بنا بر درخواست رسمی دولت سوریه وارد این کشور شده‌اند، حضورشان در آنجا از نظر قوانین بین‌المللی مشروع و قانونی است.

با ورود روسیه به سوریه مثلث قدرت در این کشور تکمیل شد. همکاری نیروهای مقاومت سوریه، جمهوری اسلامی ایران و روسیه در نبرد با تروریسم موجب شد تا این مثلث قدرتمند دستاوردهای میدانی متعددی را در برابر محور آمریکایی - صهیونیستی محقق سازند. در حقیقت، قدرت مثلث مذکور، تروریست‌های تحت‌الحمایه ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی را به شدت به چالش کشید.

در این میان، نمی‌توان از نقش آفرینی حزب الله لبنان به عنوان یکی دیگر از قطب‌های قدرت در نبرد با تروریسم در سوریه، به سادگی عبور کرد. حزب الله لبنان نیز دوشادوش نیروهای مقاومت سوریه در نبرد علیه تروریست‌های تکفیری مشارکت داشت و اکنون نیز به دلیل همین مشارکت، سهم مهم و غیر قابل انکاری را در تحقق پیروزی‌های میدانی نصیب خود کرده است.

بر اساس آنچه که گفته شد، فارغ از حمایت‌های متحدان اصلی سوریه یعنی جمهوری اسلامی ایران و حزب الله، حضور روسیه در سوریه نیز در طول سال‌های گذشته تأثیرگذار بوده است. پیوند تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران و روسیه در سوریه موجب شد تا اتاق‌های فکر در آمریکا، کشورهای غربی و نیز در رژیم صهیونیستی فعال شوند. در اتاق‌های فکر مذکور، استراتژی ایجاد شکاف میان تهران و مسکو طراحی و مسئولیت اجرای آن نیز به صهیونیست‌ها واگذار شد. صهیونیست‌ها برای اجرای مأموریتی که توسط اتاق‌های فکر آمریکایی - غربی به آنها سپرده شده بود تمامی بازوان رسانه‌ای و تبلیغاتی خود را فعال کردند. در وهله اول، مقامات رژیم صهیونیستی اینگونه القا کردند روسیه با ایالات متحده آمریکا بر سر اخراج ایران از سوریه به توافق رسیده است. صهیونیست‌ها این شائبه را مطرح کردند که روسیه به ایران برای ترک خاک سوریه

مجله بين الملل مهر



 mehrnewsar
MehrnewsEn

 mehrnewsarabic
MehrnewsCom

 ar.mehrnews